

سفرنامه لندن

بسم الله الرحمن الرحيم
بسمیرا بیگم خانم در سفر
به لندن و دیدار از
پادشاه و ملکه و
بازار و کلیسا و
موزه و سایر
جایها و شرح
آنچه در آنجا
دیدیم و شنیدیم

مطبوعه انجمن مطبوعاتی
هندوستان

سفرنامه لندن^ط

نواب میرزا ابعلینخان بہادر سردار جنگ

مختار الدولہ و مختار الملک و ام اقبالہ و اجلالہ

عالیجناب نواب صدیق مارخشاہ^{مؤلفہ} باور معصوم و فرنگی

سرکامالی

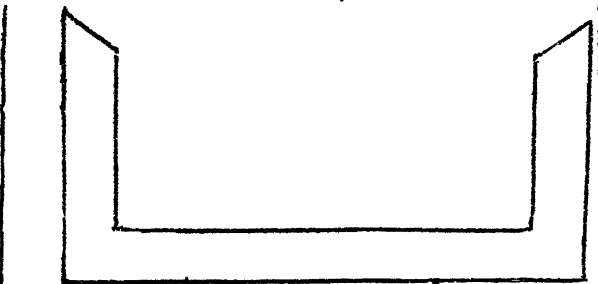
حسب خواہش سید و نایت عالیجناب نواب

صاحب باقاعہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یہ عرصہ محرم سنہ ۱۳۰۶ء کا عیجاب غلام صادق صاحب خاں این خاں
میر ولایت علی ابن سید محمود مرحوم باقتضای موسم پرشکال
کتب خانہ عالی حضرت نانا صاحب قبلہ المخاطب نواب صدیق یار جگہ
در ظل العالی سے فرمودند نظر این خاکسار شہر کی نگہانی بود برین
لندن و ودلی کہ شکام ہر دو سفر حضرت نواب صاحب ممدوح اللقا
اتفاق تالیف و تحریر آن شدہ بود افا و آرا از کتب خانہ جداس
بامرتبہ تمام نظر فائدہ خاص و عام برائے طبع آن لعاب حضرت
کہ دم حضرت ممدوح بیاس خاطر این خاکسار حکم طبع آن شد
اسحق این سفر تالیف کہ مستعجلان واقعات را سبب یہ سیدہ دارا
کنند گلن گوشہ حضور را فائدہ و آسائے و حطاسف عام

میگرداند فقط



وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُسْأَلُوا عَمَّا يُضِلُّونَ إِذْ ذُكِّرُوا بِهِ بَلْهُمْ قَوْمٌ لَبِيبُونَ
لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ
وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ النُّجُومِ نَازِلًا وَسَاقِطَ مِنَ السَّمَاءِ نَارًا أَوْ سَابِقَ الْبُرُوقِ أَوْ نَسْفَاقًا مِّنَ السَّمَاءِ لَاقِبًا فَسَخِرْنَا لَهُمُ الْبُزْجَ الْأَشَدَّ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ قَواسِمًا لِّلْأَرْضِ لَئِن يَسُوقَتِ السَّمَاءُ إِلَى الْوُجُوهِ لَسَخِرْنَا لَكُمُ الْوُجُوهَ أَدْبَارًا لِّمَا تُكْفَرُونَ
وَيَوْمَ نَبْعَثُ الْجَنَّةَ الْأُخْرَىٰ لِكُلِّ دَرَجَةٍ عَمَلُهُمْ وَنَجْعَلُ فِيهَا آيَاتٍ بَلِيغَاتٍ لِّمَن يُؤْمِنُ
وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ لَقْمًا مَّخْبُومًا فَضَعَفْنَاهُ وَاخْتَلَفْنَاهُ حَتَّىٰ إِذَا خَلَقْتُمُ اللَّيْلَ نَأْتِيَنَّكُمْ سَحَابًا مُّرْتَجًا فَاصْبِرُوا لِحُكْمِ رَبِّكُمْ وَأَطِيعُوا أَمْرًا مَّوَدَّعَيْنًا لَّئِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا نُؤْتِكُم مِّنْهَا حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِ جَمِيعًا أَقْبَلْتُمْ فِي الْفُلِ أَمْرًا غَاطِبًا
وَيَوْمَ نَسُوقُ الْجِبَالَ اسْفُوفًا وَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُدًا أَلْقَيْنَا الْأَشْدَادَ وَجَعَلْنَا الْجِبَالَ مَدَابِرًا فَسَارِقَتِ الْأَرْضُ لَكُم فِي يَوْمِئِذٍ ثَمَرًا
وَيَوْمَ نَنفُخُ السُّبْحَ وَنُؤْتِي السَّحَابَ قِطْرًا وَسُوقُ الْجِبَالِ كَالْعِهْرِ مُدًا مُّجْتَمِعًا وَنَجْعَلُ السَّيِّدَاتِ لِكُلِّ قَوْمٍ نَبَاتًا
وَيَوْمَ نَسُوقُ الْجِبَالَ اسْفُوفًا وَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُدًا أَلْقَيْنَا الْأَشْدَادَ وَجَعَلْنَا الْجِبَالَ مَدَابِرًا فَسَارِقَتِ الْأَرْضُ لَكُم فِي يَوْمِئِذٍ ثَمَرًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ سَفَرُ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَسِيْلَةً لِلظَّفَرِ وَسَبِيْلًا بِحُصُولِ الْتَقَاتِ
أَمْ وَجَعَلَ مَرَاكِبَهُمَا الْعَجَلَةَ النَّارِيَّةَ وَالسَّفِيْنَةَ الدُّخَانِيَّةَ لِتُسْتَجْلَبَانَ
بِالسَّيْرِ وَالْمَنَابِغِ الْمَنَازِلَ وَالْمَقَامِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامِ وَعَلَى آلِهِ سَفَائِرِ الْجَنَّةِ مِنْ آلِ الْأَمِّ وَصَحْبِهِ بِخَيْرٍ الْعَفْوَ لِلطَّلَابِ
عَلَيْهِمْ سَائِرُ الْأَقَامِ
أما بعد ہر دو نماز میں مختصر است در احوال روز نماز چہ سفر محمد و بر حضرت
پیرون فرسلیمان آقدر کیوان وقار برج فلک حشت ونجمیا ربی بحسب فلک کاسگاری
تیروان معدلت سکندر قدرت ارسطو فطرت افلاطون فطنت مصدر رحیم
توگاری نظر عواطف داورد اوادار نواب میر تراب علیخان سزا لاجنگ باد شجاع الدولہ
ختم الملک ادام اللہ قبائل افاض علی العلین برہ واحسانہ کہ درسہ الف و ہائین
وتسعین و نکت بسمت ولایت اگلستان بوتوق رسید و چنانچہ فرما پیامد روح الا نقاب

ذکر ماه ربیع الاولی ۹۳۳ هجری

تاریخ مقرر ماه ربیع الاولی ۹۳۳ هجری روز مبارک دوشنبه ساعت نهمت اندوخته
باشمت و دوسر زاعز و خدام سوار عجله و خانی شده رست بر پیشین نگم تنی قریب
نواخت ساعت ده برای خاندان از آنجا در شاه آباد قریب دو ساعت بانظار آمدند
در اس توقف نموده باز سوار شده در کلیانی مختصر قیام فرموده من بعد بوقت عشا
منج از شب داخل پونا شده و بسبب اینکه برای بمبئی درینو بلا بر بوده است لذا راه او را آنجا
فرموده همین جا بانظار رسیدن نواب دسیرا و گورنر جنرل بهادر که از ولایت عازم
بودند سه روز یعنی شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه که ششم و نهم و دهم ماه ربیع الاولی باشند قیام
نمودند و شب جمعه ساعت سه سوار عجله و خانی رودیده در عمل دو روز و جمعه پانزده
سیستانی لغور مقرر قریب قریب سلامی سرگردید و از آنجا سوار گئی بر ریارسید و بعد
رشتی برجهت سوار شدند و بهی سبب بود سیکه شتیار بهار سوار سنانیدند و نواصل صاحب
اتحاد بهمان روز در دیگر باقیات دسیرا و گورنر جنرل بهادر دام اقباله فرستند
شنبه دو از دهم ماه اول نورانی یعنی شته شد که امر و ز بوقت ساعت نهمت از شام فرود
نماز پر شسته خوابید و سلون خوابورقت و حرکت عاید نمودند در جمیع جا و احوال
ان نوبت حسب ازیمس بزوغات محبت بذات خود تکلیف برشته که از پونا و از پونا که
بین سیدان هم با یبسی تیار تیارسی بعضی از اقامت و غیره سفر ولایت لندن خاص
من در سیدان و سید عبد انو با صاحب رفته مطلع سرگرفته بودند بعد نواخت ساعت

از شب همه مطلوبات بریدار سازیند لیکن زیاده تراز همه ضرورت گزنی با بسیار خوب
 و در پیله آب که در جهاز خفیه قلت آن بود است با ویدر مطلوبات مصرف با و چنانچه حاجت
 بود اندازد با حلقه صاحب معرناز تخلیف رفتن بمبئی مع شیخ متناوب آدم احتروا داده درید صاحب
 موصوف انیم بجا فضا صاحب فمانند که جهاز تا ساعت هفت روان خواهد شد قبل از آن
 درینجا رسیدن مناسب چنانچه آمانتند و شغل پسترای مطلوبات مانده و غصه بعد
 و پاس خیر شتر شد که امر و جهاز بناخت ساعت پنج روان خواهد شد لاجرم رفته بجا
 صاحب موصوف بقیه تحریر و را که در وقتیکه قبل ازین نشان داده شده بود و قبل شد
 لهذا بچگونه انتظار فراجمی بگوشیا نموده هر قدر که به دست شده باشد گرفته با سوع
 ایسان معادوت سازند لیکن بعد مدت و راز از تحریر خانصاحب که مبدن رسیده
 واضح شد که محمد عثمان کتابت مذکوره بصیغ شب از کیشیه رسانیند و بعد برین عرصه
 حکم برده است لکن شده قریب بود که روانگی جهاز بعل آید و آرنه صاحب موصوف
 در سر کار معروضه شد که بعضی از اشیاء ضروری بدست آدم مذکور از بمبئی طلبیده شده است
 فی الجمله اگر توقف در روانگی جهاز شود آدم درینجا میرسد فرمودند که برای چند شکا تا کی
 توقف نموده شود عرض کردند که قطع نظر از رسیدن اشیاء مطلوبه اگر آدم نخواهد رسید
 بنامه بخار خلی تخلیف لاحق خواهد شد و نامه بکار درین معرکه که بر کس از بهر همیان خود
 مثل نواب نظام یا رنجاک غیره آمد از حال آدم بچکار فرستاده اند و تا کی خواهد آمد میرسد
 هذا در تراز یاد نامه سرکار مستخیرانه استیاده بود و خداوند نعمت داد و ان شاء الله تعالی

چنین بسیار که نامها شریف آورده بر آن سند که گیرن فرمودند عرض کردم
 که آفرین دینی بجا رسد که بی نیت است و در تقید کرده شده بود که جهاز از درون است
 مفت و ن خواهد شد مذکور در معاد و وقت نماید و حال که وقت بتبدل شده
 است پس بدین توقف گردید فرمودند که فی نفسه وقت روگنی جهاز ساعت چهار بود صاحب
 فرمایید صاحب بد افغان نیز ساعت ز وقت معینه جهاز از ساعت گمانند و هرگاه در
 استی معینه بیایدی مشهوره بی خبر صاحب فرمایند مع نه فقط مشهور صاحب
 در آنجا بیایدی معینه بی خبر معلوم شد که این صاحب که هنگام جلوه او که شب است
 تا شام و در جلوه خود بر آن نظر برین خود احمق در باب عدم انتظار رسیدن آدم
 صد و حکم روگنی جهاز معروض داشت و روان شد

کیفیت سواری جهاز

در آن حین بعضی از ملازمین اجاب برای خلوص محبت بتو معین خود نسبت به نماز
 و عبادت ادای حدیث شیخ ممتاز نمودند و بار منت نهادند بر حال ایشانم که حرکت خفیه
 جهاز بود چیزی از آن بر جرم مفهوم نگردید چون آفتاب عالم تاب سر سجده صلوة منوی بنیاد
 و فور فریب سبز در هم نموده از عالم گردید آب که عاشق ماه تابان است انچنان در آ
 جوش و خودش گردید که از آن همه سکن جهاز را حرکت و خیلی غشی جاری گردید در میان
 که صرف نوانی حرکات اربعه را ناجا شمرده اند و در بنیام با بنجم و القطع باین شد و در
 حرکات نامتناهی با جمعت یکدم باین کثرت و تواتر و فوای جاری شده که آنها چشم نموده

اهل به خود را متعفن یافته کسی نبود عشی و اورس سر و شدت صغرا مستقرن با برده
 اینانته باشد خصم نما خدا میگر سیرسی خود و او عده خدمت نموده بودند بضم هر چه حالت تا
 رفیع این شکایت از حال قایان خود غافل و غافل ماندند تا خدمت نکس سپهر بپوش
 حرکت غیر معتاد نصیب سینه جاز است برکت زنده تا جاییکه بجز تقصیر منور و گوش
 یام نافرمانه متفق و نیز محسوس بود در پنج نیت و نماز محسوس است حرکت اضطرابی حرکت
 اختیاری مقدم و حرکت غیر اختیاری اینجا بر حرکت فرغش اقدام طرزه اینکه اگر چه این جهای
 است حکم و مضیبه طافا مایل آن دوازده درعه و طول آن تقریباً بود در عهده است بنا بر آن
 موج صدهت هو این محرم و موج جوش از نه است و سبب این مخی لفت هو اینها که همیشه در
 شبها روز یکبار و در سه میل سیرفت حار زیاد و از نه صد میل راه نمیرود و با نیمه که
 در وقت شش کلی متوالی سجالت منفع رشتت و رحمتی بوده اند تا ناوانا حسب فیاض
 پرورش فرمای سپرد جوان درین زمان هم خیلی مستقر و محسوس بوده پیرسان حال
 از توابع خود بود اند بینه برین قول که شب اول که بعد و او گئی جهاز اینجا بن هر استی
 بر بالک جاز که هشته برای دای نماز مغرب و بجزه فرد و گاه خود رسید نماز بخش تمام نموده
 تنها با است غشی نشسته بود و سه بی غیره و حب انما ان که بسیار ضعیف و وقت فر
 متعجب است از این سینه بال شدید و در منزل سیده گفتند که اینجا گرمی است دوران زیاد
 بر با با بنید با تتر از هوای سرد و کسین خواهد شد چنانچه دست گرفته برده باید بر روی سینه
 و تارنج برای خوردن دادند چیزی نوش کرد و بر روی سینه ده برده و مال شسته بر سینه

عرصه فواجبه با خداوند نعمت و امداد اقبال پریشان حال هر کس شده نزد احتقر تشريف فرما شده
 از خانسانان و غیره مستدرک حال شده احتقر از تشريف فرمای سرکار مطلع شود وقتاً
 ایستادم ارشاد شد که شما تخلف نماند برجا خود باشند و الا در محققیم و کبریا آمد و شد محلی
 باطلع موقوف شده تخلف نماید خواهد شد مراحم خداوندی و نیز مقام نظر گرفت من بعد از
 او شام ز حال بر خاص نام غافل نبوده پریشان حال بر یک از توابع شکسته ال بود اند
 بنا بر علیه بلا اختیار بر بنظر هر آن این شعر در زبان هر یک از همراستیان بوده است
 عترت در از یاد که تا دور شتری ما را تو بر خوریم تو از عشر بر خوری
 بر حال از دو از دهم تا پانزدهم یعنی روز یکشنبه و دو شنبه و سه شنبه هر یک را بقدر حوصله
 صدقه چهار لاحق ماند و بعد آن خواه بسبب تنفر او و اخراج مواد معطر او یا بسبب عادت
 تخفیف در دوران سر و غشی گردید بعد پانزدهم در دریا سقوطه اتفاق گذر جا گردید
 وجه تسمیه بحر سقوطه
 در وجه تسمیه آنچنان ظاهر شده که بکنایه همین دریا جزیره سقوطه است که صبر سقوطه می نامند
 و تا نوزدهم ماه ربیع الاولی سه روان عبور در وسط دریا بزرگ ماند که درین تاریخ ماه
 نه زانغ و زغن و نه که ام طیار از طيور آسانی و ناصیل و ناقطه زمینی از دور مرغی محسوس شد
 فقط بر سر در فلک در زیر با فلک در تحت آن آب نیجا بلند قدرت الهی است و فقط حساب
 الا و امر و التواهی و بتایخ نوزدهم روز شنبه بیاعت یازده قطعه بر کلاه خورد و درین آن
 ذکر بر سر العلم که از رایب العلی است سگونیذ از دور محسوس گردید و اینهم بسیار است که حساب

حضرت خاتم اسما غا یعنی علی رضی کرم الله وجهه تقصیر بادیا کفار در دنیا تشریف فرما
شده بودند میگویند که تا حال نشان سراسر و علمیکه در اینجا نصب فرموده بودند بوده
و الله اعلم بحقیقه الحال تا تاریخ بستم روز کثیفه بوقت ساعت یازده از روز کثیفه خرد از روز
منظر آمد واقفان حال گفتند که ای محمد علی احسانه کیست مندر در عدل مندر در
رسید و حکم تنای دیدن زمین که ما همه خود کرده آن بوده ایم سرور و دخول ثبات عدل حاصل
گردید و از این مقام نوابی با خداوند نعمت و ام اقباله روزنا چو از مقام مبداء تا وصول
بو کافه مهر و دار برای ملاحظه حضور بر نور نوبیسانیده و خطی بر سینه خاص نواب بشیر الله
بها در مستند صد الهام عدالت تسلیط فرموده و خطوط توابع همراهی که بنامهای خود نوشته
همه در یک لفافه ضخیم بند نموده سپیل پایه روانه فرمودند بجز در وقت مسافت دو کوفه عدل
کشیهای چربی خرد خود که در آن اطفال و نوجوانان قوم شمالی نشسته بودند و در
اطراف چهار حلقه نمودند و درخواست انعام ساختند خداوند نعمت و ام اقباله نواب
نظام یار جنگ و میر ریاضت علیصیا و غیره را حکم دادند که روپیه نایب نفقات در دربار اظ
بجو دیکه روپیه انداخته عیش و سرعت چستی در دربار توله زده بدست می آورند و بجای
مینمودند و آنقدر در دربار شانوری بل خطر و بیایگی مینمودند که همچنانکه نام هر آن فرزند
در ملک در جیب فرو تا لاله باشاوری نیاید خود بدولت مع دیگر توابع رسد کار سوار شترها
معا نشود و اکنه بعدن تشریف بردند و نامه نگار بسبب نبودن دم بجای خویش
حاکم کربج که عدل هم تحت آنست تقدیر هم هم تکرم نوابی با مستوجب التوقیر و التظیم بر او

و سوار بی تیزه دار در سواری سرکار در ششصد سرکار بعد ملاقات حاکم مذکور از خود
 لیکن جی ملاقات نمود و چون بعضی وجوه موقع زیارت درگاه حضرت پدید رسید
 قدس سره اعتراف نمودند تا چهار صد و پیر کسینی نذر تجاوه درگاه موصوف فرمودند
 بعد از آن نیز گویا مشهورست که در اینجا بر که وقتست در هرگاه مرضی در آن
 عس منیا بصحت می یابد و اینهم میگویند که عینی که سید صاحب موصوف در عدن تشریف
 آوردند به کت قدیم و ثواب نهد که از امت نشان از آسمان شیر بارید فقط حاکم کتج پنجاه
 را سینه نین غیضان پیریه و و کس برق جنگ بهادر که در عدن موجود بود چیزی
 فزاید و دنباله بعنوان نذر در سرکار گذرانیده سید عبد الوهاب صاحب دار و
 سرکار مع یک فرد تویان یادداشت خریدن اسباب باور چینیانه لجانا حفظ ما تقدم که
 مرتکز خاطر میانند و نامشده همگی است یار و بروی خود اگر چه گران بودند اما بمقتضای
 الضرورات تمسح المحذورات خرید نموده همه اشیا را برای ایصال به جواز حواله کسان
 از آنکه که اعتماد در پیش بند نموده خود بهمانند رسید سوار شدند و در اینجا تیار و انگلی جان
 و چین برداشتن ننگ که ساعت چهارم قرار بود رسیده در انتظار رسیدن اسباب حال او
 صبا چون فعل در تپش بود و خاما بمقتضای اینکه که کرد که یافت باعث توجهات دارنده
 صبا آدم اینجا بی مع اسباب در بمبئی ماند چگونگی عرض آن در اینجا نشود بهر حال چهار
 و هشتاد وقت رسید قول من جریب المجر ب حلت به الزامه صادق گردید هر کس بر درشت
 رای خیاب سید صاحب موصوف تخمین با و آفرینا نمودند بهر حال قادر تو انادات صفتی

جناب واروغه صاحب را که عالمی از مائده پر جانده ایشان مستقیمت سلامت دارد و بگناه
از محاذی عدن بنجا و نمودند یک چهارم و دو تری بنظر آمد و مردم به سر شدن توپ شناخته
بابت شب است وقت ساعت چهار شب گردید که ضلع من شروع شده باب مندب که آنرا
باب سکندر میگویند بنظر در آمد و بعد صبح که هست و یکم ماه حال و زرد و شنبه است بنظر
تموج در کف آن گونه سرخی ظاهر میشود پیش آمد بطرف مشرق بلادین دست مغرب
جبال سوادان بنظر میرسد و امر و زرد است بلکه خلاف افتاد آخر الاحزاب بخیر کلم
بیاد و که از فن ریاضی بهره برده اند و نوابیضا خداوند نعمت و ام القیامه نیز تقریر بیاد برود
پسند فرمودند به سمت قطب شمالی قرار یافت و بعد نه ساعت از شب است و دوم روز
سه قطعه که علیحد علیحد بطرف مین روانگی چهار محسوس شدند زبانی جاب عرب بهر ای مقدم
بیاد و واضح شد که این جبال از آنها را که جماع است و چهارم بعد نصف شب از بالای مغلط
گذر خواهد نمود و امر و زب است و دوم روز سه شنبه بهر ای شدید نیست و تموج کم و هنوز چیزی
از جبال غیره بجز دوسه جبار بنظر رسیده و بیب عدم تموج و یا به سبب کثرت عمق تنگ است
سیاه محسوس میگردد و در شب است دوم روز چهارشنبه با همیای کلان حاصل چهارم شدند
کچن جباله صیان و غیره را برای بی وضع آنها ماور ساخت چنانچه خیزد تا نیزه با خورده
اختیار کردند و جبار بلا سرچ روان شده سر نیزه با از اثر خون آنها رنگین بود روز
بعد ظهر هوا سرد شد و پنج ساعت و سوم بوقت هشت ساعت شنبه سیاه بر شاد و در
در کشتن طریقه ریما از پ صفروای به شب است و سوم چیزی صبر من شدند تا پنج وقت

روز پنجم سه سروی یاد شده شیشه سیاه باشد و در وقت در سپید و بعد از هر وقت دو سوم است و
چهارم بواصیل چهار میوزید و گمان زیاد شده و بعضی اشخاص با باز چربی دوراکن لاحق
گردید و تبارخ نسبت پنجم روز جمعه بعد صبح قدری تویج بود و بعد یکس آنقدر حرکت در جهاز
گردید که بعضی استغراغ و اکثری دوران سر مبتلا شدند و طاقت نداشتند که غذا بخورند و گمان
پنجم با جبار اجاب که در شکم عالی اثر دوران زیاد تر ظاهر شد و میخواست که چیزی نخورد
و ناکن زیاد از دو سه لقمه خوردن توانست و از تخریر ضروری سرگامی نیز عاجز ماند و روز
دیگر آن که مبتی و ششم باه روز شنبه باشد اگر چه همین دوران لاحق بود و اما بصبط تمام کام
سره کار انجام رسانیده غلطید و زیادتی دوران جهاز در استیادن و شوی نمودن و سنگین
در نشستن و طمانیت تمامه در چشم سبب غلطید است بعضی از خدمه سرکار ظاهر مینامند که ششم
بعد توخت ساعت ده خلاصیان جهاز که زبان آنها شیبائی است از دور گوه طور که
و کراکن در قرآن مجید در سوره تین و غیره و آهست و محل معراج حضرت موسی علی نبیا علیه
صلوة و سلام است معانه گنایند و میگویند که در آنجا شوی شمع هم محسوس شد و چنان
نیز میگویند که این معابد بیو دست و بعضی از عربان که در جهاز بوده اند چنان ظاهر میسازند
که در بیستین بوقت ساعت ده روز شنبه بنظر در آمد و اندک محبتیه احوال همین روز چند
سنا زنی صغیر بگزاره در میان بزرگه در ساعت نوزده شب یکشنبه از دور چند چایان
معانه شدند در جمه جهاز یعنی ششتر شده که ندر سوسیس که از معالقه حضرت ترسیبیده
تخص که بعد یک ساعت جهاز را انگرداوند زیرا که از اینجا که در یار است که از این طرف

دریا عظم تا بطرف دیگر فاصله میدارد و میگوید که بیشتر برای رسیدن این طرف سمت
 دیگر خشکی بود و ابل جهاز فرو دشته و حکام مصر خراج و محصول اموال داده از آنجا بخوار
 بار بردارید و سوارسی تا بجز دیگر خود را به جمعوت تمام میرسانید نه باربران سرکار غلبه
 و فرانسین و غیره اهل حکومت با ضرر تمام بوانی مصر فرمایش نموده بصرف ز خطر زمین خشک را
 کندیده آب این دریا بطرف دریای دیگر رسانیدند اگر چه نظای بعضی جاع عرض ناله بگذرد
 در عهد و اکثر بابا بزاره یکصد و یکصد نیم و یاد و صد در عهد است فاما اطراف ناله از جمله
 و عدم کستی راه قابل عبور نیست فقط بقدر که یاد و جهاز رهنه و سطلی آن صادر است
 و هر دو جانب کنار هشته صاف درخت و درختن جهاز بر آنجا حمل خط است در هر طرف
 نشان آهنی نصب شده است و در آنجا بوقت شب نمی برند که مقام خلافت بر صالح
 است بوقت روز کیشبه دیده شد که از طرف خدیو مصر حاکم سوس از قوم امانی بوده اند بجا
 آمده از نو ایضا خداوند نعمت و ام قباله ملازمت حاصل نموده از طرف خدیو مصر سفار
 خیریت نمودند نو ایضا بعد از اسکندریه فرمودند که انشا الله تعالی امید است که بوقت مراد
 بذات خود مشرف ملاقات خدیو خواهیم شد بعد چنانچه رضت انصراف حاصل نمودند از
 جا که بپندرسوس چیری بمسافت بود لیکن بعضی گفته اند که کنار دریا همانا محسوس میشد
 خبیثه خوب و یا صفا و نفاصله سه کرده تمینا آبادی سوس بطرفی آن معلوم میشد که آب
 تا دو صحت در آنجا برای روانی جهاز جمع شده بودند چون گذر بر داشته و جهاز را یک
 بعد دیگری روان میشد این مرکب متعاقب هم بودند و اول کمیتن این همانا و دیگر جهاز

سال پنجم

بر تار برقی خیر رسید که جای یک مشت از عهد و از شده است در ناله قعرض آن شده باید که
 تاریخ قعرض چهار پیشتر نگزیند از نزد پیشتر روان شوند و در یکشنبه ساعت پنج که نه لشکر
 جواز برداشتند طی مسافت سی و دو میل در ناله شده بود که بعضی ضرورت از جنین لشکر و یک
 تالاب وسیع که در میان ناله واقع است افتاد پیشتر این بود که یکروز پیشتر از نیکه جاسواری
 همه در ناله رسد که امی جواز خود در ناله بر حسب نالیاقتی جواز از آن شخصی وقت باغ عبور
 دیگر جازات شده جازات آن طرف و جازات این طرف این طرف گذر نموده بودند با
 بعد از عصر پنج جواز او در نسبت ششم ماه حال صباح دو جاز آن طرف که این طرف رسید
 جوازهای آن طرف هم کمرع جواز سواری اینجا بنیچان شش جواز لشکر انداخته و برو
 در ناله نظر بودند و سو آن شاید دوسه جاز غایب از نظر چتری دورتر بودند آن طرف
 شدند و ساعت نه جاز یا سمعیلیه رسید و سمعیلیه جا بیست که بعد تیاری ناله خود بود و
 عمارت عالی شان بنا نهاده اند هم هنر مند کامل مسو سپورس سپ جی ایس آئی از قوم
 فرانس مجوز تیاری ناله و مستم تعمیر آن بوده اند مکانی برای خود ساخته و دیگر مکانات خرم
 بوده اند اطراف مکانات باغچهای درختان سرد و غیر هستند و میگویند که در سهستان
 آب به هوا سمعیلیه خیلی خوش می باشد در اینجا از آبادی کسب طلب اهل جواز بقولات و غیره
 برای معرف جواز رسید مسافت تامی ناله سوئیس ششاده چهار میل یعنی چهل و دو کرده
 بوده است و درین ناله پنج تالاب واقع و میگویند که این تالابهای قدیم بوده اند و معلوم
 که قدرتی اند یا مصنوعی و درین ناله جواز سحاب ساعت پنج میل مسافت طی نموده اند

و هر دو طرف ناله پشتمای یک که رنگ آن مثل صندل سفید و بار یکتر از سر به نظر می آید
 و همین سبب رنگ مردم نیز مشابه آن بوده است و تجویز تیار می نهد این ناله شده و ناله
 از میان هر یک از این تالاب میگذرد و قطع نظر از این که از تجویز تیار می نهد فوسافت کبوتر
 شده فامده دیگر نیست که در هر دو ناله سوا می یک جهاز غیره و درین تالابها در فیک جهاز
 از کلیف داخل میشوند جهازات آن طرف هم داخل شده جهازات هر دو طرف از بعد که گذشت
 پیشتر میروند زیرا که تالابها ضعیف و وسیع بوده اند مگر آب این تالابها هم شورست و صرف
 تیمی این نهر قریب چهارده کور رسکه انگیزی است و تباریخ بست و ششم روز و شنبه
 قریب دو ساعت باز یک جهاز از جهازهای پیشتر و جهازها خشکی رفت لهذا شب ششم
 هم در نهر توقف ضرور افتاد و صبح بست و نهم روز سه شنبه جهاز سواری هم بوقت شب
 به حسب حرکت از هوا بطرف خشکی رفت و تا دو ساعت از رفتار در ماند و باز روان شد
 این نهر برای رفتار جهازها اینقدر کم عرض است که از متحرک شدن جهازها از هوا و یا از
 نفست جهازها از آن بطرف خشکی میروند و تا دو یا سه ساعت و یا زیاد از آن از رفتار
 باز میماند و چونکه هر دو طرف گناه خیلی قریب است جهازها را بسیار کجاست نسبت بر کمانه
 که چو بایستی تخم مسکوم نصب نموده اند و یک نوک همان رسیانها از آنجا میبندند و چرخ
 بالای جهاز نصب میباشد از آن رسیانها چیده چرخ میبندند تا جهازها بطرف
 چه یکدیگر بر کنار نصب میباشد کشیده میشود و از آن روان میگردد و بر رزنگور
 جهازها ساعت دو بمقام پور شمسچید رسید که آنرا اگر نگران متحرک نموده

بو رط ماژ میگویند و این مقایست جدید لعمرن که سعید پاشه خدیو مصر معتمد تبارق
 نهر برکنانه در این بنا ساخته اند و آن جایست خوش فزا و خوش آب و هوا بازار است و
 مناسبت و ترتیب بنا ساخته شده اند بازار قوم انگیزان و آلمانیان که اینها از
 عیسویان اند جداگانه و بازار بای عربان محمدی المشرب و بازار بای یهودیان که
 موسوی المذنب اند عمده مسافران بناست آنها که بالفعل باصطلاح اینجا میروند
 و در آنجا طعام و چای و حقه همه آماده میباشد آنهم برای هر یک قوم در بازار آنها علیحده وجود
 و اکثری از ترکان بیرون میروند بر کرسیها نشسته و تختهای چوبی پیش خود و دستنبره برایش
 که مثل شطرنج شبیه مشرف و پیش آنها قهوههای گلیخ سفید که بر آن سبوحهای گلان گلان
 میباشد و برودت آبرگام میکند و آنچنان مشکلیستند فراغت بوده اند که گویا از دنیا و همینجا
 کاسی شده و کاکین غده و بقولات و اثمار همه چیده شده است لمبوی اینجا بقدر ناسخ
 گلان کاهی بگام جا اینچنین لمیو دیده نشده و علی بنای العیاس تنای اینجا گلان و خیلی
 شاداب در آن دو یا سه تخم می برآید و سبب هم بهر مائل تر شیت و در بقولات سنگ
 خرقه و گد و شلیم و گو و گز و دیگر بقولات مختصه اینجا که نامش معلوم نیست در بازار
 دیده شد و در بازار اریل عرب سجد عالیست و در میان چوک باغ عامه است آنهم سبب
 در اینجا الوقت نموده آب نهر که خدیو مصر از آنجا که فاصله دراز واقعت آورده است
 خیلی شیرین و بازان لقب بود اراده کبتن جهاز بود که هزار در ساعت پنج ننگر بردار و دیگر
 چونکه کلیرف کناره جهاز در خشکی آمده بود تمام شب ننگر انداختن ضرورتها و معان

هلال ماه ربیع الثانی ششمه آمد بمحافل و آمد و مقامین و خیال یک جهان بزرگ که شاید
 گاهی چشم فلک هم ندیده باشد از آن خدیو مصر از عقب سینه ستم مردم که آستانه بود در بطن کوسا
 میشدند و اندرون آن معلوم نیست که چقدر مردم بودند تمام شب در اینجا مکر نمود علی بن ابی طالب
 چند آواز اذان از جبال آمد همه عربان و اول اسلام بودند بشنیدن بگفتند صلوة که از چند روز
 اذان استماع اذان نماندند بودند منتفع شدند مردم میگفتند که جهان مذکور خاص از تمام
 خدیو مصر است و برای جنگ با اهل زنگبار روانه شده و صبح غره ماه ربیع الاخری هر
 روز چهارشنبه چهار روان شده از همان روز تا دوم و سوم و چهارم آنقدر رحبان
 تکان ماند که همه مردمان را غشی و استغراق شده نبوش بجا ماند و نه حواس و تباری چشم
 روز یکشنبه تکان جهان کم شده بعد فراغت ساعت یک آثار کوههای ملک امانی آن
 شده بدین جبال آبادی مردم قوم مذکور که یکی از نگاه پوشان آشنه نشسته اند شرط
 با عمارت کشتهای نعمت فیاض و میل محسوس میشد و قریب مغرب یک آبادی عظیم
 در آن هزاره مکانات معظم نباشد بود و نیز رسید بر ایاق معلوم شد که نام آباد
 مذکور ریح کبیری فرشت است و تباری ششم ماه روز دیشبه در عمل دو پاس
 قریب شهر میل پس که در اینجا با نرد عوام میل است رسید هنوز چهار روز در این بود که
 بعضی از اعز ریاست ایلایرسم مشایعت بجهان آمده از نوای صاحب خدا و نعمت
 دام اقبال استغنی التلای شدند و همانم از ضرب توب بعد و هفده اندرون شهر
 گردید این اقبال خدا و بعضی با فضل این دو بهیال قادر متعال است که در ملک غیر

در ماه ربیع الثانی

هر چه تعظیم و تکریم که شایان شأن ایشان نباشد منصبه نمود رسید ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء
 و بعد این عرصه بجانب جنرل جصا پادشاه شتی پرای فرود از جبار رسید خداوند نعمت
 جنرل و بعضی از سپهاسایان سوار شده داخل شهر شدند بغور و رود در پلده با نرسیده
 مغرب توبه سرگردید و بعد روگنی سباب سرکاری و سباب اتقی نامه نگار و دار و نفع جصا
 با و چینیان و خانان نافه سبک با اتفاق سوار شتی شده بکنار آبادی فرود آیدیم
 در اینجا از طرف سرای اسیبای عمده و بهتر تیار بود آن سوار شده بر سر راه باغ تما
 که خیلی طولت و عرض هم دارد و بعد دیگر باز ارات و دکا کین و عمارات معاینه نمود
 و اول پیشه که فرودگاه مقرر یافته بود شدیم میگویند که در اینجا دو ملک مردم اند فاما
 بظاهر چنان معلوم میشود که مردم زیاد از تعداد مذکور بوده یا بشند مردان و زنان
 قوم مذکور همه جمیع ریلح طرفه اینکده شکان گنیا سیاه از زرق و مولای شاهان غیر معدد
 در حسن جمال از دیگر اقوام عیسویه بهتر اند و در خیال سبج قوم عیسویه که کم کس از دیگر
 قوم بنظر رسیده آقا بعضی از اهل بیوداند فاما در لباس و غیره خیلی از عیسویان شبیه اند
 و گفته اینجا اکثر شش منزل و نوبت منزل بوده اند و تبار سبج هشتم ماه ربیع الآخر حری حال
 روز چهارشنبه اتفاق مسافرت یک مکان شامی شده که در آن بسیار قطعات آکنه
 حاشیه ای و درختان شومنی هست گی انسان بابت صد کنول هست و فرش قالین و
 اطلس مرکلی و طرزیکه مکان و فرش آن مخالف دیگر مکان است و جای چوبساز پادشاه
 بسیار عمده و بدین گویسی در زمین مخفی بخار زردوزی و بالای آن چتر بزرگ مرصع با

در این
 مکان
 بسیار
 است

دیدست دار و در صاحب مکانات میگفت که این یک مکان بادشاهیت ششمین چند
 قطعات پیرین قسم دیگر آمدن هم بوده اند که قهرا آستانه بزار رسیده است و بعضی بتینه
 دو صد سال است و بعضی سه صد سال و بعضی چهار صد سال سواهی آن یک مکان تصویب
 بمعانه رسیده که در آن قضا ویر سلاطین انبیای نبی امیر نیکل مثل حضرت یعقوب حضرت
 یوسف و حضرت عیسی غیر علی بنیا و علیم الصلوٰه و اسلام اند و عبت ای بزرگ متوی
 مردان سابق از سنگ بجنوبی تراشیده تقیه نموده اند و مردمان اینجا میگویند که محفل
 همین است و کوهی مقابل عرانات کنار دریا و اقصی بر قلآن سوره گویند که آن
 کبریت است و از آن شب سوز دغان بلافاصله می برگیرد و امروزه در الممام و اقام
 نیز برای سیر آن رفته اند میگویند که قبل از سه صد سال معدن مذکور را بچشم غم گریه
 از آن روغنی برآمده همه آبادی شهر را که در و امن کوه و قهت در گرفت و صاحب
 و هلاک شدند اما هنوز آنرا اهل نیل میکنند روغن مذکور بقدرت قادر توانا محافظ
 بسا داشته تا حال مردگان باقی اند مثلا اگر ما در بجه خود را شیر منوشا ندر به حالت
 باقیست و کسی بوقت غذا خوردن آتخوان میخائید بهمان نمط بنظری آید و طرف پای
 برنجی و غیره آنوقت که برآمده است در عجائب خانه نیل تا حال موجود است از طرف
 حاکم آنجا فردان مقرر اند و اسباب گفته قدیمی می برآند و در آنجا اگر شردم بر
 مسائیه میر و در قضا و میر آنجا در کتب جدا گانه مرتب نموده و مردمان میدارند و ششما را
 میفرودند تا بیخ نهم ماه ربیع الآخر و در چشمتی هنگام نواخت دو بسواسی علی و لکن

بیان غرابت است

در کتب
 در کتب

نمکگاه بادشاه اتملیا است. شدم در سه سیر و دو طرف زراعت و اشجار آبیود خنجر
 در همان انگو. وقت برای شبنم و اشجار بیست غیره و طرفه اشک در تخت اندود و یک
 دیوب در خان میوه و بر کوه پاند بر دو طرف است و اوق انذایا تهرقی فته بر آنهم
 نختمای زراعت موجود است بقوت تمام از ساعت دو تا ساعت چهار شب برود
 نیال کرده شد تا یک شب پس که بی زراعت باشد یا فته نشا شب برود رسیده
 پیش از طرف بادشاه یک دوش شخص آمدند بر کار میای آئینه دار که نشانی
 در آن ساعت هم منصوب بوده خداوند نعمت و ابراقاله مع همراهمان سوارند
 اهل برقیل شد چون شب زیاد شده بود و چندان بر قدر غبت نشد مع سید
 بدو صاحب بر قدر قلیل از فدا گنا اهل آمد بهم ماه روز جمع خداوند نعمت و ام
 تباله با تمام الدوله با در و مقدم جنگ با در و ستر نول صاحب و کشتن تو چو
 ادو حکیم سید علیخان با در و سیر تو ز طیباً و میر ریاضت علیصبا و ناصر شاه
 سید حسین سبائیگر امی ملاقات پادشاه ز قندی پادشاه تونزک و هشام برآمد شده
 عمر شصت سال است شمشیر و در گلد بده انداخته بملد شده استسار حال فرمود
 البصاحب حمد و جواب مناسب دادند و از حال مردمان بهر کسی استدراک که شوی
 ن کردت در اینها بعضی عهدان عرب غیر و اهل سپاه اندو سید علیخان بهادر
 بی باغلق نامش آمد بی بی مائنه اکنه خود ترکیب آوده نصبت دادند هم روز
 در عهد الوایسا و غیر همراهمان بریدن مکان که جبار فته بود در بیان کردند که اکنه

جلی عرب و متبرانه و دو جن و فواید کلان که سیلاب آنان میریزد و احوالیکه
 آید تا قریب یک کرده خاصه او را در آن خزانست که در آن زمانه او را در وقت
 آن که در آن آنجا بر آید از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا
 یا نزد و حال است و در کدام یک نایت کزیز و غیره و عیب این مجموع آن نظیر بنایان
 و آثار تبرکات حضرت عیسی علی بنیاد علی علیه السلام و نیز قضا ویردگیا اجناسی می
 است و من در آنجا موجود است یا نه هم ماه روز شنبه و او بصاحب و در لغت دام اقباله
 ملاقات شاهزاده و سفیر انگریز و روم معنی قسطنطنیه تشریف فرما شده بودند آنها بنایان
 تمام می شد و بعد نصف النهار نزد پوپ که پادری کلان است و دستچاکت روم دستچاکت
 بود هرگاه بر عیال دست جورستم و راز نمود آنها پیش پادشاه آلمانی که آنوقت در سلطنت
 داشت هتمانه نمودند پادشاه جمعیت کشی نموده او را قید کرده او را رات بیشتر از
 عرض دو از دو سال شده او مرد ضعیف بود سال است مکانات او متعدد عمدتاً تبر و نیز
 اشیای تخمه مثل کشتی ساق زیرگ و سنگهای کلان زمر وین نزد او است از خداوند لغت
 دام اقباله با خلاق تمام ملاقات نموده مکانات و اشیای تخمه و کتابخانه خود را ملاحظه کردند
 و کتب آنجا سو زبان آلمانی انگریزی و عبری عربی هم بسیار است چنانچه هر ساین سرکار
 قاضی و دیگر کتب بخط عربی در آنجا دیدند میگویند که این شهر اگر چه فی الحال منقرض
 و از اختلاف پادشاه است تا مائت مردم آنکه عظیمه می پندارند و بیست و نه در آنجا
 و نام جستن بن موم و در آنجا بیست و نه پوپ در آنجا در آنجا در آنجا

در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

تجارت پیشه و مسافرن و غیره در اینجا می نیند و میمانند و بسراکیم بسبب ورود و مسافرت
 و فوائد کثیر حاصل است تا بیخ دوازدهم روز کیشیه شتیاق معاندان کان گرجاگردید مردم
 که هر روز کیشیه روز جهاد قوم انالی است و این آن مستدرست ناپا وقت بسیار
 نامه نگار با اتفاق بی عبدالواصل است برای شیر شرمیکازی که ای سوار شده بسیار از او پرسیدیم
 بکیان شیر شرمکنانیده با قصد انجامت گرجا بود علی الرغم قصور در بیان بیچگونه مستغرق
 اندرون مکان فته مکان عظیم است محنتش خیلی فرنج وسیع و بعد فرزند سنگ در دو
 آن دو حوض است و فواره آن اگر چه بقدر نمد رس است مگر از آن آب بقدر یک نیر
 کلان در طول پستانی هم بقدر یک نمد تراوش میکند گویا مثل کوشی ناز شیبانی است
 گماهی بچو خوانه و گلگسته دیده فته و عجب ترانت که حوضها از آب مملو میباشند
 فرد غیر نرید آب خلیع میشود و بخلاف میامن ملک کن شاید که مخرج از اندرون
 که محسوس میشود و از آنجا آب بدیگر طرف میرود و همین قسم در شهر هم اکثر حوضها است
 بعضی چنین اند که از دامن شیراز و زنگاو لای سنگ سیاه و بعضی از دامن اعتبارات
 روز و شب جاریست آب باین افراط است و شادابی و طراوت باین مرتبه گشت
 رکدام شهر نریده باشد سیزدهم ماه عالی روز و شب در ساعت ده و نیم سوار بیلی
 قصد فلورنس که شهر است از ناک انایا کرده شد صد بافتدقات و درگتات فباصلد
 و میل سه سیر نظر رسید و تخمهای زراعت و میوه و تخمهای آشور در روز نازدهم
 در آن کشتی و کوهها بعبایه درآمد و قریب یک میل از بیلی کوههای بزرگ بود که نزدیک آن

آمدن و تشریح بود و چون وقت ساعت منفعت از ذیل فرود شدیم بیست و پنج
 و پنج و البته از باو پنجمان برد شدید لاق شده که در پیشش محاسن پر و چون تفرقه
 راه یافت ای در غل شست از شب هزار خرابی در رهش فرود آیدیم تا پنج ماه
 ماه مال شش ماه سدهی غیر صاحب خانسان سرکار براه محبت رود او بر منزل ایستاد
 آمده گفتند که از اینجا بروت بسیار شرح شده است بالضرورت لباس گم در اینجا فرود
 نظیرین با اتفاق شفق سید عبدالوهاب صاحب ایازار فرقه اولاسانیه گرجای آنجا که تخیل
 عمارت بزرگ است اگر چه از گرجای نام کمتر است مگر اینها عمارت بلند و سنگ است و آن
 پانزده ای انواع واقسام مرتب شده بسیار عمده است سهکان بزرگ و دو در هر یک و
 که مسجد است اکثر ز یاد بان بالانشسته با و از بلند معلوم نیست که نماز میخوانند و با
 انجیل میخوانند بهر حال از سیر آنجا فراتر یافته در بازار فرقه یک که تانای که گنده و ضعیف
 است بقیمت دو گنی که معادل مبلغ بیست و سه روپیه حالیت خرید کرده از آن
 وضع صدقه برودت شده و درین شهر یک جوی بار لطیف از اندرون شهر روان
 و شاها بسیار از قسم لغت های سنگ مرمر و غیره و ظروف چینی و دیگر اسباب انواع و اقسام
 موجود است مردم اینجا هم بسیار همین خلیق با اکل زبان مندی نمیدهند یعنی از آن زبان
 اگر نریزنی واقف اند از پدرم و در چهارشنبه با آنجا مقام نموده شانزدهم روز پنجشنبه
 ساعت نه کیسوار میل قریب شام بقیام و پیش رسیدیم مقام مذکور که جای عجیبی است
 یقین است که بر پرده زمین چو کجا نبوده باشد یعنی مکانات شش و هفت و هشت

پروا آب مناره در پیش بقدر یکدیگر در ده قسمت گویا از مناره چهار منیار چنانچه باده
 که بقدر شصت در دست چهل روز زاندر چکره است تمام در چهار بار واجب است که بخورد
 لهذا اتفاق معهود دست نداد و قبل از این نداد از نعمت و امر اقبال بر مناره مذکور
 بچستی و چنانکه تمام که معهود بر آن نیلی و شوارست معهود فرموده و فرمود آمدند فرمود
 روز یکشنبه ساعت هشت سوازیل شده قریب مغرب غل پیوتان که از عمارت پایتخت
 شده شب باین سببت پذیر پیروده روز و شنبه نهم ماه روان صبح برآمده تمام روز و تمام
 روز شنبه نهم ماه در شهر فرانس که آنرا پارس میگویند ساعت هشت و نهم شدیم
 طرفه بایز است که ساعت دودم روز چهارشنبه روز مقرری و نخل شدن باین بود
 لاکن بمردای عرفی ربانی تفسیح القرائم و نیز مصداق ما و اکسب فیها هر گاه که غنای
 و ام بماند نخل بویش شده قریب زمین رسید و خود تهنه پای مبارک بر زمین نهند
 فرش سنگهای متصل و کنش هم صاف و اکثری بود در قدم مبارک گونه لغزش شد
 بر زمین افتادند میجر نیول صاحب بهادر که قریب تر بودند مبارک که سینههای شان تکیه
 یافت جسمه با فی از صدمه احیا محفوظ ماند لاکن بزکمه معهود بر پی مبارک بجهت
 نصیب اعدا لاحق شده بود هر چند که بر آن دست فرود نیاورد کن فیتوت بخورد
 نتوانستند امر امام کسان همرازی در دست بگرفتند و در حال شده بود بر کعب
 نرم آرام گمانیدند آنوقت بر همه همایان که نخواران سرکار اندر لای رود او
 کسکیه از زمین و زمان در چشم همه آتینه و در گردید و لیسر کار و هم بگریان چنین

در روز چهارشنبه
 در روز چهارشنبه

نیال شده که مفصل جدا شده است و اکثر احوال که در هر ایهت چیزی گفته اند
 ترکیبات صعوبت اینست نمودن خوست میرتور علیسا گفت که حکیم سید قلیان بباد
 وقت مزاج اند و متعاقب میرسند تا رسیدن شان توقف سازند و همین گفتگو حکیم
 صاحب مضمون نیز سینه مسائیه نموده چنان قرار دادند که متبرک است که جنرال اکثر اخبار را
 طلبیده شود بعد رسیدن او با اتفاق بمجا که بر دهنه خواهد شد سه روز قبل ازین میر
 فرزند صاحب باور که غمزم و بلا از بدیه بانقا قدم سرکار مع علم علی صاحب قاضی
 درینجا مقیم بودند صاحب موصوف و اکثر اطلب دهند و اکثر مذکور که ضایع نخبه کا و مع
 نواقیب را از یک پهلوی دیگر نکرده بنظر نمایر پارسیا نموده شده گفت که هر دو پارسیا
 نه با سخنان مسند رسیده و نه که متجاوز شده بلکه در عرق بیچ آمده است و علاج متداول
 دفع خواهد شد چنانچه از پوست خشکش تهیه عایدی گردید و وقت چاکتری در زیاده مانده
 نام نگار با سید عبدالواقب رسیده دیدند که سید عیاشم حرکت و افتاده ماندن
 مجبورم زیرا که بنحو و غیر حرکت و رفتار سنگین میشود عرض کردم این عیاشم و سرعت
 در حرکات از عادات عیاشیه سرکار است لکن اکنون حسب تجویز اعلیای پنج چهار روز
 حرکت پارا اندازد و آرام خواهد شد و او فرمودند که در پنجشنبه و جمعه و شنبه تا پنجشنبه
 و میت و چهارم و میت و پنجم دعوت صاحبان لندن بود و آنرا قبول کرده بودم لکن
 در خیرین تو اتم لند از ان عراضی شرم است معروض کردید که این امر ناچار است
 بدصف مکان اگر رسیدن لندن و در حق بدعوت توقف میشد البته مقام شرم بود

حالاً چارست آصحت کامل نقل و حرکت مناسب نیست بست و دوم ماه روز
 چهارشنبه تمام شب بخت بی خوابی ماند علی الصبح قدری خواب آمد و از یک روز پیشتر
 که دست نشده بود دست هم شده گونه افاقه راه یافته بست و سوم روز پنجشنبه
 معلوم شد که شب گذشته دشمنان جناب انصاف انداختند دام ابتداء از هیچ تپ کردند
 بودند و شب بخوابی ماند وقت صبح خواب آمد و روز بخیر گذشت بلکه غل هم فرمودند
 چیزی پار حرکت هم دادند میتوانند تباریح بست و چهارم روز جمعه بیسلام و تخم دید
 که بعضی شافی مطلق بر تو شک آرام فرموده بودند شب خواب آمد و تپ که برج عارض
 شده بود نیامد و روز در دم افاقه بست بست و پنجشنبه روز شنبه و ایشنبه شنبه
 مبارک تسکین ماند و در بوئیکه سر کار فرود آمده اند اگر آنه بد مثل بگویند و درین
 مکان دوازده صد جره کلان مرتب بکچ دگرسی میر و چنگ و دیگر ضروریات بودند
 که این بر روز هر یک جره بست و چرخ و پیر بست و فرج طلام کسیکه تا نهری میخورد
 سوا آن بوده است و این مکان شش شتر که است و مردم در نیمه پائین ربا لاکه میرند
 بر تخته چوبی و در کوچ مقابل هم نهاده اند بران مردم بر یک مترل می نشینند و آنرا با
 کشید و کسان بر هر مترل ابر مترل آنها گذاشته تا در بر بالا میرند و همین طور غنچه
 مردمان بصر مترل را با نزل پائین میرسانند بست و هفتام ربع الاخره در روز
 خود بدولت برای تفریح هوا وقت سه پاس از فرودگان تا گامی برگری نشسته از آنجا
 بر گامی سوار شده و میر شهرت پیش تشریف فرما شد و بعد یک ساعت پس سینه بود وقت فرود

زما نشی حواری در کرسی خیمین شده تباریغ سبب برشته روز شنبه وقت پیر
 نام خنزرار و پود و پیر برای خوشنق - روز چهارم فرمودند که بر این سبب بنده و کس که در آن
 استیجت که در این سبب استیجت و از فرمودند وی تا از بر این سبب چنانچه بر این
 نشسته تا خیمین به نمودن باوه یا این دو لاند اکثر دو انوری شریفی فراموشند روز
 چهارشنبه نیز بود که پس از فرمودند و فرمودند بر این نشسته تا به هر دو استیجت که پس
 نام از دو جوان - در سبب - حسیکه بود تا تا نمود و فرمودند که بر این سبب
 مردی پیشی که در روزی - در روزی - نه پسین نمود و در سبب تحریر یکیم سبب عینان
 بیاد را درون تیره آمده که که تحت آن از دو مسلک بود آورده بلاخط گذارند
 دوران پیرانیت که هرگاه دور با سبب خود ۱۱۱۱ را مثل تنگ الگه از خود خود خود
 است با لاصعد و میکند و با سبب خانه جمعی سپید و هرگاه او آب کشند باز بدست می آید
 اگر محل سکون خفت نباشد با سبب که دور از دست گذارنده باشد بر فلک صعد و دنیا
 خداوند نعمت دائم قیامت سه مرتبه فرود آوردند و با لگه آفتند و فرمودند که بهتر از
 است و این نشانه را این نشانه خوب بوده است از حکیم صاحب بر صوف صیقلش در سبب
 فرمودند با و مفرغ عرض نمودند که مالکش با قیمت میدهد و عرض میکنند که بر قدر سبب کا
 مستعد باشد نمک شود که معاودت سرکار از زمین قیامت خود خواهد شد اما سبب
 سبب عین نمود که این گوید که مخرج با این است چه مخرج این مطلقا با صدق با بود است
 آن مضمون - شده فرمودند که فی الحقیقه این سبب همین گونه موضوع شده است و چون

نام بخا بنده: باغ از کار برخواست نمود باز سید جمید الهو با صاحب میر تقی میر تقی صاحب
که بار بار ایشان را معاضه گمازیده فرمودند که نامه نگار بدین آن باشد لطیفه خوب
که که خرج و بالانشین است عرض داشت و در این اوقات بچینست تباریح منجرتی
بگلی روزنامه ماهی که فرموده آنچه نویسی نمونی ببرد کرده براتی بفرجه بر محنت فرود
تمام روز و شب جمیع کارسان فرود علی اشعبار که در جهان از نام است ۱۲۹
روز مبعیه باشد با خطه گذرانیده شد چونکه روز و راتنی سپه بود تا شام بطول روز
بر امیایان سرکار فراموش کرد مع روزنامه براق و انگلی حیدر آباد بدست آدم و سرکار گذرانیده
شد و در شب بزرگ خواب بیا در باغ فرمودند که در پای مائوف در
عاقب النساء شرب شده سوم. در کاشانه مزاج مبارک بجان و کاشانه پاس و باغی
اشترای بزرگ بود و در همین روز در این صاحب و مادر نیز از لندن با رعباوت
بگریزانده در پس تو نه شد در روز نوبت نظر زنتی در همه به سه نقد در شب سرکار
علی که در در اندان قیام پذیر بوده اند نام نام سرکار رسید به بختیوان آن چنین بود
و این است در وقت آمد سرکار کشته وقت مفرود که در لندن استی مراد سفر شده
است بر روزنامه خبر بود و میگردد لادن چه است که در خواب با آنکه در این تندی نغیبتی
و این است که ای قاضی است بلذت نبرد و تو خنده به نوبت به به - در وقت اینگونه
رو نه پیام وقت صباح که پیش بوت سلام خوب بود خطه بگرداننده نمودند که در شب
نویسید که این بخاند و در پیشینه تا شبیه و در کاشانه با آنکه در داخل لندن میشود بطریق رساندن

جواب خط نوشتیم و برای تفرس دادن خطوطی بنیابت نزدیک در عرض قریب خود
 پنج میسرم شکر زود برشته روانه کردم بعد از آن ساعت چهارم جنگا در بغل و درگاه
 بنیابت آمده گفتند که همراه من بر آسیر هزاره نماید چنانچه بر گنجی که این شسته بگفت
 شته روانه شد سه سینه بسته برای پیاده و سوار علمی و علم دیده شد و هر دو طرف شل
 عام تصور مینماید واقع و بود ای ایگانه هر کوی پیش گلخان سه فود و تو گونی
 گفتش آن که کوه کرده بهر دو جانب باغ عام هزارا کرسی و کوی در سر آهسته شده
 کبر سیکه از هر ج پیاده روی خسته نامر باشد بر آن نشینند و آرام باید و هزار دایگی و ما هر این
 صبح طلعت هم بهر ستاجا پیش روانه میشوند و دو گانه میسری مع اسپاه شاهی کینه
 که تخمه بندی آن اندامیه است پرده طون بوده اند و در شان سایه دار پرده سیا
 رسته از قسم قوت و غیره و بنیت کاشته شده اند و صفائی رسته آنقدر است که بر کاهی
 از خاکشاک مغربی آید تا کافی که خیلی بلند است - فته در آنجا دو حوض که در طرف آن
 تمثال است و از دست در و آنها شب روز آب میریزد و نیز دیگر فواره کلان که در
 از فیل با عمارتی زیاده تر است خیلی خوشنما بوده قریب مغرب معاودت گردید از سر کار
 هر کس که در باب یوگی گنیدن است در آن عمیق و بدون جواب نزدیدی که بستم می داده بودند
 میدادند و شکر دل منظر اقدس بود که سودا با در آن **اللَّهُ خَالِقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** حاشیه تی
 که در کلام مذکور اولاً واقع شده است نموده تا بیخ تمامه حال ششبه از آنجا بگذرد
 اراده کرده شود و نظر بر آن تا بیخ چهارم روز شنبه سر کار با غنث چنانکه شکی آنگزینی

حکم دادند که بمشتران که بمایقیم لندن نبولسند که اراده بدو بتاریخ نهم ماه حلال بار آورده
 لندن قسمت تقسیم پذیرفته است در آنجا بندوبست سواری چهارمیل کرده شود و بعد
 استماع این عرض نمودند که چونکه سرکاشیتیر فرموده بود و مذکور تاریخ نهم ماه در آن قصد
 لندن کرده خواهد شد نظر برین قبل ازین بسیار که در باب بندوبست سواری چهارمیل
 تاریخ مذکور در تقسیم و بیان و زبیتار خواهند کرد و استماع این که حلاق منظور بود
 سکوت فرمودند و چنانچه در آنجا تقسیم بوده بتاریخ نهم روز پنجشنبه در آنجا
 سواری میل شده در عمل سینه بر دریا رسید و در مکان آیشین چند لحظه توقف فرمودند اکثری
 از اعزّه صاحبان بسیار در آنجا ملاقات نمودند و از عاید انگریز زبان انگریز خبری از
 قسم بیخ که شنبه صبح میباشد خواهند و هزاران انگریز صفها بسته استیاده سنگ زده خوش
 نمودند و لفظ هر یک که خوشی است بر زبان جاری نمودند باری از آنجا سواری کردی بالا زینها بر
 چنانکه فرود آمدند در وقت کسی نبوده که معنی آن حال که در روز از زینها بقیه تمام نازک اندیشا که بوده است
 مسافرت بیچم جاری کرده است از آنجا که فصل آشی شامل حال بود با سانی تمام فرود آمده در کجه بر کوهی تعلق
 در زین در آن حال اگر چه در جهات تکان افتد زبده قائما بسبب گونه تشنج و دستها را باز
 خیل برود طاسی آنجا بنام هم که بسیار که در روم خریده بود از بقیه بیاد روده چیده باسی در
 عمل شش ساعت از جهات فرود آمده سواری میل شدند در نیوقت در دست سواری آنجا بنام
 مقام آمد که بهادرتقام جنگی بود و سرسری حاجت سید عبداللّه صاحب میر فضل علی رقیق
 نظام باری جنگی بود و بر او زاده پالمر صاحب استغنی و کوه توالم نموده لندن که بر هم استقبال سرکار

متوجه بود چون مجید و وزیر و در روزی که طبعات و روزی که طبعات بود و در حساب
 از جگر و کوب ریاضه و در کینه و با آن که بی بی و در ننگه آن و در روزی که خود
 و با آنجا تمام روزی که در کینه و در ننگه آن و در ننگه آن و در ننگه آن
 اما این از جگر و سابقه پیش بود که در ننگه آن و در ننگه آن و در ننگه آن
 تیار شده باشد تا هر سال از نسیب و کینه و در ننگه آن و در ننگه آن و در ننگه آن
 موقع ایامه عنین خود را که در ننگه آن و در ننگه آن و در ننگه آن
 ندوی و بر او خود را بدین عرض نمودند و شاد شد که ما میباید بدون آدم را این چنین
 سخنانند فرمود و دیگر آنکه هرگاه و نیده زاده و در ننگه آن و در ننگه آن و در ننگه آن
 آدم را بولایت نقرستان در عرض نمود که هرگاه و جناب نما فرمودند پس بگویند روانه نمودن
 خوابی تو است فرمودند نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان
 شاه صاحب قدر آدم قضایانم رفته بدین خوبت روانه نمودن آدم همراه فرزند صاحب جبار
 و با یو محاسبان از آنجا و اوقات نوشته در باب زبانی و او نکره فرستادن آدم همراه و آنجا
 نمیتواند شد پس از بر سر مشغول نذر و وقت معلوم میشود که شاید از حرف سرکار بگریزم
 جبار در باب نقرستان در حکم شده است فرمودند که اینجانب با یکدیگر مخالف نمور و این
 حرفی کردی شده است و در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان
 که هر دو به روانه کرده خواهد شد در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان
 لایق است صاحب آدم هیچگاه نخواهد بود و در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان

در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان در نقرستان

تقصیم غمها بر نیت بشنیدن این جواب گشت شدم بهر حال روزی که شنبه گذشت روزی که
مجلس صباح عیانت نامه حضرت شاه صاحب مدوح و درود فرمود در آن مرقوم بود که هر چه
روانه شدن یکدم شاه پناه معظم علیها السلاویه با نریزید با باد رویا و بوی صاحب یاد آن چنانی که
نواب کرم الله و له بهادرتو خودم فاجایه بانی فستی محو از چشم صاحب چنان رسید که کدام کلام
از مورطوبه قابل قبول نیست نباید آن چونکه تنها یک کلام را روانه نمودن مناسب نبود لهذا در
مینی عبدلکرم دفتر کشاد خدمت ما نذر تراش را بردادن از راه مصر با فطامه عبد العاص صاحب
متوجه کذا علی الله روانه کرد شد و فطامه صاحب بنا را سوار چنانگانه در معادوت خرامند نمود
سجود توفیق خوانند پیشتر مید نمایند که در کار خطای سبب آن آدم خیل تنافوی بود
شدم فاما کفر سیدین شان خیل لاجت گردید که در ملک بجا نماند و زین چینی غیره و در وقت
مجلس وزیر کمان غیره نیشن زبان انگریزی در اینجا چگونه خوانند رسید و بر می خیال بود که
نواب کرم الله و له بهادرتو نگاه نواب صاحب اولم قبله باین مضمون در دندود که خطای
گردید فرود شد و عبادت شاه تصاد و آدم برای ایشان بدادن تا در راه با وصف نعمت
روانه لندن نموده اند اگر چه پانچاب برای دادن اترجات سفر از طرف سرکار قرار داده
اما تا بسبب عدم زبان دانی و وضعیت از رسوم انگلستان بیاطمین خوانند برود مطابقت
ذکور هم زیاده تر و دلائل گشت فاما در ختام فغسل آبی با احتیاط نمودنست که چگونه گاشد
تقبیل این اجالی است که همان روز وقت سپاس بر استخیر و بود و طلب پانچاب شده چون
سود و در چشم چینی از تحریر بر کلامی فرغ یافته در صد و پانچایوم که در منزل صاحب برین

سوی سرکار حاضر شده در زبان انگریزی معروفه استند که دو آدم فتنی صاحب بلبله از
سرکار از پنجاب پرسیدند که آومان شایانند عرض کردم که هیچ خط حضرت شاه صاحب
روانه نمودن آومان رسیده مگر از کیفیت رسیدن آومان اطلاع نیست فرمودند نیز که
میگویند که آنها درین مکان رسیدند عرض کردم که از عرصه رو برد حاضر ام غلبه کرده
باشند باز فرمودند که دو آدم چو فرستادند عرض کردم که دو سبب اول اینکه برین صاحب
بنیاب کرم الدوله بهادر در باب بداند نمودن یک آدم همراه فرزند صاحب دین صاحب اولاد
چپشی انگریزی بر اسمیت آدم تجریر اطلاع دادند جواب بانی چنان گفته فرستادند که اجرا
هر دو امر مطلوب یافت نمیکند مگر گاه که مایوسی شد بعد از فرستادن تنها یک آدم باین سفر
در دراز متذربود کس را منوکل علی الله روانه نموده اند شایانکه در این حاضر در دو آدم
یکی برای کار دفتر دیگری بر کافاتی بود سرکار در این باره ملاحظه فرموده یا که خدمتی
اسباب و غیره بجنفا و حمایت از وی گذشته استبه دفتر و قلمدان که نقل سید است بزیات خود
بر دستم زین سویدان سویرفت و حال آنکه در کلام سرکار کافعیان نیست که بنویسد
بر داری هم نمایند خورای آن این دو تبارک و قعالی خداوندان نعمت را بر
رفاه و آسایش مردم خلق فرموده است نه برای احوال مشاق و تصدیع و نیز شاه صاحب
سفر آمانیات خود داده اند فرمودند که از سرکار رو باینده خواهد شد عرض کردم اگر چه
نواب کرم الدوله بهادر هم در باب دادن فرج ایما فرموده اند نیز هم اگر منظور باشد
سفایقه در زبان شاد شد که از سرکار رو باینده خواهد شد بعد این مکالمه سکوت فرزند

چون بدون آدم تید عبد لود صاحب حکیم علیه الصلوات و السلام جان بود بر تیر و عیسا و سیدی خیر صاحب
خانسان و غیره هم میان به نباشت تمام مبارک باد رسیدن هر دو آدم و اذن و بر
سمت و برات حضرت شاه جیسا و وضو که با د اوزا و شوقا علی اندر روانه نمودند و آنها
بمصدق کلام مخر نظام **دَمَنَ یَبْرُکُ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** بیا یک برج است فیروز گاه که
رسیدند تخمین ذکر و گفتند که در غیبت لحاظ تخلف معتقدان خود داشته با وصف نعمت
سرتا می چو کار سترگ نمودن کار شاه جیسا است و چون کجوه خود رسیدیم پرده او را نشاناییم
که چند کس شوق تمام ابد در بهادر و او نه جیسا و دیگر هم میان گرد آنها حلقه نموده
و حالات روحانی و معنیت طبعه دریافت می نمودند آنها حفظ حضرت شاه جیسا و دیگر اجابت
طبعه و خانه پیش نمودند آنهم را معاینه نمودم و سرور شدم اولاً شکر خدا و دیگرانه و ثانیاً شکر
شاه جیسا و حیدر زاده سوری نمودم **ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَّشَاءُ** این کار حضرت
شاه جیسا بود و زنده دیگری با وصف حماقت سرسرای و تحریف و دیگران برده و آذین
با انواع وقسام که تفصیل آن از آنها شنید نیست همچو جرات و محبت بفرصه بنور رسیدن
از محالات و مستحالات بود اینهم غرور کرد نیست که وصول آذین مذکور فی الحقیقت
بدون تائید باطنی حضرت ممدوح نبوده است بنیه برین قول گنست که بنجد پرده آدم
مذکور سلسلی عبد الکریم که ناگذا رده اوقات خوب دارد همین قیام در جیسا بود که بار
افتاده و بهوای تند و زنده و جهاز را تکان شده و سوا می آن اگر نینی که این پرده
آدم خد شکر از او نموده همراه آمدند و او جای بود بسیار در خد شکر از او تخفیف و او نظر

برود و امر مذکور هم باین لحاظ که مال کاغذ معلوم نیست که چگونه است یعنی بلا هیچ
مندن و آنهم راست بگذرد و گاه خواهد رسید یا نه زیرا که لندن شهر غلیظ ایشان است
سیکونیکه چهل یک مردم در اینجا بوده اند و همین قسم اما کن لاتند و در آنجا حضور
خیالات که آن شب شب جمعه بود بزم رفت بخواب می جنبید که حضرت شاه صاحب
در رویا میفرمایند که بچه سبب فکر نهانی انشاء الله العزیز راست مطلق خوب خوابی در سینه
و دست بر پشت نهاده و فرمودند که هیچ اندیشه مساز که با ما ناید ترستیم اینجا شایسته
صاحب تعینیه تزکیه ذاتی دید نیست و فرمودند که هذا من فضل بیتی روزی که در آنجا
ماه چهارم ماه ششم روز شنبه بود وقت سلام باز سرکار از حال گرانیه جانها بود
کس متعسر شدند عرض کردم که برای برپا کردن شتابان بخورید بصرف رسیدت و موقع
یافته عرض کرده شد که شاه صاحب از طرف خود دعا و سلام نوشته اند و اینهم تحریر فرمودند
که از خواب کرم الله و له بباد بر چند صبت روانگی یک آدم همراه فریزر صاحب و یا بونیت
و یا و ادن چینی نوشتم غایب این در خوست مقرون تلقی نشده اند تا تو کل سجده اینهارا
فرستادم خوانند رسید فرمودند که این مضمون دیدم عرض کرده بودم عرض کردم
که دیدم مقرون خطایه بود و حالیا مضمون آن خطا شاه صاحب که همراه آدان
رسیده و بعد یک هفته در باره تیاری خلعت سفر برای هر دو کسان مذکور عرض
کردم فرمودند که برای باور چنان تیار شده عرض کرده شد و آنها پوشیدند و از آن
بعد سه ساعت محفوظ مانده شب روز و گاه دولت مصروف اندکم شد که سبب می

بگویند که تیار کنانند و خواهند داد چنانچه در عرض می گفتند برای کس دو جوده پیش نماید
مرمت گردید و سوا آن مبلغ هشت روپه سکه گمنی نقد بی کس حبت خریدی جو که گمش
و پاناب و گلویند از سر کادیتاب شده بنایس با زوهم ماه جهادی الاولی است و ان دو و اگر ان
عازق از طرف شاهزاده صاحبان بر معانیجه پای سر کادیتاب دیدند و چنان قرار دادند که
بهتر ازین نیت که پادشاه است و مکر و زبر کویج راست غلیجه آرام باید داد اگر اندرون این
مدت همتان و بیرون بر آمدن خواهند مکن است مگر آینه سوار شایسته مکن نخواهد بود و این را
سر کادیتاب قبول فرمود چنانچه یک کویج بود یک بران بخوانند و از حوائج ضروریه نیز فراغ یابند
نموده روز دیگر آرد و نه تیار است پنجم ماه سال روز دوشنبه غسل هم فرمودند لکن حال این
چنانکه این میگویی که بعد درستی پادشاه بقوی خواهد ماند شاید در تشخیص انسان چیزی خلل راه
که گاهی چنان میگویی که گاهی چنین درین زمان که معانیجه آنهاست سر کادیتاب از غلبه
تخلف نمیتواند فرمود و تیار است و ششم ماه حال شاهزاده دعوت نوابها ساعت هفت
چنانچه نوابها مدح کیاست قبل از عزیمت دعوت نامه بخار را طلبیده در شاه کرده اند که
در وقت شاهزاده حوائج ضروریه تره شالبار است است عرض کردم که شیر وانی است
یاب است و گویا شروع او رنگ با فرمودند که بران چیزی کار زنی هم چگونه عرض کردم
ساده کار فرمودند که پیر که فعلین اگر زنی هم چگونه عرض کردم که دست ارشاد شد که نزد سید
عبدالحامیم سبب پیش است پانزده عرض کردم معلوم نیست و ریاضه مروض میدارم و
دو پس دره سید صاحبان صوفی گفتیم که ارشاد مگر بر آنچه در وقت است و بود رفته اگر منظور باشد

در نه غیر معقول سازند اینجا بایستیم در غدر و شرک نمایند چنانچه در بر دفتر عرض کردند که محمد حسن
 آقچه در کس رزین که قابل امری باشد نبوده است سرکار از خدمت ایشان استا فرماید فرمودند
 شما با زال محمد صدیق در سخن مرفتن چیست عرض کردند که ما هر دو در سخن مرفتن شرک کرده ایم
 او شان هم بخوانند گفت بسیار این سخن خاموش شدند پس بعد مع نظام با یکدیگر با در سیرت علیها
 و میرتور علیها قبل مغرب تشریف فرما شدند در آنجا که کسی نشسته از سنان براده سما و غیره اخرا
 ملاقات نمودند و سنان براده سما بکمال اخلاق و اشفاق پیش آمدند و سرکار دیگر هم بسیار ابد فرزند
 از حضری از فرودگاه طلب فرمودند سلام آمان شده و تعداد کسان مذکور نیست تقام الله و الله
 و مقدم جنگ با در سوگم جنگ بسیار در سوگم علیها و اعظم علیها تقبا و در عرصه دو ازانده سا از دست
 معادوت دست داد و تباریخ نیست و هم سرکار دعوت مدینه صاحب با دوستی و شب مع نظام
 و سید علیان بسیار یافت علیها تشریف فرما شدند و دیگر هم بسیار را بعد از اخت ساعت ده
 شب طلب فرمودند چنانچه صاحبان مذکوره الصدور شدند از آنجا همه در ساعت دو ازانده
 بفرودگاه و پس سیدان از آنجا که احتمال شقت سفر عرض اصلی لنا حبصا خداوند نعمت و اتم قبلا
 ملاقات ملکه معظمه بود و او شان درین روزها در وقت که شهرت در حوالی لندن که از اینجا
 بسوار کاشی و خانی در عرصه چهار ساعت در آنجا رسیدن میتوانند بنا بر علیه تباریخ ششم ماه
 حالی روز پنجشنبه سرکار بنواخت ساعت دو از لندن بسوار مع نظام با یکدیگر با در سیرت
 و حکیم سید علیان بسیار تشریف فرما شدند و دستب افناق ملازمت دست دادند و سوار
 کسی شده تشریف برده خدمت کار کشتی ندر یکصد است و پنج مهر اشرفی که بمطالع آنجا از آنجا

و گویند مشکبوی و نوبتضا هستند که از کرسی فرود آمده گذرانند بلکه منظر مانعت فرمودند
 معروض داشتند که چونجا بنویان حصا تیار کرده در دام ورنه با مکیه داده برود حاضر شده
 ندر سگیزه نه کمال اشفاق رعایت اخلاق که از سجد و ولعندان و شان بوده فرمودند که
 اکثری دیده شده که عصا بنوی سیافرد از آن سقوط یافته و نه نماند نه چنان زنجیر با
 خود بر کرسی نشیند و خود قرب تر رسیدند پیش شده با شاره دست و برود جل خود و زود تادیر
 مکالمات خاتمانه فرمودند و در وقت یک شانه زده و یک شانه زدی که هر جا میرودند و
 البته در عصا و پیرایان بنوی مخطوط شده نه در سجد با ملاحظه نمودند و همه ریجاست که در شمع
 صافتر اینها گفته نشاند که علی الصبح آویان خود را در این مخطوطه ملاحظه مادر که بر طبق
 آن همه خدمتگاران سرکار با مندی لای سرخ و کپاس باقی رنگین زرد و زری نرود شایه زوی
 رفته بوقت سواری گی آمارا منظر غایر متعجبانه ملاحظه نموده قسم فرمودند و در میان تاریخ
 قبل از تشریف فرامی سرکار بدست نامه نگار حسب حکم که آنقدر دستخط طلب تیار نموده برود و
 حاضر شده عرض کنانید ارشاد شد که بروقت دیگر دستخط کرده خواهد شد با وصف خواهر
 توقف نمودم چونکه بعضی از صاحبان بیاد در بدو حاضر بودند بعد ریجاست آمار و برود
 رفته عرض کردم که که آنقدر دستخط طلب داده نیست فقط فرمودم سوامه نواس خورشید چاه با
 و دو قطعه رقه موسوم به پشایی را در آور آلبیری پر شاد دست فرمودند که حاضر سازند
 چنانچه حاضر کردم و بر آن دستخط نموده رحمت فرمودند بیرون آمده مهر لفظ و ک
 رود و آنقدر مانع فرمودند مع خطوط پیرایان رو برود که زانیم ارشاد شد که این حضرت

بهادر بنده حواله کردم چونکه از سر انجام دهمی که مستعلقه سگدوش شد فرصت یافتیم و حجره در
 آمده خواهم که بنویسم که نوشته آواز قریح باب حجره گوش خود گفتم که کدام را بستند بنویسم
 آندو دیدم که موسی حسین لکبری بنده بر خاک نشاندند در دست خط نواب اقبال کرده بود بهادر
 موسی نواب لفظام یاری بگیا بهادر و موسی جواب آن که خط و عبارتش از این بسیار خوب است
 بود آندو گفتند که سوره را بر کاغذ برایشان مینویسند و بنده اگر چه در آن اکثری از الفاظ
 لفظی و معنوی بوده از آن هیچکس تفرض نشده فقط بر یک لفظ بنده یعنی قلبی که لفظ
 منقطع نوشته بودند قروض نمودم و گفتم که نفس مضایق معنی حرکت عرق است یعنی قلبی
 بزوال میجست فرمودند که آنچه شما میگویند غلط است گفتم که آنچه شما میگویند یقین غلط است اگر
 این وقت کتاب لغت حاضر بودی من وقت غلطی آن ثابت کردمی گفتند که غیر منی شرط سازند
 گفتم که قبول است در صورتیکه نفسی معنی قلبی مضایقات شود یک ماهوار خود میبهم و اگر غیر
 آن باشد یک ماهوار شامم خوابم گرفت که او را بگویند که ما بواشما چیست گفتند که بنده
 گفتم که اگر چه من در صدر روپه زیاده از ما بواشما است و فائده منت و تحقیق از بنده خوب
 بر شما بنده لغت مانده و سید صاحب بوقت رخصت باز تا بگوید بنده گفتند که اعتماد بر ما خود
 و هشتم بنده ایضاً در بعضی بنای نوشتن بکدر لفظ از نویسنده قبول کردم در سید صاحب
 شده و بعد ربع ساعت باز آواز قریح باب گوش رسیده گفتم باینده دم که باز رسیده
 موصوف تکلیف نمودند آندو بنده بنده گفتند که بعد ریاست از بنده شما خوب خودم
 بیارم که گفته شما صحیح است و من غلطی بودم اکنون بنده بنده گفتم که من شما خودم

رسیدت بعل نمودند پرسیدم که آیا در وقت ملاحظه فرمودند جواب آنرا که نه بلکه بخوبی
 نیایم رسید که بندی بذلل صحیح است لکن بر روز دیگر زبانی را وی صحیح معلوم شد که کتاب
 مدبری سرکار بود از نزد سرکار گرفته خود آتیه اندر آن ملاحظه نمودند و جنتا الی القصر
 فوالصبا خداوند نعمت دام با که تیار پنج منقح ماه روز جمعه در عمل سبب از ده انور نسیم حضرت
 از ملاقات کلمه مغیره در لندن بغیر و نگاه خود مرا بخت فرمودند این روز دعوت و وزیر مختل
 مهمان ملک بند بود شش تیار سی روشنی بخوبی فعل آمده قبل مغرب حساب موقوفه بگیری که از آن
 بدعوت آمدند سرکار همسایان برای حاضر بودن بوقت فراخت ساعت ده ارشاد فرمودند
 چنانچه محمد الان عوب و نامه نگار سپید الی صاحب غیره بوقت معهود حاضر ماندند صاحبان
 بهادر که بقیه حضری از مکان بالا فرود آمدند وزیر موصوف و غیره از همسایان ملاحظه
 مصافحه نمودند ساعت دو آرزو توقف نموده بغیر و نگاه خود را مرا بخت نمودند و تیار
 منقح روز شنبه قواعد جمعیت انگریزی بود فوالصبا مع همسایان بنا بر ملاحظه آن تشریف
 فرماشته اند اینجاب به ازان اطلاع می بود و در وقت صاحب منزل اینجاب تشریف آوردند
 که اینوقت قواعد جمعیت انگریزی میشود فوالصبا و دیگر همسایان سرکار بنا بر سیر آن
 اگر ما هم که از اینجا تشریف است اراده نایم بر آنکه حسن خواهد بود چنانچه بعد از آنما نظر افکار
 فرستیم مردم تماشائی حضور ما فراهم شده بودند نیز در وقت قریب تر از تمام قواعد شدیم
 قائم ارخصت نیافتیم زیرا که نگهها بجا اینکه بیشتر آمده بودند با ما تقسیم شد و آنها اجازت
 داخل شدن بمقام تماشایافتند و اهل ری پس گفتند که اکنون صحیح است که امکنه باقی نیست

حال دعوت و تیار

تیار و اطلاع جمعیت و تیار سرکار

تا شبها بمرسد و آن مجمع هزار تا از زن و مرد و همراه ما عباس علی خا طرا سرکارم بودند
 یک مردک پانزده ساله از قوم انگریز در همان از دوام از جانب پشت او در غنچه
 سوزن فلانید ما برده بجانیش گردیده نزد ضرب نمود چونکه مقدمه انگریزی خیلی غایز که
 و اینجانب نزدیک بود بمیان آمده نهایش نمود و تقارن اینحال که اینجانب عقب افتاد
 صاحب عقب من محمد علی کاغذ تراش و عبدالمکریم دفتر کشا و شیخ سنی آوم داروغه صاحب
 و عباس علی مذکور بود یک زنکه در عالم فتنه بوسه کاغذ تراش گرفت او شتی زده ش
 نمود و در همین ترویجی بطرف اینجانب رخ نمود فی الفور او را فرغ نمود و داروغه صاحب
 آنوقت بطرف اینجانب گردیده دیدند بجزو آن زنکه سطوره کجستی و چالاک تمام دست
 خود بر زخمندان داروغه صاحب رسانیده بجزو تمام گرفته بوسه گرفته و باز ببنویس
 قند کور بگرفتن بوسه بگیر اما او شد بود داروغه صاحب بزودی از کناره فرمود
 ما مردم هم بشمیانی پیش آیم و در زبان انگریزی گفت که ایشان نماند من بود
 از خود چو راهت مینماند بعد این ساخته از اینجانب اجتناب نموده بفرودگان رسیدیم
 و این خبر در لشکر کارشته صلح آن چون برای سلام سر کارستم برود وقت تمام
 که میر تقی میر و حکیم سید علیخان بهادر و غیره از داروغه صاحب استراک و قیام فرمود
 مینمودند و سید صاحب موصوف علی الرغم آنچه بپشت خود گذشت بپشت نامه نگار میگفتند
 و چون صاحبان موصوف از اینجانب پرسید آنچه گذشته بود بیان نمودم میر تقی
 صاحب راست پیشی سرکار گرفته این کیفیت بیان نمود اینجانب که نزدیک دروازه

برای سلامت شتیدم که بمن گفتاوست بیرون توقف نمودم زیرا که اندیشه این معنی بود
 که مبادا سرکاستها و نظرانید چون کلام تمام شد و برورفته سلام نموده برودی و این
 شدن خواستم با دوازده فرمودند از اجراء دیدن چه بود آنچه گذشتند بود عرض کردم خلیج
 نموده فرمودند که چه سبب است زکرت و نه داروغه صاحب گرفته عرض کردم که داروغه
 صاحب اطعمه ندیده و بریانی مرغین میخورد از آن برچهره او و خفت بسیار است لهذا
 طبع او افتاد بسیار تمهید فرمودند درین عرصه داروغه صاحب سید را شاد و سرگاز شد
 که شما گویند که چگونه گذشت عرض کردند که اولاً محمد صدیق را بوسه داد و بجز و شنیدن این
 با و از بلند گفتم که یادمان است عظیم پسر گفتند که بسوی من آمده است و دفع نمودم ایشان را و
 که عمر و حاجت او بچه طور بود عرض کردند که شاید است و چنانچه بوده باشد فی الجمله
 باز بطرف ایشان متوجه شده فرمودند که این چگونه است عرض کردم که آنچه پیشتر گفتم
 صحیح درست است خیاط سرگاو خیره دیده اند باری بمعنی خیل مخطوطا شدند و همه
 کرد فرمودند فقط او را بخور یافته بود که دعوت سدر لعل صاحب در مع دیگر صاحبان
 بیاد و نظره و نگاه کرده شود لکن چون که مکان فرودگاه آنقدر وسعت ندارد که بر آن
 صاحبان موقوفه آنجا نماید باز علی بن یحییان قرار یافت که بیرون شهر نیست از آن
 صاحب صوف در بنامها حاضر تیار گنایند شود و از بنامها علم سلامی نیز تیار گنایند
 فرستاده شود چنانچه در بنامها خوانده نعمت نام قبا را نیز در هم ماه جادی آخری سنه
 روز و شب مع بر همین بعد از آن ساعت یا زود و فراغت از حاضر روز تشریف

فرا شده بعد سیرتایمی کارخانه انوات فراخ از صیانت صاحب محض و غیره
 فرمای فرودگاه شدند تا بیخ یازدهم روز سه شنبه تریب ساعت ده از روز یکم سید میخا
 بر مقام فرود آمد حکم سرکار رسانیدند که برای ملازمت علامه معظمه شامع مذکور
 و نیم از پنجاد به سر روانه شوند چنانچه دار و فرود صاحب فراموشی نماید
 و انجانب از انظار عینی انصاف که بر فرودگاه تحلیف نموده بودند معالی فرموده که تا
 پوشیده شود و یا انکار که شرح او سنگی باشد می خواستند بر می فرود یافت
 در بر کرده شود چنانچه عبرت معنی انکار که مستور و پنهان و از شکسته و زلزله
 عید العصر خالصا که ابرار تمام ایه محبت بر می دران خود شاد که با آن افتد
 بر که منتقیاخته و در مال سبب شایمی به سر کرده از فرودگاه مع دیگران
 بهادر و مقدم جان در سلسله جبهات در برین عینها میرانینت عیبت
 غلبه با صیانت عیبت انگریست سر صیانت سودا برین نا ابرین سیدیم
 کاروانی خانی شده است این و سر و از انجانب سوارگی باشد بدولت سر
 و سر مقامیت نسل سر و رگ در جید ما باو لیکن به سر از لندن مسافت پانزده
 سیدار و سر و رگ قریب تر از بلده و علامه فخریه انگریز با بر می خورستی
 در انجاسکونت پذیرد و در روزانه و ارا مال بر بیرون آن نسل در روانه
 نیکی درست و حکم و با صفا نیت چون در روانه اندرون سیدیم
 رو برد آورده اندرون مکان که چهره در رسمه ابا لایست بر در گذر
 که حکم چنانست

صیانت علامه مستور انجان برادر
 در مقام فرود آمد

در روز یکم

که او را شیر مکانات بادشاهی گمانند من بعد باریابی خواهد شد چنانچه خطات مکانات که در
 دیوگری پیوسته بود و هر یکی بزرگ وضع خوش و درست بود و در مجامع دور آورده و در
 دیوارها اکثر کار طلایی بود یک گلدان طلایی که قطعا آن البته بقدر یک نیم دره بود
 بجای حسن و خوبی در آنجا داشته شده بود و مهم گمانیدن سیر میگفت که آن درستی یک
 روپیه تیار شده است و دوسه مکانات اهله که در آن هزاران دینار و نیشتر و شمشیر
 گنار و جویه و سپر و خود و کتبه و آئینه بتدو و با فروع و اقسام هر یک و دست و پیکر سلطان
 و شمشیر باد و در رحم که بان نام شان کنده بود و معماری اهل هند و پانکی مغز و سجا
 و یک ضرب قوی عمده که اکثر آن طلایی و بعضی نرملع طلا که از آن ریختند
 و دیگر که حساب رؤسا و در جان مهند و گن فیشست موضوعیت داشته است
 و موجب عبرت بنظرین گردید القصد بعد اتمام سیرالمنه و قصا و در وقتها انبیا علیهم السلام
 و سلاطین سلف معروض گردید که از سیر و مکانات سرکاری فراغ حاصل شده است چنانچه
 ما همه را مهم در یک کوچه مستقف که عوض آن تخمین پنج دره و طول آن سی پنجاه
 بود و همه ملک کثرت کماله یک نصف سیر پانین همه خدمتگاران در دست است و در
 بعد و در همه شاهزادی صاحبه بالباس سایه تشریف فرامانده مقابل صف ما همه است و همه
 سلام نمودند و جواب پلینت تمام سر جنبانیدند بعد از آن عرب و غیره که مغز و بالباس
 رزی کتاب و غیره بودند از سیر حسین صاحب که از صف اعلیٰ و قوی ملک و مطهر است و چون
 پرسیدند که ایشان کیستند عرض کردند که ایشان معبداران عرب و پناه پیشه اند که چه بجا نباشد

در صفت اخیر فی الجمله از شانزادی صاحب نسبت دیگران بیافسایستاده بود با انبیه لباس
و غیره مغز و ملاحظه نموده از صاحب مغز پرسید که ایشان که در کس استند عرض کردند که مستند
عنازل ملک با دستند چون معنی آن نفهمید باز دستراک فرمودند که مستند یعنی دار و معرود
و هند که ایشان میرنشی مغز فارسی مستند باز فرمودند که لباس ایشان سفید بر سینه است برهن
ساخته که در دکن اکثر لباس سفید پیشتر از سدراک شده که در این بیان بسیار از بچه پیش
جواب دادند که دستور پوشاک اهل دکن همین عنوان بود باز وقت نموده از عمر انجانب
استفسار فرمودند صاحب مغز با دریافت از انجانب تقریر و قیاس در زبان انگریزی
گفتند که شصت سال پیش گویند و قد فرموده سلام حضرت گرفته چهار قدم از قیام گاه خود بخانه
شده اندرون مکان رفته باز در همان عرصه شانزاده که یکت شانزادی خود را که عمر
هر دو تفاوت یک سال پانزده شانزده سال برده باشد همراه آورده فرمودند که این پیشتر
ماست با همه مراتب آداب تسلیم تقدیم رسانیدیم و ایشان را در مذکور هیچ عرض لایحی است
که هرگاه جسم از ناخن بحسب ضرورت بخراشد خون جاری میشود و مذا جمیع ابلجای خدای انجانب
بعده تقدیم تدبیر و توجیه نماید و آنچه حکم داده اند که مرض بدافع شدنی نیست بلکه این
کس شاید از شش ماه جان بر بخوابد و شد ناباربان بلکه مغز او را بسیار عزیز و دوست میدارند
زیرا که در اسفر آخرت در زمان قریب پیش آمدنی است هر دو شانزاده و شانزادی
با همه راه دیده خوش چشم مانند ملکه مغز و دوات و قلم طلب فرموده سعید حسین صاحب گفتند
که آسامی حاضرین فرشته دهند چنانچه آنها نوشته و او ذوق طاس آسامی کتوبه بیت خود

گرفته اراده محل فرمودند ما همه با سلام نمودیم و بوقت رخصت بنحانسان خود گفتند
که اینها مطبخ باید دولت ملاحظه کنانیده باز بجای ماضی برده چاد و طعام سوزانند بنحان
در مطبخ برزند اکثری از زنان و بعضی از مردمان در سخت اطعمه و تیار سنان و کباب
انواع و اقسام مصروف و مشغول اندازانجامایانرا بمکانی و خدمت را بمکانی دیگر که
در آنجا میزند کسی تا تکلیف تمام نهاده بودند برزند بنحان مع عظم علیها نقیبا علیها بر کوچ
نشست و بنه بر کرسیهای عمده گرداگرد میز طلوس نمودند و رونق صاحب بنحان مسا
و بنحان برای آمدن و نشست بر میز صرار نمودند و فاضل صاحب که خیلی محتاط و بنحان خود
نشستند انحان با پس خاطر دارو غده مسا و تحریف یکدیگر نواز مسا بر حضور این معنی انجوا
شنید که بر میز نشسته اند نه خوانند خود بنحان انحان هم بر نشسته همه با
چای نوشیدند و بعضی طعام شیرینی خوردند و دارو غده صاحب بر میوه و قدری شکرینی و کباب
فقط بر میوه انگور و شنبلیله و قوی دیگر که سرخ رنگ ترش و همراه شکر میخوردند دیگر میوه است که
خوشه آن میباشد و مثل گوننی هبل و بنجاه اند و در آن پیشاب بر آن می نشاندند گفته نمود و بعد از آن
طعام و شراب کم شد که بی چاه آبی و در آبی از طویله سرکاری بنه است اینده اسوارکنانیده و بعد از آن
از طرف بننگنه که براندگاه ماکوتوه گذرکنانیده سیر به محرای سیرگاه و شنگا خاص کنانیده
برایشین برده برگاژی خاننی سوارکنانیده عبودن روانه سازند چنانچه حاجتکم برود
گاژی حاضر شده برگاژی چهار سهری مقدم جنگ عظم علیها نقیبا و سیدنیضا بگرا می
دستر سهری صاحب انحان و برگاژی و در پی مقام الدوله بهار و سلم جنگ با در سید عبدالوهاب

و میریامت علیحساب این سوار شدیم و هرگاه که گئی در بلیه خانه از طرف برآید
 کله منقله روانه شد بغیر تمام مع شانه زد و در شانه زد می ملاحظه فرمودند آنچه تمام تمام
 نمودم بر بنها بنده ششم شدند و در آنجا گئی با آن تا چاره و میل سیر حوالا کنان نیز هم هم
 و در خان کلان هم بطور قطار نسبت تمام نصب و در صد آهوان پر در ده خوا
 مذکور چو سوزگر باطنیان تمام که خوف سنگار میگویند بنده است و در دور اشار را در حوض
 مکان متعلق بهم پوسته کلان بود و در آنجا در آیه در آنجا گئی با آن متوقف شدند
 از آنجا سبب خوف دریافت کرده شد گفتند که این دولت سرای شاهزادی صاحب کله
 است و حکم است که هر کس که از بالای در و تخته فرود گذر نماید ضرر است که اطلاع آسانی
 آنها شود لهذا کنالی پیش نمود و در آن گزینی نامهای نریم به است مضر نهی صاحب
 فریادیده تحت نام انگریزی که تحت صاحب شتره گمانیده بلا ملاحظه شانه زد و صاحب فرستاد
 یکی با خیر بر و در هرگاه قریب یک ساعت از روز مانده بود برایش رسیدیم بازاری دهان
 برای سواری شترزاده و شترزادی که ایشان هم از و نرس عازم لندن بوده در ایشان
 منتظر ماری گاوی دهانی بودند در یک شب بطن با همه دکن و در دیگر دانه شانه زد
 صاحب شانه زادی صاحب شتره روانه شدند و قریب مغرب فرودگاه رسیدند کله منقله
 در زبان انگریزی که این میگویند گویا این لقب است که شمشیر مع است و گوشت
 علم است و بعد از آنجا همه رعایا لقب به امپراتور که معنی شاهنشاه است خود را
 عمرش اکنون نجاه و هفت سال است و شتره ایشان را ازین دار فانی انتقال

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

عصیان نژاد سال شد خدا مست پیری از چهره ایشان نمایان است و از طوالت شاهزاده
مریض خلی منوم میان مذبیبا خلق اند که ما همچو ما مردم غربا انقدر لغات فرمودند
و علی از در زینت ایشان بر سایش و آرام مذبان خالق امام محبوب است با توت
مصرعه مشهور که ست دولت مذ بد خدای کسر الغبطه حب عال باید می آید و برین نژاد
حسن نیت غیر طوت ترقی روز به جلوه پذیرد آت ظور میگردد و فی اسحقیت رشتن تا
مردم در بار یابی نکه منحه محض تو جیات فرا صاحب غذا و لذت دام اقباله عصیان
جلاله بر وقوع رسیده و الا با کجا و این پروبال از کجا این در تبار که تو کجا آن بهر نژاد
اقبال و بختیاری ایابین نظر پر کشید عزت از نانی با بعین و ایام و خدا بصحت و عافیت
بجسول مقاصد و آراب و این کامیاب دارد و مجد و آکه الامجاد و وجهه الانجاد و بعد
رسید نیز در گاه آدمان هم ای ایجاب گفتند که امروز فرموده و در پیش خدا آگاه یعنی
بشاه شاه است آدر پرسیدم که آن چه بود گفتند که چنین عزیمت سفر شهاب گفته بودند
که هر گاه رود برود بلکه منظمه بر دند لباس بر دند بلکه لباس سفید پوشیده رود و برود
و خوب پذیرشین باشد که در آنجا عزت لباس سفید خواهد شد همچنین شده که بلکه معطله
غفور تمام لباس شما ملاحظه نمودند و استفسار فرمودند چون تقریر و این مذکور شدیم
بیاید ایجاب نیز در آید که واقعی شاه صبا همچنین گفته بودند و ایجاب بر وقت فرمود
نموده باری بدعای باطنی شان بر وقت پوشش لباس همچنان افاضه که لباس
سفید پوشیدیم یعنی خالی از حرق عادات در ویش در کیش موصوف بنوده است

اسکات لندن از اینجا بقاصطه دوروز بسوادری گئی و بمقام شب در دست توخت گویا
مقام مذکور از جای سردر زیند صاحب با او بوده است لهذا صاحب موصوف نواب صاحب
برای سیر اینجا که شهر بزرگ و بسیار کارخانها مناعی در اینجا است ترغیب فرمودند
تا پنج چهاردهم ماه حال بود مبارک جمعه بعد ساعت چهار و نیم مع میرتور علی صاحب
ریاضت علی صاحب حکیم سید علیخان با او در سدی غیر صاحب خانمان تشریف
شدند تا میرتور علی صاحب سبب شکایت مزاج بنوردهم ماه حال لندن و پس سید
چونکه شکایت اسهال بود باری استحال روغن پدید آنجیر شکایت لاحق و قلع زرد
نوزدهم ماه حال بود چهارشنبه بوقت دو پاس نشوید قبیل بودم که سبب چارچاپوس سید
مقدم جنگ به او برده گفت که جمعه در صبا راه سیر کرشنل مایس دارند شما سید علی صاحب
طلبیده اند چونکه تا پنج با اتفاق معاشه عجایب و غیره اینجا شده بود و ندانم و در
صاحب مستر نصیب هم راه جمعه در صبا موصوف استیشن سوادری گئی و بعد از آن بسوادری
ریل بمقام مذکور که از لندن بسازند از چهار میل است رستم مکانی رفیق و بلع بزرگ و
دو کابین و غیره بود جمعه در صبا کلههای تماشای سکرس از طرف همه پذیرفته و در
تماشا که هزار فراموش در اینجا فراموش بودند رفعت و دیگر که سبب شکایت سبب کینه تماشای
او کس منجی و باقی اگر بزرگ بودند و کثرت های ذیل نمودند چه یکس نیزه و در وسط طلبه سید
اند هر دو دست خود گرفته و باری بر بالای آن رفعت استیاده و نه لای عجیب و غریب نمود
که همه حاضر مجلس خمین و فرین نمودند یک کس رفعت اس سبب بیا یافته و رود آنها

میرتور علی صاحب

سید علی صاحب

بطور کاوه گرد آید و از همه سپاهان بخدا مجلس سلام کنانند زنی بر اسپ سوار شده
 چند حلقه با گردیده در عین روانگی سپه گیتی تمام مشت نموده چنانچه دفعه از حلقه با گردیده
 باز بر اسپ سوار شده در مهلت ز سیر کلب را بر گرسی نشانیده از دور حلقه کاغذ نموده
 گمانید و این انور استخوان حبت نموده که کاغذ را در برید پروان آمد و همگی با دیگری جنگ
 زرگون نمودند و کس با نیک کوه نمودند و نیک مغت کلاه کلان بود یکی از دور بر دیگری انداخت
 و او بر سر خود سیرفت تا اینکه مغت کلاه بر یک سر نهاده شد و باز اینکس با دیگری سپهر
 میفرود آمدند و یک کس بر بالادند که ضعیف اند زار رخ بود و فرود از سنج کلاه با انداخت و او بخوبی
 با زمین افتاد و زاده بر سر فرود میگرفت و چنان نفس کلان که میخامی آن آهنگی و خلی حکم و
 مضبوط بود از آبر داشته در تاشاگاه آورد و در آن مغت شتر نه بودند یک کس در آواز
 آن گشاده اندرون رفته در قل آنها گمانید و سر آمان را خوش خود آهسته بوسه داد و آمانا
 اگر چه مغت مای جلی میخیزد و با این از تپتی در سینه و این بازی از همه است بود که سماع
 سفر نمودن بر سر آمد و سبب از فرزند شاه معاوت یعنی آمدن بانی ستمی پاری
 صدها قلعند از سابق سر کار است علت اینجانب رسیده بود که در اینجا از قوم انگلیز است
 و در شکی است که تردد و سپهر در کتب عرب و فارسی و انگلیزی بوده است لهذا از کیفیت آن
 در سر کار مودعتر و شسته شده و در که نزد کتا چندش رفته به جنبه که با کتب مذکور
 در قفس است و اینجا به حسب کلام بیستم پشاه لید با قاف سید عبدالوهاب و مقدم جنگ
 را در بر کافان از تپتی در قل آنها گمانید و سر آمان را خوش خود آهسته بوسه داد و آمانا

تاریخ حوادث ایران در سده اول و دوم و سوم

قلمی مطبوعی نیز کثرت از اینجا که کتاب فروش اکثریت پیش او میچسبند آرام و اقرار نمود
 و قیمت هر یک کتاب سه چند زیاد از قیمت مناسب هر یک کتاب میگوید چنانچه یک جلد قرآن
 مجید و اتمی و تجلی بزرگ و بخط عهد و قابل قرائت سلاطین است آنرا هزار روپیه مینویسند
 البته در شهر ما در صد پنجاه روپیه گرفتن ممکن است و دیوان حافظ که بخط اهل ولایت
 در حیدرآباد حسب فرمایش سلطان از سلاطین قطبیه نوشته شده است قیمتش هشت
 یعنی دو صد روپیه میگوید که آنرا پنجاه روپیه گرفتن مناسب است پنج چهار جلد قرآن مجید
 قلمی و معنی کتب دیگر با حفظ سرکار آورده از بی نظمی کتاب فروش نسبت قرآن
 مجید مودت داشته شد بعد الملاحظه فرمودند که در دوکان او هر قدر قرآن شریف
 که باشد بیارند هر سه آن و مانده خواهد شد چنانچه از کتابخانه او شصت جلد کلام مجید
 بر قیمت نسیان داده بود و بعد از سه سلخ دو صد و سی و هشت پونزد و یکصد و چهل و چهار تنگ
 در سه روز گرفته شد و نیز چهارده جلد کتب تاریخ و غیره حسب فصله ذیل قیمت
 سلخ شصت پونزد و یکصد تنگ که آنهم گران بود و نا منظر نبودن نسخهای مذکور در
 کتابخانه سرکار گرفته شده از اینجا پس ملحوظ کلام قادر بگویم که کمترین خاطر خاطر دریا
 منقح طرآن بجز خود و عطا است خیالی کرد نیست که طبع موج حساب مکرست که او را انقدر نمود
 که مالای مبتلای کلام معجز نظام در دوکان نادر شناس همچو خدمت پاره ماهی بی آب رتی
 تمام مانده اند آنهم در ای قسیم را بدادون چه بی جسم لقبین خود آورده اند که کم کار ساز
 و حیم نده نواز تا قیام لیل و سار و مسربری و تازگی موسم بهار آن دریا نوال ایاسی

سالی است که در

گشت از اسلام نبیا علییه و صلوة و سلام بر مقارن انام حصول شفا و تارک نشا سنین
بصحت و آسایش تمام بر شد حکومت مخلصه و مستدام بالنبی و آلہ الخیرة الکرام و صحبه البررة

العظام و ارباب قرآن مجید مطبوع و غیر مطبوع و غیر کتب خریدنی لندن در جادوی الاخری ۱۳۱۲

لله الشکر
مطبوع جلد ۲۲۵ شنگ

قرآن شریف مطبوع

له الشکر مطبوع جلد ۳۴ شنگ

مطبوع دروس	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ
یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه
یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد
۵ شنگ	۵ شنگ	۵ شنگ	۵ شنگ	۵ شنگ	۵ شنگ

مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ
یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه
یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد
۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ

مطبوع در کلمتہ
یک نسخه
یک جلد
۱۰ شنگ

مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ	مطبوع در کلمتہ
یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه	یک نسخه
یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد	یک جلد
۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ	۱۰ شنگ

دفعه پنجم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه ششم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه هفتم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه هشتم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ
دفعه نهم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه دهم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه یازدهم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دفعه دوازدهم یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ

کتاب مطبوعه و غیره

۱۰۰ شلنگ

سیرت محمد پیغمبر یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	دعوت اسلام یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ
تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ	تقصیر ابوالفضل یک نسخه یک جلد ۱۰ شلنگ

نواب صاحب خاندان نعمت دام اقباله که سیر اسکاٹ لندن تشریف فرما شده بودند تباریح
 بیت پنجم روز شنبه پنجم وعاقبت تشریف فرمای لندن شدند در اینجا سید رفیع صاحب
 بهادر کجیاں مطلق و اطلاق و غایت و بختی و اشتقاق مراسم همگام که شایان شان این ارباب
 باشند عقیده برسانیدند و سیر با هم و اکتفا نمائید که فعلی عمده و بهترند و شگافایان معاینه
 گمانندند و این است سیر کردن بندوق هم دادند تا آنچه چونکه آهوان محرفی اینجا که پروراند
 شکار آن شده لیکن غم علیجان صاحب که در فن نشان اندازی بندوق خلع شایان
 و درین صنعت پیش از پیش با بر و طاق جوئی بندوق سرگردند که فی الحقیقه روزی
 اجل شد و نیز نواب صاحب خاندان نعمت دام اقباله در اینجا کارخانه تیاری طوطی
 چینی غیره و آنکه بچگینی و عجایب و دیگر ملاحظه فرمودند تباریح بیت پنجم روز شنبه پنجم
 خانه برکات آباد و صاحب پنجمی فرستاده شد و تباریح بیت پنجم ماه روز جمعه که روز
 و آنکی تیره بود و سوار بودگی همیشه در مثل ساعت تیره تا لیلین و درین روز سبب قصد
 سیر کردی پیش فادان خد شکار را با ساعت یک حرکت داده حکم دادند که اگر روزنامه
 روانی عده بنیغه شده تیار شد جلدر حاضر سازند حسب حکم فی القور گنرانیده شد و نیز
 خطوط انجانب و همایان بلا خطه آوردم حکم شد که با نطق صاحب به سهندار و انجانب
 این حسب حکم روزنامه چرخ خطوط بسیار موصوداوه شد و خود به دولت در عمل ساعت و در
 انروز تیار شد و معادوت فرمودند و شب نزد که ام یک بی بی صاحب مقارن تباریح
 پیش تغییرت دولت تشریف فرما شدند و بهار روز انجانب مع غم علیجان صاحب و ساری تباریح

زخم ناما خاطر خواهد چست نشد ندانا مکلف بندوق بقتیت یک گنی بحسب صلاح خان
 صاحب بر مشورتم کرده شد چون بفرودگاه آورده شهرم که رسیدی گفت که خیلی کفایت
 میرسیده و تباریح است و نیم روز شنیدند و ایضا اندازند نعمت دام اقباله که بکمال نظر
 قواعد جمعیت تشریف برود و بوقت شب در دعوت لارژانارته بروک گویند بفرمان
 سابق کلگت و تباریح صلح ماه رون روز کیشینه سدر لنیند صاحب غیره چهار صاحبان
 بدو خانه سرکار تشریف آورده حاضری خورده رخصت شدند و درین روز آنجا ب
 با اتفاق شفقی سید عبدالوهاب صاحب واعظم علیها انصاف و درستم می سید صدر تعلیق در سابق
 عدله سرکار عالی بیواری یکی بجایه زد و دیگری که مسافرت چهار کرده و با آن طرف رفت
 گفته و قیمت رفته بودم لیبای متعدد حکم از قسم سنگ و این نظر درآمد و در آنجا اتفاق
 که رود با لاروانه میشود و در تحت آن در نقب که در آنجا خیلی تاریکی است رنگ
 میشود و همین روز تحالفی که از بلده آورده شده بود نزد سدر لنیند صاحب ساجور
 و غیره اینبار سال نایت تباریح غره رجب که آنرا شهر الله المسم گویند روز دو شنبه
 و ایضا صاحب ندانند نعمت دام اقباله بکسفته یعنی شهر قدیم که از لندن فاصله
 چند سیدار دور است و در آنجا در تمامه در بنایه بسیار است و حیوانات
 بدو همه در آنجا خوش اتفاقی بودند و در آنجا است نواب صاحب ممدوح مخاطب به
 یکی تسی آری آنجا در شهر بود که آنجا تیسویان است ساجور که
 بطور هم میگذرانیدند و بعد ساعت پنج از روز جمعه وقت فرمودند ستر لنیند صاحب که

از لندن بفاصله است و دو میل میمانند و آومان و قریب عید الکریم محمد علی را
 همراه خود از پیش آورده و رنجبار رسانیدند قبل ازین خطی بر سبیل شب مع خط حافظ عبد الصمد
 صاحب ریاب گنایند ملاقات مستر صاحب موصوف از نو البصاحب فرستاده بودند
 پنجاب بر بنای خطانه که در سرکار در ریاب ملازمت صاحب موصوف عرض کرده بودم
 فرمودند که جمالش چنان نویسند که بعد بست روز در پنجاب بایند ملاقات کرده خواهد شد
 بنابراین مستر موصوف بعد انقضای مدت مرغوده بتاریخ محبت و نهم ماه گذشته وقتیکه خواست
 صاحب نیامر ملاحظه جمعیت رفته بودند و رنجبار آمدند با ایشان گفته شده بود که امروز
 سرکار شریفی نمی دارند بروز و شنبه بوقت ساعت دو از ده بیانید هر آئینه موقع
 ملازمت خواهد گردید و ایشان قبول کردند بنابراین امروز وقت سلام در سرکار عرض
 کرده شد که مستر کلین حساب روز شنبه آمده بودند و سبب نبودن سرکار و این روستا
 امروز بدو پاس حاضر خواهد شد ارشاد شد که امروز با پنجاب بسبب رفتن در سرکار
 فرصت نیست بمسراطلاع و بند که بروز شنبه منقتم ماه روان بیانید ملاقات کرده خواهد شد
 چنانچه امروز انتظار آمدن حساب معرنا ساعت یک از روز کشیدم آخر الامر بیانید
 بنابراین با اتفاق سیئه رستم می سیئه و سید عبدالوهاب صاحب برای مسائیه باغی که در رنجبار
 جانوران همه قسم موجود اند رستم باغیت خیلی بزرگ در آنجا دارند گان و پرندگان
 و پرندگان مثل شیر گاو شتر زه او و سنازیر و کلاب و کبوتر و افغانی و غیره یکی اقسام
 بجای دیده شد که یک بچه شیر که متجاوز از حالت صحر شده با یک گاو یکی است قیام این

همچنان اشتی و اشتی و اشتی است که بازی منهایه که کی بر دیگری می افتد و بر گاه سگ در آن می
شیر معرود و در همتی نمیرساند خاک همچو گربه با سینه بازی میکند و شیر بسیار بسیار عایسگ
میازد و ناز برداری میکند بمباینه اینحال ستمچی نقل کردند که قتل ازین در همین
پات شیر و یک سگ را بجا داشته بودند و رایام قلیل نمایین پرورد و چنین ازین اشتی
بوقوع رسید که غذایک برانی تمام شده شیر و لگا در خوردن آن سبقت نمی نمود تا اینکه
سگ میری تمام از خوردن غذا فرغ نمی یافت تا زمان و زمین طوآن هر دو اوقات سبقت
هر گاه اجل موعود رسید سگ بر و از نفس لاشه را بیرون بردند شیر مفارقت سگ تا سه روز
انفرد و بجای خود ساکت مانده متوجه غذا نشده مقام غورست که سباع را هم اثر
نالش چقدر رجا گریه خاطر میآید و ای برانسانیکه مفارقت جسم خود تا سف و ریخ و کمال
تموده از مرتبه حیوانات بگذشته قیامت قلبی آقا فرموده عبرتیه ساخن حجاز رسیده
یا الله من ذلك الحال و اتوب اليك و المتقال بر گاه از این مذکور معاودت کرده و ارقا
راه اتفاق معاینه مکانی که در آن لغتبا کامل مردان و زنان از نوم تیار نموده در آن
گردید مجرود داخل شدن اندرون مکان معاوم شده که مردان و زنان استیاد و اند
نیشته و خوابیده با کل نمیرفتند و که مردان اندیا لغت با اولاد و بار بار شاه چین
و عقبتان در بار با آ بوٹ یعنی بادشاه عمر بن عبدمنان در بار بلکه مغطه باین طو
که هم باین بر شاه بر تخت جلوس نموده جمیع وزراء و سپاه را در غیره مرکی بر موقع
و محل خود استیاده و زمین مکان کیننی خوابیده با لباس جواهر عمده و چون در ادوکت

ششم از بارانی کسم او محسوس نشود یعنی از آن جهت های مقابل هم دیگر استیاده کلام حرکت
 چشم و ابرو میگردد و بعد از آنجا نسبت ناما مرتبه هم بود جوان خبی گفت است در زمین خط
 قشقند و در دست حقه میدارو بای حال صنایع در ساخت لقبها آنقدر بکار برده اند
 که شرح آن خارج از حیطه تحریر است از آنجا وقت عصر معاودت بعمل آمد بعد از آنجا
 خداوند لغت نام ایقاله بیاورد که مقایست انگلندن بقا صله یک میل و در آنجا است
 تشریف و آنچه بعد معاودت نامشای نقالان معاودت فرمودند تا تاریخ دوم ماه حال بود
 چون سلام از منم مشفق حکیم سید علیخان بیاد رخصت نوشتم غلام صادق طال عمر بود
 پانزدهم جمادی الاخری سنه روان طاعت فرموده از آن کیفیت عمالات مزاج غیر مستحسب
 سلمه الله الودود و تیر بزرگی مزاج و حاج حضرت عبدالعزیز شاه صبا قبله و ام قضایانم در یافته خاطر
 خاطر را خیلی ترید و بزبان هر لحظه هر آن از نگاه قاورستان و عاصمت و عاقبت جبار
 گردید امید است که وقتی از توبه محبت آما با سره ایمان سرور فرمایند علی ذلک
 تقدیر و با جابته دعاء انصاریان بعد بود و میروز خط مشفق حاجی مولود حسن صاحب
 کن مجلس مرفعه سوره نور و هم ماه جمادی الاخری سنه حال رسید و آن بکثرت عذبه نیا
 نامی توایب عفا کما یک بیاد و اما قبلا بود و نسا نه نموده گذرانیده شد و نیز خنده حوا
 در شب بر پیشانی شایه پادشاه است که که گفتندیم سید صاحب فرزند بود
 دوم است مولوی میراوند و عقیقه پادشاه در خرد افسر الاطبا حکیم غیر فرزند ملک صبا نامم
 بوپال در دولس که از اینجا بسافت چندین اقصت سکونت پذیرد و مولوی بهر سواد

که بخدمت مدعی موداند برای ملاقات از شانزده ششم هرگاه ملاقات نماید با لفظ و
 ملازمت شان در سرکار گنانه و سعی در طرفین جهان بکار برند که ملازمت شان
 در سرکار اسلام یعنی نواب صاحب مدوح بظهور رسد از آنجا که بیشتر خطی از نزد لوی و ملا علی
 و ریاب رسیدن خود بگذرن جهت ملاقات بعد از تقصیر ماه جولائی که ایام تعطیل در راست
 و موصول شده بود چونکه با اول گشت عزیمت سمت بلده مقرر یافته تیاران امروز خطی
 نزد مولوی صاحب و ریاب رسیدن خود اندرون هفتین ماه جولائی و خطی بنام سرکار کعبین
 در باره حاضر شدن خود در روز شنبه ششم ماه روان برای ملازمت سرکار پس بپس
 کرده شد و تیار پنج دوم ماه رجب المرجب حال نواب صاحب و نه نعمت و ام قبا رسیدن
 یعنی شهرت تشریف برده بود و در آنجا مجلس عظیم حضور لاف سر منعقد گردید و صاحب
 موصوف قطعاً کاغذ فریضه نواب صاحب مدوح که بنی بر توصیف و تعریف بوده داد و
 تیار پنج سوم ماه مذکور روز چهارشنبه ششم کعبین قس از وصول خطی انگریزی در آنجا آمدند و
 ملازمت نواب صاحب حاصل نموده و پس فتنه و در هجرت روز جمعه از آن عرب با لباس
 حسب حکم بری تقوی کیشی رفتند تیار پنج چهارم روز جمعه نیز محمد اران فرزند بر
 انچه کیشی با لباس کجاب فتنه قبل از دو پاس مولوی سیر او را و صاحب از مقام هجرت
 برای ملاقات از جانب آمدند و می خواست و درین و خوش طبع اند و ملاک صاحب
 در در آن روزین هماینت خوب بید رند و نیز بعد از آن سرکار کعبین در خطوط مود و شنبه
 ششم از امر امیر کبیر مباد و شیر اند که مباد و خورشید چاه مباد و اگر تیار صاحب حاضر

چنانچه رو بر بردم فرمودند که همه تیار است عرض کرده شد که تیار است و متوجه فرمودند از
 طرف مولوی سید علی قضا عرض کردم که مولوی قضا موافق است از رام پور ببلده رسیده خطی بنام
 عاصی نوشته اند در آن دعا گوئی خود نسبت سرکار بهر پایشکایت مزاج و خمسان سرکار
 تسلیم نموده اند فرمودند که آن مولوی قضا که تعین یافتند گفتند که واقعی این همان مولوی
 صاحب اند که رکن مرافعه هم بودند ارشاد شد که باز ببلده رسیده اند عرض کردم که
 عرض کردم که روزنامه درین بقیه نوشته نشده فرمودند که فرصتی بدیده ام است
 چنانچه فردا که روز شنبه است برای خصم ملکه مظهر رفتن ضرورت و او شان
 همدردی و ایصاله بعید تشریف میدارند تمام روز فردا در همین کار صرف خواهد
 عرض کردم که بتوجهات سرکار عاصی هم مشرف از ملاقات ملکه مظهر شده و در آن
 خیل تنهای اینی دستم فرمودند که چه سبب عرض کردم اگر بلا معاینه شان ببلده فرستیم
 بر کس می رسد که ملکه مظهر را دیدند یا نه در حدیث ندیدن مردم حرف با من زدند که باین
 فاصله دراز رفتند و از معاینه شان محروم ماندند پس ملازمت شان محض عتبات
 سرکار بطور رسیده و علاوه اینکه هر قدر که پرس و جو به نسبت فدوی استبداد که باین
 وعده و سن باید نسبت دیگران چنان نشده و در حقیقت ملکه مظهر بمجرب است
 دولت اند به خدای کس ایضا چنانچه مزاج تر حانه میدارند و بوی سخوت
 غور از راحت عظمت شان بمفاصله بعید و دور ارشاد شد که بطوریکه شما
 بیگونه همین امر راست و درست است باز موقع دیده عرض کردم که مولوی

میرا و لاد علیصبا مدرس تلمیذین حاضر اند و مولوی محمد شاد صاحب از کلکته نیابریان است
 شان نوشته اند و ایشان برادر کوچک میر فرزند علی افسر اناستگاه والی هوپا بال اند
 فرمودند که من همه حال شان شنیده ام و با عرض کردم که شنیده شده که سرکار امروز
 دعوت بگلی ابل منهد متوطن اینجام و دیگر صاحبان بهادر بر مقام بیرون شهر اوده
 ضرور بود که دعوت میر مغز میشد فرمودند که ایشان برینیز مخورند عرض کردم جان
 کسی از ابل اسلام بوده از عرصه دراز متوطن اینجا باشد و از کتابه مخلص کند و کس
 محل تعجب است که بچسبیدل بیاس کند و یا برین نیز خود معنی شنیده رفته نموده
 فرمودند که آیا همچو کسر خوردن بر میر نیز ضرور خواهد بود عرض کردم که درست بلکه
 واجب خواهد بود و هانوقت فرمودند که حاضر سازند اینجا بیرون آمده مولوی صبا
 رو برده برده ملازمت کنانیم و خود برای خوردن هر بر پاک باز بیرون آدم بوسه
 قایل مولوی صبا هم از برای بیرون آمدن و بالفتن صاحب حکم شد که رفته دعوت
 به منهد چنانچه رفته دعوت بادشان همدست شده باز مولوی صبا بجزه اینجا بیرون
 به تبدیل بیاس تهیه رفتن بدعوت روانه شدند و سرگامی بی مهمانی مردم منهد و غیره
 قشری برده بعد از خدمت شب معاودت فرمودند و در شب منهد خدایوند نعمت داران
 بعد فراغ از خاصه بزی خدمت عکته منهد مع هم بی علیخان جاودت رفیق فرشته
 و بیوقت منهد بدو تهمیدان آرزو از بیست و شش فرغانی سر به چو کوه فریست بود
 لهذا اینجا بی مع سید عید لولاب صاحب و سید محمدی سیر علی باب نامه زتم شهر داران
 در

بزرگ و کوچک و لغت‌های بسیار در سوره بر ستم مثل تشبیر با و زرد با و کبیر با و غیره
 و زیورات نسا و اطفال و نقشای عمارات عمدتاً یکی ممالک مثل مسجد جامع و باغ نزاره
 پای مصر و شهرات ایلیا که سابقاً ذکر آن شده و بعضی قطعات مستعین و نسخ و ریحان و اوراق
 مکتوبه قرآن مجیدیم بودند چنانچه بعضی قطعات و غیره قابل گشتن مشاقان این فن
 مثل حافظ محمد باقر صاحب زین‌القلم که درین فن مشهور و علم اند نظر آمد بر عیادت
 کشتش و غیره که دیده شد قلم‌نویس نوشته برین صحیفه که از قسم ایزدگار است نظر از
 میگردد و مرا عجباً باروی تو دولت از خدا میجویم چه خوشبختیم چه بد میجویم
 سه حرف ز اول سه صرفه برگیریم چه بیکر که چه چیز از شما میجویم چه ایضا از شریک
 و لاف شرب توبه چه و زهرتان سیم غیب توبه چه و در دل بوس گناه و در لب توبه
 زین توبه نادرست یارب توبه هو الحی لا یموت چاره نیست اگر جمع شود در دل
 لعان و یا توت شود سنگ بدان خار که پاک طینت و صل گیرد استعداده ترمیم کردن
 مبر از فلک نیالی به با من این چای عفت سبت ولی میاید به ترمیم از تو که خوشبخت
 بدان آرمی به قطعه گذار فرست که عالم دوستی به وحی پیش جانان به از عیادت
 سکنه که بر عالم گشت به در اندم که میرفت عالم گذشت به ایضا
 عنی الله فی کل الامور توکل به و بالخیر اصحاب العباء توکل به
 محمد لبعوث و انبیه بعد و و اطهر الزهراء و المرزعی علی
 ز نجیبی ز ریایلهما السلام لیسوف فی الناس کافی الحس والنور فی

القلبانی البصر والغناء فی القاعة لانی المال و الخور فی الادب کما فی النسب
 السلام فی الصمت لانی الکلام عن جابر ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ان الله
 لعننی لتمام مکاره الاخلاق و کما محاسن الاعمال اللهم صل وسلم علی اشرف
 الخلق و اهل الخلق محمد و اله جمعین ازا نجاد ما کن عجائب خانه متقد دستا
 چهار روز متوازی اگر در چهارفته سیر کنی نذالبت تمام خواهد شد لهذا ابو داهیه از
 کله لا یترک کله یعنی ما کن دیده و پس آدم چونکه مردم تبرای و غیره صلی
 معایبه تماشای رقص غیره اینجا و آنجا میگردید بود و چون یک شب برای بختت
 از اینجا باقی مانده و شب آینه که شب دوشنبه بود بسبب روز یکشنبه رقص غیره
 تماشای که ام جانمیشود و تمام روز یکشنبه تحت بندی همه و کاین شب مردم اینجا
 پاس و نماز روز عبادت خود میکنند و ای بر حال اهل اسلام که اکثری از آنها در
 در راه واجب رقص غیر مشغول و معروف میمانند و کما ظهیرین شعر قدیم نمیدانند
 همه گنای که کنی در شب آوینه کن چو تا تو از صد ریشیان جنم باشی چو لهذا
 درین شب که شب یکشنبه باشد بعد فراغ از نماز مغرب و پیر از غشا و غشا اینجا
 داروغه صاحب و مشر شری صاحب بجا گایه یا لمره شهرت دارد بعد اینکه نصف
 تماشای شده رسیدم مکانیست بزرگ و در تمام آن روشنی بسیار بود و پرده ای
 تمام منقش بر کتی از دیگری فرشته و بروقت که خوانند با کاشید و میشود
 بروقت که میخوانند شسته بشود کشنده و گذارند و محسوس نشود و قریب تا او بر

زمان صبح یکس سیف و پاکیزه و هم دیگر الهیه که رنگ آن خیلی ضعیف باشد پوشیده می شود
 بلا میانه معلوم میشد که اینها پریان لذت که از فلک فرود آمده اند و مردان هم بالباس
 سنگ و چیت مثل نقالان نقلهای عجیب غریب می آورند اگر چه مضمون آن سبب عدم
 زبان دانی نفهم نمیرسد اما رقص بریزان و نغمه آنها و علاوه آن ساز نواز بهشت
 عجیبی داشت گاهی ابروی می برد و برت هم بارید صفت مکان معلوم میشد که هم از آن است
 و گاهی آن مکان تاریک نبودند و تاریکی برق میدرخشید و بوقت رقص آنها
 کسب نبر آسپان لمعان و درخشندگی از لباس و غیره آنها معانیته میشد که نندگن
 خدیج استعجاب مینمودند در استعجاب ظهور قدرت تا درین همها مشاهده میشد که یا که در و بخار
 نندگان خود را خوشصورت و نیک سیرت خالق فرموده **فتبارک الله احسن الخالقین**
 اگر ذکر دیگر در نیتقام خانان تندیز که چیکه وظیفه و قنای نگار نیت که از قهر تمیکه
 گوش بان آشنا شده حتی الوسع آنرا بقیه قلم آورده شود از آن جماعه حوریان
 دوسه زن آنچنان در حسن و جمال مشهور بجا استغان و شنیدگان منظور را اگر کسی
 بخوبی شنید نفسی کبی را از آنها دعوت شب بدر حق مفضله اش مبلغ پنجاه پونده است
 یک پونده یارت از مبلغ دور و پیکه کسبی است اگر بنظر غائر حساب کنند قریب
 مبلغ نهصد روپیه که چینی حیدرآباد میخواند و مانقی و دیگران را اجرت ده پونده
 و بیست پونده و سی و پنج پونده و چهل پونده علی قدر المداوح بوده است بعد از آن
 در عهده نیم شب و افسس نجان رسیدیم و سوک این دیگر تا شاخا ناسی است

چنانچه پیشیند شد که یکصد و پیمانی از هر یک بنیزه در آنجا گرفته میشود تا پنج مضم
 روز یکشنبه بخواند و نیت و اقامه برای ملاحظه یک عجاب خانه که سواى عجاى خانه
 مذکور است تشریف فرما شده بودند بسیار بزرگتر و عمده تر است در پنج سوا
 کتب انگریزی از عربی و فارسی کلام مجید غیره پانزده هزار جلد موجود است سرکار
 بعد دو پاس از خطه آن فرش یافته تراجت نمودند وقت ساعت سه بر سه
 رخت از بعضی صاحبان بهادربسیانیکه فرداروز در شبته روز نیت است
 تشریف برده و پس آمدند و همکده شهر لندن خیلی بزرگ است اماکن و قصور و برج
 منراش و شیش مترل بیست و پنج کثرت بایش بودت مکانات بانقده سازلی
 متعدد ساخته شده اند و صحن ندارد و نمیکه قدر قلیل است پیش آن از آئینه است
 شمس و قمر محسوس نمیشود معلوم میشود که اینها از غایت حجاب تقابل نشده است و آسا
 نیاید از کناره طلوع نمایند در کناره غروب میسازند ظاهر است همین معلوم
 میشود که این ولایت از خطه استوا بمذبح خطی بعید است و سطح بر رنترل از چوبینه
 ساگون است و آن قسم بعد اسی ساگون منقطع دکن است که در اونی رسیدن صید
 آتش فی الفور مشعل شده مکانات ملبد و در یک چشمزدن تا کستر سیاه میگردد و پیش
 زغال ساکنه هم خطی چین دارد که بجز نهادن در چلم زغال میشود و هرگاه کسی از
 مامردم بیازار میرود مردم از چپ و راست برای او دین و منع و نوبت است
 به بند بچوم میکنند یا نه بدین تماشای شان میرود و شان باز تماشای

این عجیبی تا شاست لیکن کسی زیادتی نمیکند و مایان را دیده خوش میشوند و خری
 زبان خود میگویند لکن بفهمی آید مایان در جواب سری جنبانم و تمام شهر شایسته
 اهل اسلام تقریباً از طبعی نغز انده نبوده باشند و گمانیکه متبذع مصداق من تشبه بقوم
 فهو منهم همدا در طایف و شاربیریک سببیم با نصابها گویا اسلام اینجا است
 و اینجا گوشت سوامی مخفی بهم نمیدانند کسی با اهل اسلام گو سفند یا مرغ خرد نماید و بیخ بسیار
 دور بازار از اقسام گوشتها میفرشند قیمت گو سفند چاه و پیم مرغ و چه در پسته و همین
 بیخ و غیره که آنهم گنده بسیار است او سوا جو گندم بهم نمیزد و میوه اینجا شایسته
 رنگ و خوش میوه و با شکر مخورند در صفت در ترست و یک قسم دیگر مثل گوننی شود و بهم
 گونه ترشی دارد و با نمک خورند از گوننی ترست است و اکثر ترش قسم سیاه البته شیرین میشود و گز
 بسیار و ال تان نیز و دیگر اقسام ال زبیره نشد طلسم غنره از زان و ساهما و نبادین و
 و ظروف نانی شوشیه آلات و لعبها سنگ زر و غیره و قصا و بر عمره سهند می شود و میگویند که
 امصال و نبات لندن مغنا و زنجبیر و ریو و حان جمیع ملک سهند و نشتان شصت کرد و روپیه
 است و در سینی حی اصل نام و سوامی که عبارت از تجارت باشد بسیار و اینجا تجارت
 و گمانیکه زوار با بیاعت و استیاد و اینجا فقط یک سنگ گاه بانی نمیکند ضرورت شایسته
 سگازارتین بخوبی میکنند مالک سگازارتین یک در تمام بر فاصله در آب می اندازد و بطرف
 اشاره میکند اوقی الفودر را و آری انداخته نشان داده بجای چه سبیده در دهن گرفته
 است مالک میبرد و همین طور و خانه مالک از آمدن مرد غنیه مانع می شود

آب هوای اینجا اگر چه درستند مثل ما پس مردم اینجا درین موسم که اکثر سبب
بازش آب هوا بسیار خراب میباشد با پرس می آیند و بسیار قشاشای اینجا دیده چون
میزنید بلکه میگویند که شهر لندن برای کسب لباس و پدید نمودن زربست و تمام حج
آن با پرس زیرا که لطافت هوا و لطافت اماکن و صفای طوق و حسن حال هر زمان مشاهده
پدر بره اتم و اکمل است مردم شاری لندن بچهل لک سینه در بازار همه لباس
و احد مثل کوسه یا محسوس میشوند گی با از ده هزار زیاد تر بوده اند و تمام روز
صد آرد و اوی آن گوش را که میگذرد تمام شب دو ساعت ملک چینی کم آواز گوش
نمیرند و شب اینجا با سفت ساعت و باقی همه روز و در بازار میان دسترگاهی بنظر
زیاده البته ایک دو فیل که از هندستان همراه شاهزاده آره دیده شده اگر کسی از
موسن مؤمن خوابد که در اینجا برود و اوقات سازد او لا از رسوم و عاداتشان
واقف شود تسلیم لباس آنها شود و در شریک لباس و شارب آنها گردد و با آخرین این
لقبول عوام مٹی خراب ماصدق حالی او خواهد شد شنیده شد که سازنده هر چه می باشد
که از چندی با گمان مخصوص در اینجا سکونت پذیر اند فوت نمود او را بر گاشی با
سیما که برای حمل مردگان مقرر اند انداخته بر دند و در صحرای لن و دوق در میان
بلانما ز خاک در خاک نمودند و از هر سال نو اب کسی نموتست که مقنین بد قنین برست
اهل اسلام نماید انخواهند سن فلک الحشر ان واقوب الیه السکنی فی بنا القام المکان
لفطاشی خراب که بان قلم بر آید و لهذا بنیضیا لطیفه خباب ز غیة العلماء عمده او بار کردی

مولوی علی عباس صاحب و ام فیضاً بهم با و آمد اگر چه محل آن نیست لکن ذکر آن صاحب
از لفظاً بهم نیست لهذا در اول علم میشود و زمانه مولوی صاحب به حد سکونت پذیرد بکنند و چون
چونکه و ایسان اینجا بجهت سبب آمدند داشتند لند او و این انبیا نیز همین سبب تذبذب
بودند الا وقتی در اولها هم اینجا بحسب اتفاق حنفی المذهب مجرب چون اقلیس در رسیدگی
اجل را بیک صاحب گفت شعر او طرفاً وقت تا پیش می خراب کنند و برگاه مولوی
صاحب کوه و جلین کور و اردشند آنها بکمال خوشنودی و بشانیت راه
بلور صاحب مدوح گفتند که فلانی در اولها هم انتقال کرده و داده تا بیخ آن شی خراب کرده
و مولوی صاحب بالبدایت فرمودند که شما غلطی نمودند تا پیش می خراب نیست بلکه ما کثیر
سبت همه حاضرین و سامعین بر ذنات و فطانت مولوی صاحب مدوح که بچه قدر سر
فک صاحب تاریخ از همان عبارت بر آورده تمسین نمودند و آفرینها گفتند زور تم
الحروف حق نیست که ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء الحمد لله والمنة تبارک و تعالی
ماه سال روز دوشنبه در عمل ساعت یک سرکار از لندن بر آمده پانزین شریف فرزند
اینجا بیع سید عیبه اول صاحب مضر شریف صاحب ارگی شده است پیش رسیدیم در آنجا تبارک
و تعالی انتقال بارگنا نید و اینجا بود و رفته صاحب و مضر شریف صاحب و مقدم جنگ
و با برچاوش و مضر شریف رضی نواب نظام ایجاب در در یک آتبه سوار شده در بر
رسیده برچاوش سوار شدیم بعد داخل نمودن اسباب بجایه از روان شد و مجبور و
انقدر توج هو و سبب بن شد آمد آب کشتی و آغاز دوران مسر و غنجان سجد ناید کردیم

که اکثری حیران شدند و در یک حجره تنگ سیدی غیر صاحب خاقانمان سرکار و سید عبدالوهاب صاحب
 و ققام الدوله با او نشستند بودند و نجابت اهباد و موصوف بر بازو و غمی و با او اندر تازانی چشم
 ماندند آخری اختیار می نمودند حال شده صوت استفرغ نمایان گردید از اینجا بر خاستند و در
 خانها مافصا و اروعه سما هم برده کرم همراه من آمدند و خبری که در دریا تفرغ بکنم و در حال انقاد
 و نیز آنکشی رسیدم و در اینجا اینجا رسید که تمام بدن و پارچه تر شده و شدت هوا
 آنقدر که طاقت ایستادن نیافتم تا چار بر گردیده بجای اول نشستم بعد چهار حجره و بطرف وین کوفه
 فی نمودم و خیلی مجربانم که با او موصوف بر پا داشته اند و هم دیگر صاحبان مگر کمینم که مجربانم
 لهذا خدایم نمودم و باز بعد یک گزری دیگر استفرغ شد و همین فاصله مذکور استفرغ ثالث شده
 و بعد این دارنده صاحب خانها اینجا نیز بیرون رفت استفرغ نمودند و وقت آمدن سیدی
 بسواری جواز و نیز وقت داخل شدن در زندن در همین شاخ دریا اتفاقاً ششتر شتر بود
 مگر گاهی همچو حالت وقوع زبیده خداوند نعمت ام قهار خیلی مستقل المزاج اند و همین منظم الدوله
 بهادر و سلم جنگ بهادر اگر چه کوزه اثر دوران شده فاما استفرغ مگر زبیده باقی اکثری تر
 عروذ رفتار و صد برده و نذاری بعد دو ساعت که کوزه یوم الساعت بود و کوزه کبیرا
 نیمه رسید حتی که خادم بحال خدوم رسیدن نمیتوانست جواز ننگ نمود از اینجا باز بسواری
 بیت و نه شدیم اینوقت در وقت اینجا فقط دارنده صاحب اعظم علی نصبا بودند و در
 علمان بدنه از شب بسیار سپید و در یک توشلیکه بر سومین جگ فورث و از منوئل سابق
 علی بعد است فرود شدیم این موثیل کوچک است و مجربانم آن نیز بسیار کوچک

ماه پرت در سه جره مثل چهارم متصل هم فرود می آید پنجاب و وضو نموده قضای عصر و مغرب
 هر یک بگوشا نموده چنان قتل خود دم و جان صاحب و اگر او غم بسیار بیخ نخورد و در آرام
 خود و عیب بیخ نهم ماه حال روز سه شنبه در آنجا خداوند نعمت دام اقباله تبار بلا حظ
 پیورامه برود و شب پنجاب دار و عه صبا و عظم علی صاحب برای سیر شرفتند در همه
 و کاین مکانات آیه یعنی پنج گره در همه توره ضایعات بر سر شوارع عام یعنی نیکه در
 هندستان بقریب می آید و روشنی میشود و از آن دیاده تر بر شب در اینجا میشود و بعد آن در
 مکانی داخل شدیم چون یسیم که توقف در اینجا عملیست خلاف تندی ترک کران اولی
 لندانی الفوراته بکار اجبت عمل آمد الحامل شهر مذکور در حسن حال و مساطق و مشایخ
 خلیع میدل و بنیظیر است و بیایخ دم روز چهارشنبه خطوط حضرت عبدالرشاد صا و ام
 و حکیم جعفر حسین صاحب و نور چشم علام صا و نور چشمی پریمی بی علام طاهر و آینه حکیم
 طال عمرم در سابق علامت مزاج عزیز می سید محمود و سید المعبود در سید و خا و را خلیع مشایخ
 و مضطر ساخت قبل از وصول خطوط از ققام الدله با و در عده رفتن مقایسه پیورامه باشد
 بعد قرائت آن عده با و در پیورامه پنجاب را برای نرسن آنجا طلب نمودند زبانی آدم عده
 فرستادم زیرا که آنجا بیدریا مضمون خطور خلیع متفکر بود و در او غم صاحب
 مقام مذکور مشیر مسایه کرده بودند لیکن راه اشتاق به محض تسلی و دلجویی
 آنجا براه با هر امر راه خود در آنجا بردند مکان مذکور فی الواقع طلسمی است
 یعنی قبل از پنج سال نمایان باد شاه جرمن فرانس که جنگ عظیم واقع شد بود و در آنجا

طلسم تیار نموده اند که طرف اتواب هر مشور و بیک جانب کشدگان بیک است
 محمود جان کنی زخمی را در تن خوش عاقلقت گردید که در میان او دیگری آسوده بود
 نشسته چای میخورد و بعضی اتواب کشیده بر برج می آمدند و چشم دیگر میسکنید و دو دو در خان
 ازان بر آید صاف سوس میشود و مکان میگزین لبه و لهای او را مخالف شکست و نفع
 شده بنظری در آید و بر آسان ابرست و زیرش آب جوسر میشود و عرض حالتیکه بر
 جنگ بوداده بود ازان کا مشا به و شخصی کاغذ در دست خود داشته زبان فرانسوی
 حالات جنگ میخواند و معاینه کندگان می نماید بعد بدین منظم آنجا که در آن
 جادو فن در آن خیلی صفتها بجا برده اند از آنجا برآمده در آسار راه که نشسته چرمی بر
 لب و دوگاه سپید و پهن رو ز وقت صبح هرگاه سلام ندادند نمفت و اهل حال
 حسب معرفه مگر می سید عبدالوهاب صاحب برای معاینه تماشای آیه که مکان در آن
 سپین تن و ظرفلقان غنچه دهن شکم داده بودند. بعد غریب در روزه صابرا به شفا
 بر رفتن آنجا خیله امر از نمودند فاما چونکه بسبب ناسازی مزاج عزیزند که در خاطر خاطر
 خیله متعلق بود لند اسیر آنجا گوارای کار گرفته بر رفتن آینه نموده ^{در بعضی}
 سرکار قشر رفیع فرمادند در روزه صاحب هم فسخ عزیمت نمودند صبح آن بر
 یازدهم ماه روان آنجا بنام معده دار روزه صاحب سلطام ختم بر کارانزه معونه صاحب
 رسید که شب کا شافالی بود و بجهت بر معاینه تماشای یاد نمودن کردن که اگر آنرا
 با تفاق شمس بایم و ایشان به کفایت ناسازی از خوش خود فکر بود زمین سحر

ابتدا ماصی هم از حضوری تعصرا نذ با از این جا استفسا فرمودند که آیا دانا در برگ
 یا که یک عوض که در برگ است از حال مرض مستفسر شد ند کیفیت استفا و غیره عرض کردم
 انداخته بمثل خود رسیده با اتفاق دار و غده صبا خیز خورده شد با همی سباب نموده سوارگی
 پیشین سید یعقوب یازده سوار این شده تمام روز و تمام شب و تا ساعت چهار روز جمعه
 تا پنج دو روز و هم ریل روان ماند چونکه در ریل مذکور که در آن دیگران هم سوار بودند
 بر سر پیشین برای فرود مسافرت و داخل شدن مسافرت تازه در ریل نیاده توقف
 و در مراجع شده اند بعد ساعت پنج به بدن که شست است از آنجا اتفاق فرود گردید
 شده مذکور که از یک کلبه آملیا کار نیست فاما بنیغ خوب بصورت و رنگ زمین آنجا سینه
 و مکانات صوفیاتی بود که این همه بر روی سینه تخته بندی آتینا بی مطبوع و
 مکش و افغ اند بعد از آنکه سواران را در غده صبا و مقدم جنت پناه و حکم علی
 صبا و جبار چاکس و مستر نیرت سید معانی چون در سب ناز فرود گاد بود و رفتند برهما
 دیف چنان باز رود در سحر بر بان یک دو روز در آنکه غنیمت واقع است بر دوره مذکور
 نزار در چرخ روشن است و همین غمنا و رنگی و کالین روشنی چراغان همچو کلبه استانبول
 افزون و متصل همچو تقابیت بزرگ مرده از مردان و زنان برای هوا خوری در شب
 می نشینند و طیفها و بلهانیانند بعد سیر شبگاه نصف شب از آنجا معاودت بعمل آمد صباح
 که نیز بعد از غنیمت بود و ساعت یازده از ملن برآمده سوار این شده با پیشین سید
 او ساعت دو آنده با اتفاق دار و غده صاحب سوار ریل شد بر ریل تمام روز شبانه و

کیشینه روان ماندور و زو شفته تا رخ پانزدهم در ساعت سه بزرگتری که شهرت
 از ملک اما لیا واقع سرحد که از آنجا ملک اما یا با تمام میرسد رسید و مساجد بجای که
 موسوم به پریت صعود نمود و اگر چه من جبار نیست جبار سابق معتبر در زمان پادشاه
 در عهد و در طول و عهد و پیمان عهد است تمدن میگویند منی بحد کمند است بهر حال تصدیق
 اینجانب که بهر چه پیش در وقت و غیره بنظر از تجربه بی هم از سابق است بسیار دست
 ستر است چنانچه برای اینجانب یک جرم و بلا شرکت غیر تجویز یافته چونکه وقت فکر اخیر و عشرت
 تمام از وضو نماز فریغ یافته در آنجا سیوه انگور و آبجیر شش و در تری و بی بسیار
 از زمان عهد است شده آومان برای خرید آورده و لذت و وقت مختصر از آن مقام شایسته
 اینجانب را با لباس سفید یعنی اگر کما و شرعی زجاج سفید که دیدند فرمودند که منشی حساب
 تمنی لباس سفید که خوب بماند در جواب بعبادت منهدی گذارش کردم که خدا کی در کجا
 است به امید که مدت اعمیر سفید پوشی بجای استماع این لطیفه خیالی مخطوطه شد و
 فرمودند که بجز در سید مکره مولوی محمد احسن صاحب بزرگ ملاقات اینجانب میانند و جوار
 گفته شد که ستر است اما خیاب بگذرد وقت در دولت سرانته سفید اندک نری
 وقت فرمودند از آنجا که لباس سفید نیست در کانی بی کسید زیند کانی عالی
 بیآخواب و عین سته و بود در حمام و فته از آب شور و ریاعل نوره تبدیل لباس خود
 و در تاریم ستر درین عرصه نوبت و حرارت بدرجه تمام ماند بعد فریغ از عباش و ششایرینه
 بدو خوابیدیم بعد یک عرصه خواب در خواب تم و علی الصباح بدست فریغ از خواب

کیشینه روان ماندور و زو شفته تا رخ پانزدهم در ساعت سه بزرگتری که شهرت
 از ملک اما لیا واقع سرحد که از آنجا ملک اما یا با تمام میرسد رسید و مساجد بجای که
 موسوم به پریت صعود نمود و اگر چه من جبار نیست جبار سابق معتبر در زمان پادشاه

تمنی لباس سفید که خوب بماند در جواب بعبادت منهدی گذارش کردم که خدا کی در کجا

ضروری گشته باند و آن روز دو شب پانزدهم ایروان بود که سگداری برشته شد
 تا چندی چندان اثری جز ظاهر نشده من بعد البته خبری دور آن سر معلوم نظر بر
 بزودی تمام از ناسته فراغ یافته غلطیدم ازین ممر افاقه حاصل شد خداوند نعمت و امر اقبال
 از جایم سید الخان ببا و دستم سار حال فرمودند و پسر قاور خان خندگار مکرر باننداک
 خیرت سید و بعد سه پر مقدم جنگ با و نیز بره کرم بر برتری سید خیرت بر می دند و دم
 صاحب سبوق انقلاب چند بار بیان حال این نیایشتمال ماندند بوقت شام بالا
 سقف رفته پو سوکر کرده شد و بعد فراغ از غذای شب او ای نازشاک که سبب
 شدت گردانیدن هوا در چهره تنگ تنگ شده بودم با زیر سقف رفته زمین پیش
 گشته با اتفاق مقدم جنگ با و سو لوی حسین بیگلر ایمی نواز با تمام با جنگ با
 و بعد ابوابی با حیرت فصل علی صبا و شیر زیر علی صبا و اکثر نامه ساعت با تمام ششم
 شب شازدهم البته کیفیت روشنی فرود آب خیلی خوشنما بود در در دیگر که سه شبانه تاریخ
 شازدهم بود به سبب اینکه از دوسه روز سلام سرکار زنده بودم سلام ختم و چون
 سلام کردم براه عنایت خداوندی استغفار حال فرمودند عرض کردم که در روز و روز
 اول روانگی جبار بودنی بجز در آن سراح شده بود و امروز سچگونه نیست
 و به وجه غیرت است و اندانجا باز بر با اسقف رستم طرف همین جبابی تنگ
 رسیدند و نوی سید حسین صاحب بودند که این جبابی سر من یونان است و آنچه شهادت
 که خطه یونان پلاک شده است غلط از سی سال در اینجا حکومت سلطان بودم

حالا حاکم آنجا که عیسوی المذریب است خود حکومت آن خط میسار و در اعلیٰ تحقیق الحالی
 روز سه شنبه از وقت سه پیر سوای تدا آغاز و از این سیر حرکت در جهای گردید
 ازین جهت اگر چه با بنجان تنوع و غشی نشد فاما در آن سرماند و بعد ساعت یازده از شب
 افاقه شده روز چهارشنبه مفیدم ماه حال نیز از وقت سه پیر سببیت با و مخالف ضعیف
 تخان در جهای گردید تا پنج پدیدم روز پنجشنبه سلام نمود و بوقت دو پاس از روز
 بر مقام اسکندریه جاز نگر کرد خداوند نعمت دام قباله در استجانت آمدن بمصر در عصر
 تاریقی به قدری ملاحظه داده بودند لکن یک آنکه در کار عمداً اسکندریه و دیگر
 حاضر شده عرض کرد که از طرف خدیو مصر اجازت تشریف آوری مصر گشته است خود
 برین کار مامور شده ام ثریو رسماً بهادرفی انقدر با پیش رفتن کارهای خانگی که
 نموده آمدند خداوند نعمت دام قباله بجز در اوقات ساعت سه از جهای فرود آمده بر
 که منتم آورده بودیم هم اسلین سوار شده بر کماره فرود آمده سوار یکی از اندرون
 آبادی اسکندریه پائین سیدند در اسکندریه باز آمد و مکتباً خوب بنظر سراسری
 مرئی شده تصور خدیو مصر از در معاینه شده گویند که در ایام ماه مبارک رمضان
 اسعیل پاشه که اکنون ایالت خطه مصر تقضیه اقتدار اوست بنا بر تفریح مزاج با سکن
 می آید و بعد تقصاً حکم با دستگیر استخلا خود معاودت می سازند و نشی و زیاده از
 باشد که باز سه اصل شده حکم که در می گذشته پائین سیدیم در بخار کفر و دزدی کند در بخار خدا
 موافق مزاج بود مختصر چه نویس فرزند انوش سکر باز سوار بر می شدند و در عصر غیب از لیا

تاریخ اسکندریه از نظر اوس
 در صورت ملاحظه است تاریخ اسکندریه از نظر اوس

دار و نه صاحب او بریل چرخ خورده شد قریب شش گمتری از شب گذشته باشد
 که از دور روشنی چراغان بکثرت بنظر آمد از آن متخیل شد که همین شهر مصر بوده
 چون قریب شدیم معلوم گردید که در اینجا درگاه حضرت سید احمد بدوی قدس
 العزیز و امشب شب چراغان عرس حضرت ممدوح بوده است چونکه فرصت فرود
 آمدن از بریل نبودن زیارت درگاه شریف نبود لهذا از اندرون و بریل
 ادوای فاسحه و هستمداد نمودم باز بریل از بلای مای رود و مصر روان گردیدیم
 نصف شب شهر مصر رسید و اندرون بی بیل گمتری نژود شدیم سبب بوسم تا آن
 و علاوه آن علت سرات سفر آنقدر گرنی لاحق حال شده که تمامه از شرح و
 بیان آن قاصر است لهذا بدست بیداریم از راه لک بی بیل آب و برف طلبیده
 در آن چیزی قدس شریک برزه متوجه بکلاس نوشیده سوای شرعی همه تن بر بند
 خوابیدیم بخیان ملک یوریا نقد غلبه شهباد که اکثر از خواب بازماندند صبح
 آید ای گزند آنان ما این شد و نیز آواز غوک با که از عرصه دراز بگوش رسیدند
 هستمداد هم هجوم گسب و فغانی صحرا مثل دکن محسوس گردید و از دست چکاناد
 که با گن اذن نشسته بود و مساعت آن اذن را خطه وافی و بهره کافی حاصل شد
 مسلح که نوزدهم روز چهارم بود و با اتفاق سید عبدالوهاب صاحب سوارگی شدند
 و در زیارت درگاه حضرت زینب بنت العلی رضی الله عنها دست زیارت درگاه
 حضرت سکینه بنت حسین رضی الله عنها نمودم و فاتحه خواندم و مستند شدم و اینها

بسجده بیاورد محمد علی پاشه عبد اسمعیل پاشه حاکم حال فستیم زمانی ثقات شیوخ
 که مرحوم مذکور خیلی قوی طالع بود گویند که مرحوم مذکور در سخت سنگه در آنچه
 متوفی در سال واحد متولد شد ندو درها برست که هر سه کس خیلی اقبال مند بودند
 افسوس است که هر چند خیلی اقبال شد فاما تقی را نمی شاید دست آخر زوال بسیار
 لغو القائل شعر ان اللیالی لا یبقی علی حال والناس
 ما بین آجال و آمال : کیف السوء و باقبال و آخره : اذا تا ملامته
 مقلوب اقبال : و جمنا الفقه مسجد مذکور خیلی بلند و در عرض بخانه
 و سه درعه و طول هم همین مساحت است و بر سقف کار طلائیست و درختان
 روشنی فتر و غیره آدین در دست شمال دریا این گوشه قبرانی مسجد است و آن بطور
 قبه ساخته شده و بر سر تقوید قبر حوی ثلث منصوب است و بر آن قبای عمده
 پویشانیده و عمامه شابی بر سر گذاشته شده و بر غلاف قبر بخط حلی آیت قرآنی
 و غیره بکار طلائی بنویسند تمام مرقوم در اینجا فاشه خوانده شد بیرون مسجد دیدیم
 که مقصود عرایی عربی بخط نستعلیق گرداگرد مسجد بر سنگ بطور ثبت محکوک
 است بار اوده نقل پنج چهار شعر نوشته شده با سبب ضیق وقت و قنات آفتاب
 که نظر بر سوره بنبی کار نبیایه و سوی دو چهار شعر ارکان نقل تمامی اشعار نگردیدیم
 چونکه بنای مسجد خیلی بر مقام نفع و نعمت از اینجا تمام آبادی مصر میجو که نیست
 محسوس میشود گویند که درین شهر بالفعل پنج لک آدم اند و در ربه و حید آباد

در وقت حیدرآباد
 در وقت حیدرآباد
 در وقت حیدرآباد

در وقت حیدرآباد

صانمانند عن الحوادث والفسا^حها لکن این جناب باقیه میشود که ابدا می میراد
 بلده حیدرآباد و زیاده است از پنجاه بیاضیه چاه منبیه یوسف علی بنیاد و علییه
 و هتلام رفتم و قصه اش چنین می گویند که حضرت یوسف در سبع سنین قحط
 غده منقبت سال پنجاه که در کلام محمد مذکور است جمع نمودند و بر بازوی آن چاه
 کنده کنایند خلی عمیق است بر شستی دو ختیه بود تا نصف چاه بازاده در آن
 و قیل شدیم و قدری آب بغضوان تبرک نوشیده مرا حسب کردم در اثنای آن نواصیا
 خداوند نعمت و ام اقباله مع هر اسبایان باقی شدند معلوم گردید که زاده ملاحظه بان
 مسجد منبیه محمد علی پاشا دارند و چون بنزل رسیدیم ظاهر شد که دو سه بار آدم هرگاه
 بجزه های اینجاب و داروغه صاحب خبر گرفته رفت از آن معلوم شد که بر آب
 همراه برودن یا دفرموده باشند اینجاب و مقدم جنگ با داروغه غلام علیخان صاحب جابر
 پیاوست غذا خورده با اتفاق سدی عین صاحب خانسانان که خلی مقید به صوم و
 صلوة اند به نیت ادای نماز حجه بسجده رفتم مسجد مذکور بسیار عمده تمیز است
 در وسعت و رفعت و قنادیل از مسجد مذکور الصدکم نبوده است و بر طرف
 محراب دروازه ایست و اندرون آن گنبد است گویند که سر مبارک حضرت
 سید شهید یعنی جناب امام حسین علیه السلام و التمام نون است بغوراد آفرین
 همه مصیبان که کم و بیش با اندازه پنجاه بوده باشند شوق تمام مجرود اندرون
 داخل شدند و فاشه خوانند و برکات حاصل نمودند کسی نبوده باشد که بجایه آن

حالت بر دل او اثر نشود و با موع از عیون او جاری نمرد و بعد فرایح از نوزاریت
 واداکسنن و ذوالفلاخانمان صاحب از بین راه سبب تعلوق کار سرکار خست
 و اینجانب مع مقدم جنگ بهادری و صاحب بر موصوف و جابر به دوکان کتاب فروشی
 رفتم تلاش قرآن مجید بطبعه مصر حسب فرمایش صاحبین قلیل یوبین بی العمل آمد
 یافته نشد بلکه مستحق گردید که برای م طبع قرآن مجید با این مطابع فقیده است بهادری
 موصوف چند جلد کتب از قسم تاریخ و ادب خرید نمودند و اینجانب سراج الملک کلمه تحقیق
 فی تشریح آل العبدتی خرید نمود و من بعد موصوف بلافاصله یک جیب کیم
 تجارت پیشه و نیک اندیشه است رفتم بهادری موصوف از جیب مفرقات بگرم جوی
 نمودند جیب مذکور میگفتند از کتب تاریخ و هم از اهل کشف بقیون سفینه است که
 سر مبارک جناب اباعبدالله الحسین رضی الله عنه در مصر مدفون است من میگویم که اهل
 تشیع این روایت را قبول ندارند و الله اعلم و اتم و احکم و انزاجا برای تربیت
 کنند شریف حضرت امام شافعی علیه الرحمه رفتم گنبدی خوب است و در پیشانی
 آن کتبه سکه عربی بخط خوشش مرقوم و در میان گنبد دقبر شاگردان شان
 نیز بوده است نماز عصر با پنج خواندم و فاتحه داد نمودم و از علماء و شافعیه که در اینجا
 درس میدهند مصافحه تبرک حستم و از اینجا مسجد از هر رفتم اگر چه این مسجد هم علی کلان
 و بزرگ است مگر ایش با نای و اسباب روشنی آن مثل خود مساجد مذکور نبوده است
 و در اطراف مسجد کلمه کلان برای سکونت طالبان علم بوده است اگر چه امروز

در کتابت فیروز آباد
 در مسجد کلمه کلان

بسیب تبخیر جمیع و رفتن اکثر مردم بده بجز کسی که احدی بود و مردم خیلی کم بود و نیز هم
 صد ا طالب علم بنظر رسیدند در یافت ظاهر گردید که دو آرزو هزار شغلم و سه هزار
 معلم اند هر دو وقت بان و دیگر اخراجات ضروری از طرف سرکار خدیو مصر بانها
 عطا میشود و قربانی مسجد و در نیز در یک گوشه مسجد و قسمت این مسجد را
 از هر سگیو سبید میان معنی که مسجد متقبل کتبی بپوره را روشن مسجد فی نامه نقد
 معاینه شماره لند که یکصد و شصت ذراع طول میدارد خیلی متکون خاطر بود اما
 بسبب عدم معارفت و وقت اتفاق گردید وقت نماز جمع بسبب کثرت جویشی
 در مسجد جامع کم گردید لهذا عند معاودت یک جویش بقیمت یک روپیه و یک سحر جویش
 که بقیمت پانزده آنه خریدم بفرودگاه داخل شدم شوق و تمنای زیارت
 درگاه حضرت ذی النون مصری علیه الرحمه خیلی اشتگیه حال بود فاما در آخرت
 مروج بفاصله بعید بود و وقت هم مسامحه نگردید بسبب توبه ذی النون مصری
 در کتاب احمد شهاب الدین الطلیوبی باین طور مذکور است دقیقه قبل لذي
 النون المصري ما سيدك توبتك فقال خرجت من مصر صائرا الى
 بعض القرى فتمت في بعض الطريق في الصحراء واذا انا بقنبرة عمياء نعت
 من وكروها فانشقت الاضراس خرج منها مسكر خبان احداهما من فضة
 والاخرى من ذهب وفي احداهما سمسرة والاخرى ماء فخلت تاكل
 من السمسم وتشرب من الماء فنبئت اليه ولزنت بابعجتي فتبلى فقط

در خارجه

بسیب حضرت ذی النون

و در همین روز مشفق بنام سید ابوالصاحب بن عباسی سمرکانی بخدمت فرعون تشریح
 رفته بودند و از آنجا یک لعنت شنی فرعون خرید و آوردند و در بلندی آباد
 پراکنده کردند تا آنکه فرعون در آن لعنت سید صاحب مومنون رسید
 حاصل نماید چونکه ذکر صرح فرعون بیان آمد لهذا صفة آن ذکر کرده می شود
 صفة صرح فرعون و سبفة عمله و عواقب فرعون تا احاط من قومہ ان
 یوسفنوا و سنی اراوان بفعل شیایا بشند به سلطان و بقوی بیان کار خاص
 وزیر و هاما ان ببناء الصرح فاخذها مان فی ظلم الاجر و لبحص و ما یحتاج
 الیه من الخشب و غیره و جمع من فی الارض من اعمال فبلغوا حسین الطاسو
 الاتباع و الاجراء فبناءه فی سبع سنین و دفعه انفا عا لم یوجد مثله من خلقت
 السموات و الارض و جاء علی حسب مراد فرعون فلما فرغ منه شق ذی یس علی
 موسی فاوحی الله الیه دعه فانی مذمرا فی ساعة و حدة فصعد فرعون
 و بعض احصائه فوقره و رموا الی السماء بالسهام فعاذت علو شر انکم فقاوا
 فذقتنا الله موسی فامر الله جبریل فضرب بجناحه نقطعة ثلاث قطعا
 فرقت قطعة منه فی البحر و قطعة فی الصند و قطعة فی المغرب و روی ان دا
 من هذه القطع و ققت علی قوم فرعون فقتلت منهم الفائف رجل در
 امر لم یحتاج من عمل فیه الا یفرقا او حرق او عاصه و کان تد مبرالذ
 فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس فلما دانی خلك فرعون و علموا باجتماع

غضب الحرب بینه وبين موسى فابتلاه الله بالآيات الفعرة للمصا
 والبند واسطوفان والجزاد والغزل والمنفادح واللدن والطمس واقلا
 البحر وكلها مذكورة في هجتها من التفاسير وعينها والله اعلم ثم مصر
 است حتى كذا بادي ان قبل ان نزل ابراهيم عليه السلام باقته عيشه وزيدته وركابه
 الارامل منيوسيد كذا كذا حضرت خليل عا في ثبنا وعليه الصلوة وبالعجيل رباني جرات
 مردم مصر شريف آورده چندی در اینجا سكونت پذیر بوده برگاه مر حضرت فرمودند
 عبا ترزا و شهر تا چند میل بر بنده پارسانیده پس مصر آمدند آنوقت از درگاه
 حضرت خلیل ندا کردید که تو سوار بروی و بنندگان پاساده و بر بنده پا ترزا سانیدند
 پس لحاظ آنها نگری و آنها را ذیل و خوار و شستی پس همچو کنگه بنندگان ما ترا ذیل و
 خوار و شتی ما هم یوسف را که از بنیره ز او گمان تو خوابد بود در همین شهر از بیع و
 ذیل و خوار خواهیم نمود سو حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود و دیگر انبیا و صحابه خلفا
 در مصر شده چنانچه از انبیا حضرت اسمعیل و یعقوب و یوسف و اخوان شجاع و
 موسی و بارون و یوشع و عیسی و دانیال علیهم السلام و سید محمد ز صحابه
 از خلفا معاویه و مروان بن الحکم حاکم حاکم بن زبیر و عبدالقادر بن مروان و ابن عبدالعزیز
 و مروان بن محمد و السفاح و المصور و المأمون و المعتصم و الواثق و همام
 و یوسف علیه السلام در همین مصر گذشته است که قرآن بدان ماطن هست تا مقبره
 معلوم شد که هزار گرام نبی و رانجامیت بلکه اکثر در شام هر روز از بیع تا شام

شاد کام با سایش تمام شریف میدارند تخمین رضی الله عنهما نیز عمر آمده اند
 اما در زمان جاهلیت سبیل تجارت چونکه ذکر حضرت موسی بنیان آمد لهذا حکایت
 در سنجاب دعا که بیاد آوریم نقل میشود که خالی از نواز نیست عمر میرود
 ان موسی صلعم دای و جلاید عو و تیفیح فی علاج ذنوب ان یارب لو کانت
 حاجت من تعینت فادحی الله لیه یا موسی ان کنه غمنا ان قلبه
 عند غمنا و اما الاستیجاب عام عید مد عوفی و قلبه عند غیری فاخبر
 موسی الرجل بذلك فانقطع الى الله فاضی حاجته فقط برونه کالکین
 و باز از مسند و سیما میگوید که روزه کشید روز عبادت نصاری است در لندن است
 و غیره همه بازاری است بند میشود لهذا اتفاق خریدن ساعت فریاشی کسی و معنی
 سر حلقه خدا گمان حضرت سیما بان الله شاه قادری و ام فیض نامم کرد و بعضی
 از اجباب در لندن و پارس بطور طعن گفته بودند که درین هر دو مقام بود
 یکیشیمیم دو کاخ اران و غیره قدر غنای بیخ است که کسی دکان و انما یس این
 قوم رعایت روز عبادت خود همچنان میسازند بخلاف و ما را سلام و در جواب
 گفته شد که کرم کار ساز و یم شده نواز بر بندگان خود عسر و تنگی باز نمیدارد
 و در بیایت بر امت مرحومه روانی نکند و لهذا ارشاد فرمود یا ایها الذین آمنوا
 اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا اليها ذکرا لله و ذروا البيع
 ذلک خیر لکم انکم تعلمون فاذا قضیت الصلاة فاستشروا اولادکم

عمر بن الخطاب

و ذکر بنده کرم در این کتاب

وَاتَّبِعُوا مِنْ قَبْلِ اللَّهِ مَا كَرِهَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْكُمْ الْقُرْآنَ وَلَئِنْ كُنْتُمْ
 تَجَارَةً أَوْ لَهْوًا فَتَقَرُّوا إِلَىٰ آلِهَتِكُمْ فَإِنَّمَا تَقَرُّونَ إِلَىٰ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
 مِنَ اللَّهِ وَمِنَ النَّجَارِ أَكْثَرُ لَا تَعْلَمُونَ وَكَانَ اللَّهُ حَيُّمًا ذَوِي فَضْلٍ
 مَعِشْتُمْ بوقت خاص است نه برای تمام روز هرگاه که بمصر رسیدیم تعطیل تمام روز بود
 میبستند گفتیم این از دیار اسلام دور قرب ملک نصاری است لهذا باطلهاست
 اسلام اینجا که در زعم آنها بود موافق آن عمل جا نیست ازین مفارقت بنده
 ترکاری بنهطی بناله رسیده بود و اینجا بکثرت است بناله رسیده اگر چه در وقت
 اگر ترگوشت عمده و چرب و دستیاب میشد مگر لطف آب و نمک ملک اسلام و آنکه
 سیدار درین شهر سیوه بکثرت است و خوشترنگ مثلا اگر سبز و سیاه و شمش و خوشتر
 خشک تر و سفید و موز و تر و تر خیل کلان کلان خوشترنگ و خوشتره آب رود نیل
 کله ریافته شد ظاهر آبش خیابان بدین ناقص میرسد که گل اینجا بسیار که مثل
 گل میباشد و رنگش بسیار سفید لهذا جزای ارضی آنچنان در آب پیوسته اند که
 تفرق آن متعذر است و اغلب که به سبب سفیدی خاک در در اینجا نیز بعضی
 میباشد صفائی رسته مثل لندن و پارس غیره ملک یورپ در اینجا نیست و این
 ملک اکثر تقصیر میکند خدیو مصر دستش رستها و غیره اکنون شروع نموده اغلب
 است که در چند سال با بنجام خواهر سپید گویند که محل مسرمانه کرده است و

با نیت خدیو مصر مقروض گیر زانت و مبلغ خود رو رو سپه بده خود و در روز
 هر سال مبلغ پنج کدو رو سپه در وجه سود سودی میشود و در جای که خیال رعایا پرور
 نیست اکثری از زیاده طلبی و غیره از حق اندمب منوان اغوز و غیره سوار
 پیاده در بازار می بر آید رفع پوش اند چشمها نابین می باشد و پیش بینی
 از طلا و یا نقره و یا چوب و یا علاج می سازد و تینکه اتفاق رفتن اینجا بر
 معاینه چاه حضرت یوسف علیه السلام گردید بر در سه مقام حوضها و بران پنج شایب
 و مراستق و اطفال دیده شد که همه بالکل اندر تاپا بر بنه شده غسل می سازند و هیچگونه
 اندر هر وان حجاب و جیانی نمایند در اینجا بیماری چشم بسیار است اکثر کوران اند
 حافظ و قرآن قرآه خوب میدانند و کسانی که بنیاند چشمهای آنها نیز خسته و خالی
 معلوم میشود آب و هوا اینجا برای چشمها مناسب نیست بروز جمعه که در مصر مقام شد بود
 آنروز هزار مردم از علما و طلبا و خواص عوام و اهل جمعیت و خصوص ستمل اشیا
 خدیو مصر بد نگاه حضرت سید محمد بدو قدس سره العزیزه که از آبادی تخمینا بقاصله
 چهار پنج میل واقع است رفته بودند لهذا خدیو مصر خواب تماخذا و لذت تمام
 پیام دادند که فردا روز شنبه ستم نه حال اگر ساعت یا زده توقف نمایند من عمر صبر
 رسیده محفوظ التلانی خوابم شد خواب صاحب مدوح جواب دادند که من ستم شتاق
 ملاقات بودم مگر مجبورم که فردا ساعت هفت روانگی از اینجا سفر یافته اگر در آن
 تأخیر شود چهار تپه است روان خواهد شد لهذا بالفرد و مقصر ام بر حال روز شنبه

حلاله خیر زمان در طاق
 مستحقان با ابرام

در روز شنبه

در ساعت مذکور سوار ریل شده در عمل دو پاس بسوی سیسیم در ایجا آبادی
 قیل است و اینم از علاقه مصر بازار ابر چهار طرف و مساجد متعدد و آباد است
 در مسجدی وضو ساخته ادای ظهر یعنی آمد در بازار رفته دو عدد چوب دستی یک
 رویه و یک عدد و یک برنجی یادگار بسویس خرید کرده شد باز در عمل سه سوار ریل
 شده بجهاز رسید سوار شدیم چونکه لباس خیلی بصدقه سواری ریل ملین شده بود
 و تبدیل آن بفرس نادرست معلوم میشد و لهذا خواستم که غسل نموده تبدیل لباس
 سازم مگر وقتاً کار سرگام رسید و از آن تا روز یکشنبه تاریخ بستی یکم فرصت دست
 نداده و زود و شبانه از اصلاح سازنجهاز اصلاح درست میازد و ناخن هم درست
 میگیره از اصلاح فراغ یافته غسل نموده لباس تبدیل نمود فاما از صبح روزی
 جا آنقدر شدت گراست که در عین تمازت در بلبله گاهی همچو حال نبوده با اکثر
 باد بسیار میوزد و هوا فن جهاز است فاما بدوت بالکل نیست از آب دریا چندی
 غسل کرده شود تسکین نیست بلکه خود بهم گرم معلوم میشود عرق از دست و پا بی
 اختیار جاریست بعضی میگویند که تا عددن که ناحیه عرب در نگار است حال تمازت
 همین پنج خواهد ماند و تقالی افضل خود شامل حال فرماید تاریخ بستی دوم روز
 سه شنبه بسیار حرارت ماند چنانچه سه کس از اهل اینجمن به پیش شده افتادند و در حجره
 خواب نیامد آنرا در بعد ساعت یازدهن حکیم سید علیان جاد در بر رویه بالائی رفته
 خوابیدم بعد ساعت خواب آمد تسکین شد و تمام روز چهارشنبه هم همین حالت تا

بعد ساعت ده از شب هوا خنک و زردینا نچه بر روی آبجم برده است شده و همه کجوه توانند
 فتح محمد باو چو تاب حرارت نیاورده گفت که از فوکری دست بردار و شیوم و شعلت
 که در باره اندکهای سپارم و خود را در دریای اندازم و غریق رحمت میشوم
 با سر و درونم احب بخیره فمائش نموده سکین دادند باریخ بستیم و نیم ماه حال
 پنجشنبه ابد القصد دو ساعت از روزها زیناب سکندر رسید از و درین معاینه
 کرده شد که بر کوه عمارت بزرا و بر کنار عمارت یک میناره و قست بجز رسید
 چاه و در آنجا بر مناره برق قائم کردند و وقت شب برای پدایت چرخ روشن کنند
 و این اشاره بر آنست که چاه از دور روان سازند زیرا که سبب بودن کوستان
 محل خطرست گویند که از باب سکندر آمدن که پستانها آن در بر و دیگر حاصل بود
 لهذا سکندر و القرمین جبال وسطی انگشته بر دو سحر یکسان نمودند آن روز
 آمد و شد جاز را جاری گردید و لکن برینیم در نیام اکثر جاز را بعد سنگ ضلع
 میشود بعضی میگویند که نام این مقام باب المندب است و مندب مشق است از زرد
 زیرا که بیشتر جاز را عرق میشود و این عرق سبب سیه میباشد و اندک حسیه حاصل
 اکنون که منقح عرب گذشته است لهذا از فراخت ساعت دو دور بود اگر برودت
 و عرق ریزی موقوف گردید و از ساعت چهار سحر کما عرقین شروع شد و این
 مکان زیاده گردید و بوقت ساعت یازده از شب جاز بر بدن ننگر نمود از بدن
 بعضی از مسافین عرب برین جاز سوار شدند سبب بودن وقت توقف جاز سبب

از کوه سبب

در زیناب است

کسی از جاز برای معاینه عدل رفتن نزد است سلطان گنج موسی فاضل ابن علی
 برای زینبها خاوند نعمت را بر قبالم دینه با غیره کثرت بعنوان پدیده ای سال و
 سرکار بعضی را قبول فرموده با بقی ستر و فرمودند و حاکم مذکور پیش با یک قطعات
 مرغ و قمرشدهی و لمجو در برگ تبدیل و غیره برای مقدم جنگ به یاد در بدین فرستادند و
 صاحبام اقباله سلطان مذکور در ایام ذیل فرستادند تقصیرس از ذیل واضح شد

فهرست محتلف که از سرکار نسبت سلطان فاضل بن علی ابدار گردید

بساط ذیل کاغذ	کلی حق کار بر	کسره با پیر	بهر دست نوشته	شمعدان
کتاب عدد	کتاب عدد	کتاب عدد	کتاب عدد	کتاب عدد

ساعت با زینبیر طلای بشیر لویه قطب ما برگاه ساعت چهار شب مانده
 سه تن

جهان پیشتر روانه شده صلیح که نسبت ششم ماه حال روز جمعه باشد تا یکساز و در برنده
 حرکت در جهان کمر آمدن بعد از شدت نمود امر و مقدم جنگ به یاد در برگ قبول شد
 خود گرفته تکمیل اطلاق به چوینجا باشد آمده بعنوان پدیده لطف فرمودند و ممنون کردند

و بوقت عصر عرضیه سرکار مد خطوط امی هم پسران سرکار بر سبیل شه عدل و صلوات شده

دران غنات نامحیات حضرت عبداللہ شاه جدا و ام فیضانم و خطوط نو خیم غلام صاق

طالب عمر و حکیم جعفر حسین جدا و منشی حافض محمد صدرالدین بسیار شسته در اولاد و یار ام

نائب سر شسته و از نواب تهمت جنگ یاد و رویم علیا لقا کو تو ال بر و ن لده حید آباد

صاحبان الله عن احوال و الفس او منی محمد علی صا و عید غفور و صا و منی محمد امیر الدین صا

و محمد یوسف علی قضا و سید حسین اسناد و نور چشمی گشته سلم و اوله کاسه شمس بر رفته سعادت
 آئین میر وزیر علی حال عمر عمر و خنایت نامه نواب کریم الدوله با واد امتا له
 بسیده از سحر بر حکم صاحب الوصیه در سال نزاع عازمی سیاه و محفوظه الله
 آورد و که خاطر بد ریافت آن شب روز در گرو استغفار بود چنان بد ریافت
 رسید که اکثر اجبا از معاویه پیلو متقی نمودند تا با بشارت سر امر شارت شای
 صاحب جوق الملقاب موجود و تکبیر بسبب اتمه صاحب فرزندار بند میر لوی حکیم
 عبدالله صاحب مرحوم مفتوح که در حدیث سن خیمه صداقت درین فن بسیار
 با اتفاق رای خود معاویه شرح نموده اند بفضله تعالی شانه آد بول نسبت با بول
 زیاد و دازان در ورم تخفیف است بد ریافت همچنین خاطر مضطرب با فی حکیمین
 شد فاما حکیم صاحب بعد فقره مذکور بهم نوشته اند که از دور روز ضعف نیاید
 ازین مرقه فکر لاحق شد لکن این معنی هم از بی بیات است که کثرت بول هم موجب ضعف
 میباشد هر حال در بر زمان و کما صحت شفا رب لب زبان جاریست و از جناب
 باری که شافی مطلق است امید و ائق که بدست آن هر دو طبیب حافظ شفا
 فرموده به بسیار صحت کافی و عافیت وافی محصل گردید و در آید روز ناچهارم
 صحت و عافیت مزاج و باج حضور نور و خطوط نواب و قار الا را بهاد و
 خورشید جاه بهاد و اقبال الدوله که بهاد و عراض شیوراج و ارضه شوراپور
 که از روبرو بعد مغرب رسید آنوقت بسبب حرارت و عدم رطوبتی کافی اتفاق

دیدن و روشن فرستان کرد و صباح که است منتهی ما علی روز شنبه بود بعد
 فراغ از ضروریات فهرست که اذنه ترکیبی نوشته بر یک قطعه را پیش و شسته
 به تسانید ما ختم کردیم هر صحر حرکت جهان برتر کردید و تا امروز به پیدت حرکت
 مبتلا بودم اکنون آن تبدیل دوران غشی و بدترگی طعام و بخوابی که از نوبت
 حرکت جهان است بجز اولی که بقول الله بلیتین گردید بعضی گفته اند امروز از
 نواخت و بجز سقوطه شروع شده روز دیگر در جهان ساعت طی خواهد شد تا آن
 وقت حرکت نسبت خود با ندرگاه که بجز سقوطه شروع شد عیش ساکنین را مثل طعام
 صبر سقوطه تلخ و بد مزه ساخت و آنها را بصفت متحرکین بر صوف گردانید هر کس
 در کس اکثری از صفزایان ساقطه قضیه البرکت با حرکت منکسر شد یعنی
 انحرافت با حرکت درینجا صادق می آید ای استیادان و سرشنی نمیتواند نشستن نام
 شکل است که دوران غشی می آرد درینجا راحت در سکون است زیرا که هر کس چنانچه
 بسبب باد تند و تلاطم امواج متوالیه متواتره انقلابی که گریخت سدی غیر حساب
 از او بر وجه قطعه کواختره برای بقیه آرد و در او دانه نگر کتاب طاقت کجاست
 که دیده نوشته شود بر بالای بجز سقوطه هم طی شد تا ما ندره قویج و حرکت که گفته شد
 بود هنوز طی نگردید بلکه بجای کمی آمانا تا زیادتی آن محسوس میشود و ریاضتی گرم است
 اکنون ابل جهان میگویند که بسبب بودن ایام پیش همین حال تا رسیدن پیش
 خواهد ماند از عدل یک ضعیفه همین براون مبلغ بست رو پیوید که ارباب جهان بختی

توضیح در این مورد است که در این کتاب

زیارت پیر خود کرد و بی بی بیاید سوار چهارگز کردید فاما در دو روز فاشترش آنچنان
 پریشان و مضطرب گردید که اکثری پیش محمد علی و دیگر اهل چهار نیگفت که دریا
 مرا می طلبد آخر الامر روز نیکش به بعد نماز عشا بلا اطلاع احدی تاب حرکات تا آمدیم
 چهار نیو آورده جان خود را که قطره واری داشت بخدمت حضرت خضر علیه السلام
 برگماشت و غریب بجز رحمت ایزدی نگردد و از کناش سوال موجب نگرین و آری
 اگر چه بیابان موت از قبیل خود که شیبت فاما شنیده است که او نیگفت که مرا از نظر
 دریا جذب مقلطی است پس حرکت او را بر حرکت اختیار می توان نمود بلکه
 حرکت اضطراری توان پذیرفت و در ازین امر معذور توان انکاشت **بنا لله**
و کوننا الیه راجعون امروز روز دوشنبه بحساب شهر لندن است نیم و بحساب ریت
 بلده سلخ و بحساب تقویم امروزه ما و شعبان المعظم ۱۲۹۳ هجری است از دوشنبه
 سبب حرکات متوالیه چهارز و غلبه شدن آوازه های دروازه ما و سقف همیره
 بالکل خواب حکم عدم وارد معلوم نیست که تا رسیدن بی بی چه حال خواهد ماند آنجا
 بجز غلطیدن و چشم بستن از دنیا و باقیها اعلامی نمی بیند و همین غفلت بعضی سماع
 اسما که حسب فرمایش بعضی اجاب با فکر رسید با سجعهای سابقه که بطور زینت
 بنیال سمیه برای ملاحظه ناظرین ثبت صفحها میشود و صبر فرار خمین مصرع
 زبی پایسر فرار خمین چه میر فضل علی امیدم بیاید ز فضل علی: ایضا
 بود نام من میر فضل علی: ایضا شده نقش نام ز فضل علی: ایضا نه انبه ام

ایضا محمد علی افضل علی ایضا غلام علی فیض علی ایضا بغزو کند کار
 افضل علی ایضا بهر جا بود یا افضل علی ایضا اید سنجاقم ز فضل علی ایضا
 غلام خدا افضل علی محمد علی بود ابن عم محمد علی ایضا بود جان شاد محمد علی
 ایضا بود جان محمد علی ایضا چون مارون و موسی محمد علی ایضا حسین و نصیر
 محمد علی ایضا بود و اعتقاد محمد علی ایضا بود افتی محمد علی محمد علی حسین عز و دو
 عالم محمد حسین تراب علی بود کمال چشم تراب علی هکره علی بنزد خدا شد کرم علی
 ایضا بنزد بیک احمد کرم علی ایضا بود پیش احمد کرم علی محمد حسین بود و در
 محمد حسین گل محمد بستان عالم بود گل محمد محمد احمد از محمد در زمین و زمان
 ایضا ادب را دروغ از محمد دار ایضا توجا ز ادب از محمد دار نثار حسین
 نایم بدل جان نایمین تصدیق حسین ایضا براه خدا شد تصدیق حسین
 سید علی ششم بنده و هست سید علی یوسف علی یوسف علی نیت کتبر محمد سعید
 بود در دو عالم محمد سعید نام صلی نواب سراج الملک مرحوم مقفور میر عالم علی
 صحیح نام نواب صاحب مرحوم شفق سید عبدالوهاب صاحب دار و نده مطیع سرکار خوب
 گفته اند و بودند اسرار شبتان عالم علی و در خوبی استادی و کرمی سید عالم
 مرحوم صحیح نام نگار بدین طور فرمودند و تاج صدیق مصطفی باشد و صحیح نام خود
 بدین عنوان منظوم گردید و افضل الناس بود بعد محمد صدیق و در کبر
 مردم صحیح محمد وزیر باد که

خدا باد شاه و محمد و زبیر استند میانید و حال آنکه خاف قاعده که لا و زبیر
 و لا طبع یو کنس در اسمعیل رعایت شرع شریف از قبیل اعیان شاه بنو طویط
 بودست هدی گوئی علی م حوم که از اخوان با سقا نامه نگار بود و زبیر
 نام خود نمودند بر ایا گفته شد سه روز جزا میر گوئی علی م حوم موشوم
 کنایه بلا خط اعظام امک م حوم گذر ایند م حوم و م حوم که سخن شناس
 خیلیند فرمودند و بیع نام محمد شکور بدین طور ایجا شده خدا شتمت و محمد
 شکورده سجاده صاحب قصبه که بهر سکه کلمه افتد نام او شدت بیع آن گوید
 معرفت کلمه الله هی العلیا بود و فرزندشان که در سوم بسید یا افتد بود
 والد ماجد م حوم این نامه مختار بیعشان بیذ الله فوق اذینیم یا افتد و مکنده
 کنایه بخدمت آن در بجز حقیقت روانه فرمودند و نامه م حوم بحسب سنت اوی
 بیع خلف الصدق اکبر شان که سنی بسیدین استند نصرت الله و فتح حیرت
 یافت و حسب ایامی آن کو گوید لا قلم طریقت سخا علی کنده کنایه بخدمت
 شریف شان گذر ایند بحسب اتفاق این هر سه صلح اقتباسات قران مجید و
 قران حمید است بمعنی رابر جلالت خاندان عالیشان حمل میتوان نمودند
 ذلک فضل الله یؤتیة من یشاء از آنجا که عوصه سرور شده بود که با غنم
 مرتضی سرکار بسبب دوزان سر و حرکات کثیر چهارم رسد و دون اس جها
 شبکه روشنی بجافت رسیدن صدره آب اندرون حجره بیضیه شدن نسبت

لهذا امر در روز و در شب قطع عینیه در معذرت بردن نوشته بدست خود مسأله
 گذرانیده شد بعد ملاحظه بر پشانی آن مجاهد مرامه ذاتی که به دست خط سحر از فرمودند
 نقل اتهمه بقل بر قوم میگردد و در حرکات ناشایسته سفینه دور دور یکی نیست
 که فدوی اوصاف قرب بگانی بر سبب دوران سر از قرب بساط حضور دور و دور قطع نظر
 از بختات عدم حضوری علامه آن است که آنچه در ورقه روزنامه آخری بنویسد
 مرحمت شده از چهار روز حرکت چهار شتر گذریده **وَاللّٰهُمَّ زِدْ رُزْقَ فَرْزَنَ سَيِّدِنَا**
 بعد جمیع دل و دست بصفیه شده زیرا که در اینجا حرکت این نظری بر حرکت اختیار
 غالب است ترشش را هم سالی شب عجز زده کس سانه تحمل این حرکات نشده بید
 تقاطعی حضرت خضر علیه السلام با راس و همین قبول نموده بعد قیل و قیاف
 نیت بر خد شگذاری حضرت موصوف شافت و تقاضای ملاقات پسرا که در نزل
 همین جا و مترو که را میروین جانا زوانه شست و خود غریق بحر رحمت گردید با
 عرض نیست که بجز سکون فی الجمله بعینه نموده گذرانیده شود و خطوط موه
 عدن حضرت عبدالعزیز شاه صاحب دام فیض انهم و بسیم عهد شاه صاحب السیاح
 دعای سلام نوشته اند محمد صده الدین شریف دار و ملا و بیارام نائب شتر و
 و آرا و و چهار او و سیده زاده غلام صادق و مرزبه فقیر محمد و محمد حبیب و
 عبدالکریم پسران آنها آواست تسلیمات عرض نمایند زیاده حد ادب به شرح و حقا
 بر پشانی عرضی اینکه خوبی میدانم که درین وقت بعینه ندی و شوا را آن را

کعبه کون ملازم و یا بعد و رود بعد مبیغه شود و بر دیگر کوه کف طلعت و
 واد شرح دستخط من روز شنبه غرضتبان المصلح رسیده از تبریز ملازم علی
 بود و اما نسبت روز شنبه گوئی که بود از آن نیز تا پنج سوم چهارشنبه و پنج بهمان
 چونکه از دوسه روز نکاتینج بود اندر حسب رانی تشرفتی حکیم سید علیان بیاد روز
 صاحب اکثر روز شنبه گمیتواند پس قول استحال آورده ساکن روز چهارشنبه دوم مال
 اثرش چنان شده که قبض کرده اند امروزه بنقول مقدر و تو که رسیده غیر حسب
 خانان آن لطف نمودند استحال آورده از آن یک دست بصورت تمام شده و شنبه
 تو انصاف و از لغت و ام ایضا که بعضی فیاض دید و دست که از شیشه طبیعت سواست
 است و دهنزار و پیر و دیگر که این چهار لقب توان افکار یک و تار و کای اکثر
 چهار گران بهادریک بخیر طلالی ساعت و قلم طلالی و همین قسم پیر و کس چند است
 و درنگی خلاصیان مبلغ گیر و پیر و کس که این مرمت فرودند و طعام بر جانف
 و خلاصیان اهل اسلام خوانند تا پنج سوم روز پنجشنبه بوقت فراغت ساد
 نوا ایضا مروج بسبب تربیت سیدن بیخی مع و دیگر بهر میان از غذا فراغ یافتند و درین
 اثنا آثار و عکالیان غیره تربیت بی نظیر رسیده و بعد مع ساعت چهارم فکر نمودند
 از بیده جسم استقال از بیستی آره بود و از آن شامه ریختن تنگ بیاد روز فرزند
 مقدم جنگ بیاد که برستی سوار شده به چهار ندم و رنوده خارست سر کار حال نمودند
 و حافظ عبد الصمد خان صاحب مخصوص بر آفات ایجاب که درین سفر مراتب محبت

او انموده چند بار بآمد و شد بمی چه وقت روانگی اینجانب بولایت و چه وقت
 روانگی آردان بمی برای سوار کشیدن آنها بجهاز و علی بن اقیاس بحال
 تکلیف گواردانوده رسیدند بائانات صاحب مومون فیلی سرور شدیم زیاده تر
 ازین معنی خوشنودی حاصل گردیده ایشان گفتند که جناب حضرت عبدالرشاد شاه صاحب
 قبله و ام فیضانیم هم مع مولوی محمد غوث صاحب و میر حسن علی صاحب منصبدار و امیر محمد صاحب
 وقاسم علی صاحب مہتمم تباری بنا و تین جمعیت سرکار عالی تشریف فرما شده اند در کن دریا
 متوقف اند پرسیدیم که اولاً از خیریت مزاج سید محمود اطلاع دهنده که از دیر باز خاطر
 خاطر دریافت خیریت شان متعلق و مسترد است گفتند خیریت است و در روز شنبه
 خیل افاتہ حاصل نمایند گئی فشدن باران در سبب راک حقیقت و تخی صبر است
 بکار رفت فلما اعاده جهان تقریر سابق نمودند و زیاده تر بران اینقدر گفتند اگر
 گفته را مقرون بقصد انی انکارند از شاه بسامدوح که قریب تر اند دریافت بشود
 ازین معنی گویم مطمئن شده انتظار رسیدگشتی سرکار کشیده و آردان از اسباب بخت
 حافظا حقیقی گذارنده گشتی دست بر خنک بهادر نشسته روانه شدیم و قبل ازین کاتب
 نیز گشتی نشسته بخماره رسید اینجانب نیز متعاقب بر کنار رسید از شاه صاحب شرح
 قدیوس شده از دیگر اعزہ و اصحاب و خصم من از کرمی مولوی محمد نور کسین صاحب
 و مولوی محمد نور الصدیق صاحب و فضل سنجاب و حاجی محمد سبحانی و غیره
 فیضی مخطوط التلانی شدیم و از آنجا برگردائی که ایام مجوزہ حضرت شاه صاحب بائانات

خباب مرحوم مولوی محمد غوث صاحب منصبدار صاحب و غیره سوار شده فرودگاه
 سرکار روانه شده در اثنای راه از حال نیندیشی مستفسر کردیم فرمودند که در عرض
 تخفیف است و عرصه شبت روز شده که از بلده برآمده ام حال این هفته معیشت
 بر قدر که اصرار بدریافت کجای حال مزاج بنمودم جواب سرسری با سوا به نظر
 دیگر معاینه نموده اعاده همان مضمون سابق بگویشی ببارت فرمودند از نظر جواب
 بسیار خجالت بخاطر راه رفت که چه سبب باشد که صاف صاف نینفرا نیاید که مزاج است
 میبود البته از کیفیت معالجات و ترکیب علاج و طرق حصول فوائد بشرح بسط بیان
 غرض آن رسیدن فرودگاه سرکار بهین تعلقات جوابات میدادند و با نجابت از این
 مشبهات افواج و اقسام بر روی کار آمد سرگام فرودگاه رسیدیم حضرت فرمودند
 صاحب موصوف گفتند که از طرف با نجابت نواخصا دام اقباله دعا و سلام رسانید
 ناچار بودی ان شاء الله تعالی که هر چه که تود و خاطر بستم به تنگای سرکار رسیدم در آن وقت
 نواخصا خداوند عز و جلتم اقباله از بعضی صاحبان با و رسد و براریان که در بی شب
 وقتت میدارند گفتگویی سفر جاز میفرمودند چونکه اینجاب در آنجا رسید از دست
 مخاطب شده فرمودند که از عرصه شبت روز آنچنان در جهات خان لاحق بود که
 و خوراک را با زور با زبط اینجاب متوجه شده فرمودند که اگر چه شاهم در زند
 تورا شده بود و نماز امانی نذر دریا شده زیرا که هر چه بسیار لاحق گردید چون از
 مکالمات فراغ یافتند موقع دیدن پیام حضرت شاه صاحب ادا نمودم فرمودند

که کسی از طرف حضرت موصوف آمده است عرض کردم که بذات خود تشریف آورده
 بسیار عنونیت تشریف آوری میان فرمودند و علی بن ابی طالب از طرف خود حاضر شد
 و ادم من بعد و پس شده او اجواب پیام نمود و شاه عباس مدوح را تکلیف فرود آورد
 داده در می آید این باغ کوچک بود در اینجا یک خیمه بنا و چرخانه استاده بودم
 و دستها بر اقدام نهاده حلف شرعی داده از کیفیت واقعی سید محمود متعسر شدم در
 آنوقت حضرت مدوح مجبور شده تمهیدی برین منطغانه نمودند که کدام یک از این
 از امور تقدیری گزینی نیست و واقی که واقع نمائید بیچاره بهایم ماه ربیع
 سنه روان بوداده بقیور سنه یعنی کلمه ترجمه یعنی **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**
 بر زبان جاری نمودم تا عقب قابو نماز زمین و آسمان در چشم این ناتوان
 و تارگر دید و اشک تاسف و ملال و موع و رنج و کلال بلا اختیار از چشم روان
 در حالت پر ملات حکیم سید علیان بهادر در رسیدند و با وصف علم یعنی در عین انگر
 جبار که حافظ محمد عثمان فرزند حافظان اسان الدین مرحوم آمده بودند از حکم
 موصوف این خبر و حشت از گفته بودند حکیم موصوف مجتهد حیات در عدم
 بیان این حال ملات شمال ازین شکسته بال جنبی باهر گفته بودند یعنی
 تجاهل العارف پرسیدند اینجا ب ادای جواب توانست حیرت معنی صاف منصف
 با بطاران پر دستند محب رسم و عبادت روزگار ادای کلمات تغیر و دست
 دست بنزد گاه سر بجا و نوشته بعضی این واقعه نامه پر در از اینجا مساوت

نموده از طرف سرکار مرام لغت ادا نمودند و گفتند که خداوند نعمت و امان را
 به تمام این واقعه بسیار شکر شده فرمودند که من میدانم که بعضی واقعه روح
 یعنی بالعکس و بجزیر سید این بتبر و دیگر از امور تقدیر چگونه مفرد گزیر نیست
 صبر و تکلیف از لوازم باید شود و بر ارشاد سرکار واقعه همیشه و موجوده این جانها
 صبی بر گناه که همیشه و عظمه ام تا پنج نهم ماه ربیع الاخری ۱۲۵۵ هجری بیان شده است
 باوای کلمه شهادت جان بجان آفرین سپردند و داغ مفارقت بر صده و روانه
 ماجدین اللعنه اغفر لها و استکتمها فی محبت العنان و این ناگس و اقران
 نهادند و چهار روز ازین واقعه و اله مرحوم باوای تا نجبه و رکنه سپردند
 در اینجا از حافظ عبدالرحمن مرحوم استوار ابره رای رایان بباور امانت دست و دست
 دست و واجب اتفاق در بهانه زنا و خرافیان نیز بگری عالم جاودا شده بود
 پس باهد گیر باوای مراتب تعزیر پرداختند قبله گاه مرحوم بجا حافظ صاحب گفتند که
 من در واقعه و ختر خود سپاس گزار و او را رام که ساله بالعکس نشود و در
 و الم آن تا مدت العریس و حافظ مرحوم نیز که بهر دو روز تصدیق کلاه مذکور
 نمودند و از فونی نجات و نجات دیدن و شامت اعمال این شکست باال ملاحظه
 کردند که امر کرده نصیب حال شد الیوم تعد و عمر این خانی سجد و زنی
 سفت رسید است درین عرض مدت چهار و ختر دو سپر سوار حست حق جاگزند
 که از آن دو و ختر بخیون شبای اعی اجل را التیک اجابت گفته اما انقدر

و در تو غم بر خاطر فاتر و زنده همچنان که اس مصیبت عظمی فی القصد حیات را تلخ گام نژده
 و چگونگی نمودار بود که در ختم سخت بگرداننده با سخن بسیاری ذاتی عزیز ترست خودت
 بیوه و اطفاش تمیم شده در صیقت این ساخته که که قبالت دومم مگر تمام جسم جان
 غریق بجز مصیبت عظیم گردانید و قالی انور شمی را تو نینق مبر عطا فرماید و وجودش
 باعث پیشش از اطفال خردسال است بر سر آنها سلامت و هشتمه بفرطی رساناد
 بجز کمال الاجتاد و حقیقت الاجتاد القصد حضرت شایه سوار شده بغر و نگاه خود که
 بجان ملائضا علی صاحب بود شریف بر دزد و این جانب در بیان خیمه باو چنان آباد
 ناز عصر سرد و در کلمات قرآن که سکن خواطر مصیبت زدگانت مطهرت گردید
 بعد یک ساعت حضرت ممدوح گازی بر اسواری اینچنان فرستادند ما چار از رسید
 عبدالوهاب صاحب که در سفر شریک بیخ و راحت بودند حضرت گرفتیم و گفتم که اشب در
 صحبت حضرت که از مدت پنجاه بیخ مفارقت کشیده ام میانم و صباح در اینجا رسیده
 با اتفاق ما زنده خوابم شده چون بغر و نگاه حضرت رسیدم بعد توقف کی ساعت تخفیف
 خوردن غذا و در بزرگ چینه ابا و انکار نمودم هیچ مؤثر نشد و فرمودند که ما همه با از
 صبح سوا جای چیزی نخوردیم اگر تو بخوری من هم نخورم و دیگر همه ما را اختیار
 دیگران گفتند که اگر حضرت تنوبه غذا نمیشوند ما همه اینچونیم از بیعتی ننگ شد قبول
 نمودم حاجی ملائضا علی صاحب که خیلی ذی ثروت و کنساده دست اندامگره با انواع اغذیه
 لطیفه از قسم شیرین و نمکین کشیدند با اتفاق چیز خورده در میان تری و بی وقت

مغرب رسید بادای نماز و بعد یک ساعت از نماز عشا فراغ یافتم ملا صاحب موصوفی
 که دیگر جا مدعو بودند همراه ما نخوده از این جانب بوقت رفتن در دعوت گفتند که عجب
 سخن است تا از برج سفر آسودگی بدست آید و سوای این اگر در خواب بیدار شوید
 محاذی این بنگاه بنگاه دیگر که بوده است در آن یکبار این میمانند و آنقدر که یک
 شب عظمی و مولود خوانی شروع میسازند و از قرأت آنها که زبان ثقل میگوید و آواز خوش
 میدارد خواب نخواهد آمد اینقدر گفته و در دعوت روانه شدند و ما همه در پیوسته با
 غلبه بیداریم بعد ربع ساعت مولوی حاجی نور محمد بن صاحب شریف آوردند و فرمودند
 که علی الصباح بعد از پنجایم که شام تقربگی سواری تیار باشند که با اتفاق ما پیشین
 خواهیم رفت قبول نمودم مولوی صاحب حضرت شدند ما همه از متوجه خواب شدیم همین که
 خواب نیامده بود که آوازهای مولودیان بلند شدند و زبانها که میخوانند قرأت
 همه با هم شروع نمودند بی اختیار بر زبان ساسین جاری شده هرگز تو
 مولا که بدین عطا خوانی پذیرد روتن مسلمانان در خواندن شان سوای
 در و در شریف لفظی بغیر نمی رسد و در نوبت خواب حکم خیال پیدا نمودم در قریب نصف
 شب حافظ عبد الصمد خان صاحب سلمه الله الواسع بعضی از مملوبات حضرت
 شاه صاحب و اینجانب از قسم پارچه و غیره خریدیم در خواب آورده و در صندوق
 داشتند و بعد یک ساعت از آن ملا صاحب موصوفی نیز از دعوت فراغ یافته آمدند
 و گفتند که آنچه من عین رفتن بدعوت گفته بودم که از صد آید بود بخوابیدند

نخواهد آمد تصدیق کلام من یافته قبول کردم و گفتم که آنچه گفته بودند همان
 پیش آمد غرض بعد ساعت دو از شب بود و غیره اختتام اینست چونکه وقت
 خواب متجاوز شده و علامه آن خیالات مرحوم در نظر بود باز تا یک ساعت
 خواب آشنای ششم نشده من بعد شاید که تا یک ساعت خواب آید و باز بیدار شد
 از خواب ضروری فارغ شدم و حضرت شاه صاحب قبله نیز بیدار شده بوقت
 نماز شواغ ادا می نماز صبح نموده محاسبتیم که بغیر دو گاه سرکار روانه شوم در
 عرصه حاجی ملاصیا علیصا که اطعمه قنوقه باوصف تقاضای خاطر از طرف ملک
 مزاج والده ماجده خود در تمام شب تیار گمانیده بودند تکلیف خوردن آن
 دادند هر چند با کرده شد که این وقت خوردن طعام نیست فلان امر ایشان
 که متجاوز نمانده شده تا چار دعوت قبول نموده و دسترخوان گسترده اندیشه
 قنوقه از زمان زمان خوش و اچارای خوشتره چیده شده که بهرین عرصه
 حاجی الحرمین مولوی محمد نور الحسنین صاحب مولوی محمد نورالصدیق صاحب
 و مولوی محمد افضل حسنا صاحب و حاجی محمد سبحانی و در مسجد پانها دعوت اکل
 طعام داده شد چونکه صاحبان موصوف نماز فجر خوانده بودند باوای آن
 پرداخته شریک غذا شدند و من بعد سه در یکی سوار شده روانه شدیم انبوه
 سپیده صبح صاف نمودار شده در آشنای راه معلوم گردید که نوا بصیافها ضربان
 اندر دو گاه خود نسبت استیشن تشریف فرما شده اند ما همه با پشته کوبانند که

سببش شدیم چون در آنجا رسیدیم دیدیم که سرکار با همه پهلوانان مشغول بودند
 و تپهای ریل بوده اند مولی صاحب در باره تقرب ملازمت مطلع شدند
 نامه نگار رد بر سرکار رفته بنور زبان بعضی تمای ملاقات مولی صاحب
 موصوف گشوده بود که نواب صاحب خداوند نعمت دام اقبال باد اولین
 فرمودند که کیفیت تفسیه نامرضیه خویش شما کس رسید دست بچرخش کردم که
 بانظار شاه صاحب قبله معام شد کلمات تعزیت و تاسف او افزودند عرض
 کردم که شاه صاحب دعا میفرمایند و مولی صاحب درخواست ملاقات دارند فرمودند
 که طلب سازند حسب حکم آنروز را حاضر کرده شد و ملاقات حاصل گردید و بعد از
 ترویجی در قهای ریل همیاد آماده شدند سرکار مع همه پهلوانان سوار شدند
 چون ریل روان شده از شاه میاد نواب صاحب سلام علیکم گردید روز پنجشنبه
 سوم ماه عالی مجد فرود از جهاز باران بارید با وصف اینکه موسم بارش سردی
 شده بود از سکنه بمبئی شنیده شد که از ابتدای موسم بارش تا آن وقت باران
 رحمت نه باریده بود در نظر همه اقامی و ادانی این بارش از چند بکات
 قدوم نواب صاحب متعنی عن الالقاب مقصود گردید شب جمعیم نسبت روز
 زیاده تر بارش شده و چگونگی نخواهد شد که ذات جمع الصنات نواب صاحب
 عالی در تها آیه رحمت الهی بوده است چنانچه مشفق سید عبدالواحد صاحب
 که این ماده تاریخ دیوانی نواب صاحب در فکر خود بوده است در قلمی دارد

ماده خوب حسب حال مایه اند چنانچه تصدق این معنی بوجه حسن شده تمام روز
 چهارم ماه حال سبل روان مانده اتفاق غذای روز و شب در ریل شده و ^{نصف}
 دلیل بگنجه که شریف رسیدم آنوقت باران رحمت خوب بارید قلعقدار ^{تعلق از} و صد
 و غیره اهل کاران آنجا شرف ملازمت سرکار شرف شدند و تا نیم ساعت در اینجا
 اتفاق وقت گزیده میزدند و از نعمت دام اقباله از ریل فرود دنیا مند بازرگی و
 شده تا اینکه روز شنبه ساعت نه به استیشن ملیده فرزند نیاید صانها آمدن
 الفتن و الفسار رسیدم در اینجا بجمع اهل ملیده از امر او اعزاز و عوام الناس بود
 که گاهی همچنان اتفاق نشده همه مردم اینجا که از عرصه پنجاه از ملازمت نواب
 صاحب شرف نشده بودند خیل متنی شرف ملازمت بودند و علامه آن سبب
 شیندن صدقه پایی مبارک زیاده تر از روی دیدن جمال با جمال آن
 چود و نوال انگیر حال آنها بود نواب صاحب مدوح با وصف مرجح لاحقه آنقدر
 بیامردی و خوداری از ریل فرود آمده بملاقات نواب وقار انام اباد رو
 خورشید جابه بهادر و اقبال الدوله بهادر و محشم الدوله بهادر و پیشکار بیع
 امر او غیره پرود و قصد که در نظر مردم مرجح لاحقه کمتر ظاهر شده بعد فراغ از ملازمت
 همه بسوار بوجه برگزینی دولتخانه شدند و نامه نگاریم بهر ای بعضی اجاب غیره
 مثل اهل دارالانشاء و نو چشم غلام صادق و غلام طاهر طالی عمره و غیره بسوار
 سبانه که به استیشن سبیز بوده اهل مکان شده در مکان دیو نشانه چیزی توقف

آنوقت بسبب صدمه سید محمود عاقبت محمود انجمن اثری بر قلب و دوا که
 هرگز نمی توانستم که اندرون خانه داخل شوم و حالت نوزخشی طالی عمر که
 نصیب کسی مبادا معاینه کنم فاما جذب محبت او نگذاشت که صبر کنم تا چارختم
 و حال میگی و حالت تنبی اطفال او دیده از خود رفتم تا در سبگامه محشر بیایند و صبر
 شو و شغب گریه و نجوا تا زمان دراز و دوا آخر الامر بر فضیلت الهی صبر نمودم
 و بغضاتش نوزخشی طالی عمر خسته کلمه ترشح بر زبان جاری کردم بر پشه اندان
 روزگار کاشمش فی وسط آنها رظا هر و آشکار است که این پنج و الم و این
 و غم منقطع شد فی نیت و تمام عمر اوغ آن بر دل خواهد ماند و چگونه نماند که سید محوم
 در حقیقت آثار سیادت بر جبین خود ظاهر رسید است چنانچه از ادنی حالات او است
 که از اجده خود بلکه از همسران عند المکانه چشمی گفتگو نمینود و با وصف اقل
 خیرات ستریه میکرد چنانچه بعد فوت اینحال ظاهر شد و عجب از غرما با هواریت
 میداد و غیر بر مرتبه بود که در خانه اینجانب ماندن و طعام خوردن را هم جایز
 نمیداشت و را اوایل ماه ربیع الاولی سنه روان برادر عاتقی مسی سید رفیع الدین
 بیمار بود و تیمار و بولات برادران سقیتی زمانه که خصم میدگر عیاشند چه چنانکه علامت
 آنقدر در معالجه دستمدا و انار و لاج طیبه بزنگان دین سسی چار بود که خود
 بمرض موت گرفتار شده هر چند مردم گفتند که در بیماری برادر که چای پیچید
 اینقدر ریخ نمی بردارند خدا شافی مطلق است شفا عطا خواهد نمود و جواب داد

که وجود بر او خورد غنیمت میدانم زیرا که بدین زنده نشویم تا دیگر بر او پیدا
 شود در اینجا شعر شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمه بیاوردی آید
 شخصی به سبب بر سر بیاگر گریست با چون روز شد او بمرد و بسیار رست با اولاد
 مرضی و مقارن آن درم و نمود چون به سبب بعد مسافت ایکنه اطبا
 از کفر طایفه بود که مکان مرحوم در آنجا و قیمت معالجه متقدر بود خوشیم دریا
 فرود شدن بکمان خود جهت سهولت تیار را ضرر نمود گفت که بیک شرط می آیم
 که هر قدر از اجابت ادویه و خوراک ذات مع صفات باشد از خود گرفته میشود
 تو چشم گفت که سبک تمام جانی نیست آنچه که از اجابت خواهد شد از آن خود
 مقدر نماید جواب داده که اگر پدر شما در اینجا میبودند اختیار میدادند که کون
 بشاد رالی بدید سچگونه اختیار نموده است باری پس از قبول شروط مذکور به
 آمدند ابتدا معالجه حکیم محمد علی ساکن محله آرد و شربت شد چون اثری از آن ظاهر
 معالجه حکیم محمد شرف صاحب که در آن کثران سستی و بیتمبال بوده اند از قدیم حجت
 خالص از خاندان نامه نگار و بیدارند بعد آمده اما قبول حضرت مولانای روم
 قدس سره الغر سره از قصاص سرکه انگبین صفر افروید و روغن بادام گل می نمود
 از بیایه قبض شد اخلاق رقت آب آتش را اندر شد سچ گفت به مرضی زبرد بود
 تیار و خود حکیم صاحب معروف بطائف احمیل از معالجه پهلوتی نمودند آخر الام حجاب
 عبداللہ شاه صاحب قبله دام فیضانم و محمدی حکیم جعفر حسین صاحب حکیم حبیب اللہ صاحب

تجویز برگی که در روغنید رفع درم و جرب حضرت ممدوح هست نموده استعمال
 آورند اثر دوایان ظاهر شده که بسیاری از درم دفع شده اما ضعف و نفاذ
 آن قدر بازویا رسید که حرکت دست و پیاختیار نمانده و وقت ظهور آیه کریمه
 إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ لَا يُسْأَلُ عَمَلَهُمْ شَيْئًا خَيْرًا وَلَا يَسْتَفْزَهُمُ الْوَعْدُ بِالسَّيِّئَةِ
 آخر الامر تاریخ سوم ماه رجب المرجب سنه روان روز سه شنبه از وقت دوپس
 روز نوزدهم راجبیده حساب با موارات خود آنچه که مبادله شده باوصفیکه بخیر
 در هر چه وقت نازک بسیار اعتدال نمود غاما امر ارزش نگذاشت حساب دام دام نموده
 آنچه که قرض بود با وامی آن پرداخته رقمی باقی برآمده برای اخراجات روز مره
 تقویین نوزدهم نمود خود از محاسبه دینی و حقوق عبادت مغرب فرغ حاصل
 نموده بعد نماز مغرب متوجه درگاه کریم کار ساز شده حضرت شاه صاحب مدوح
 و حکیم حنفی حسین صاحب راجب نموده شهادت آننا کلمه شهادت چند بار بر زبان
 جاری نموده شب نهمینم ماه رجبیه حال داعی اجل را البیک اجابت گفت
 هر یک از حضار با اختیار کمالی دموع و شسته جزع و فرح سفت **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَآلَا**
إِلَهَ إِلَّا هُوَ نوزدهم باوصف عمارت فرج چه در تیار روحوم و چه در امور
 تجزیه و تکفین خود اوری را از دست نداده طریق مصابرت اختیار کرده
 زیادت مع حضرت ممدوح که در نیوقت وجود با وجودشان زیاده از بودن
 نامحار بود بنمایش نوزدهم و غیر نماز پرداخته روز نهمین در درگاه شهادت افتد

قادری کار زونی قدس ستره العزیز قریب هزار سید محرم پر رسید محمود و
 زمین بجا رحمت حق سپردم محرم زبور و در عالم حیات مستقار تا قبض روح
 خدیجه منتنی دیدن این گنگار ماندگر هزار افسوس که این امر بجز اول انجامید
 دوای مفارقت برسد و سپانندگان نماند و در خشتی عالم جاودا کشید و بفضل
 قادر توانا همچو نام خود عاقبت محمود گردید اگر چه درین سفر و رکاب سعادت خداوند
 نعمت دام اقباله بجهت وجه آسایش و آرام غدا و سکون آنگهان ماند که زبان از
 سپاس آن قاصرت و لسان تشریح و تفصیل آن عاجز گردازد و ز مفارقت
 آدم از جهاز آریسن بلبدن و وصول آدمان در اینجا که عرض بدت در راه بود
 به سبب نه برون خادم برج ظاهری لاحق ماند من بعد رسیدن خطوط متواتره و
 محرم اگر چه هیچ صورتی رسیدن آدمان رفع شده خاما تر و دو تفکر معنوی و زبانه
 تا آنکه روز با بی آرامی و شهادت فکر و هتراط و بختیابی گذشت مشی به زمین
 تر و دنا سازی مزاج محرم بخواب بودم دیدم که از سفر معادوت نموده بر مکان
 خود داخل شدم و بنگ خوابگاه خود را دیدم که نور چشمی زیر بنگ کناره اش ملحق
 شده نشسته و حالش شیرود در هر دست او یک یک چوژی هست متفکر شدم که حال
 سید محمود چه بوده باشد چنان کردم که سید زبور زنده هست زیرا که یک یک چوژی
 در دست موجود هست باز تصور کردم که ساخته با گزیر رسید بجا پیشه باشد که اگر
 چوژی بکشتش نبوده هست شاید مردم بالائی برای کسین و نهایش او یک یک

در دست گذشته باشد و نمیتوانستم که از او بپرسم که حال شوهر تو چگونه است اینجا
 در تردد و دریافت این امر و نور چشمی و این گرفته مستبد که ای پدر مردمان من
 اگر بگم شاید بید که دوخته میدهم بچویش متوجه نشده متفکر ماندم که از دیگر کدام
 حال خیرت سید مرحوم هستم را که نامی ناکن کسی در آنوقت بنظر نیامدند و اسن از
 نور چشمی را که گمانیده چهار قدم بشیر تنباهش کسی که از دستمستقل حال شوم روانه شدم
 ناگاه دیدم که جناب پالده ماجده اسکندری محبت نشسته اند قبل از آنکه از عقیقه مخرج
 لب لیبوال امر شهنیها و کتبایم خود فرمودند که ای گلگوشه من آیا تو نشیدی که شیخ محمود
 برای هوا خوری خان رفته در ریخالت سید عبدالرزاق عرف میراد شاه جده غریز که
 برای مرحوم مسطور را گور روانه نموده اند این چه محل بود به جماعت اینی بتو خوش تمام
 بیدار شدم و چون ببلده سیده و ریافت نمودم بنا بر اینکه این رویداده و دیدم
 هم روز وفات سید مرحوم بود از اینجا دریافت کردیمت که تو به والدین بعد از وفات
 هم بچه قدر نسبت اولاد خود میماند سه ماهه تا بیخ آن عاقبت محمود که بخمال ناقص
 آنرا در تقیام ضبط نموده میشود و وهوهن ماهه اولی کرد محمود جان
 درون بهشت پ ۱۲۹۳ به ماده شامی بخت رفت محمود جوان پ ۱۲۹۳ پ
 ماده ثالث عاقبت محمود شد محمود از عنون بر مع ۱۲۹۳ پ عنون بر مع و اینجا
 احتمال ترکیب اضافی دارد و در اینصورت بر مع مراد از نام با رقیالی خواهد بود
 بکلی جمع التملکات قاله کرضی واقع است و هم ترکیب وصفی که آن ظاهر است

<p> وانشه کوی گل مقصود و لیک استند بحر و بر بچون صبا بنود دست و بلند فحنته کرده گوارا پاک طبع حق پسند آیه حکم فسر و طر انشده او کار بند هر کجا چک کرده او نام و سلف نعمت بلند ماه شعبان گشت آدم هم آن طالع بلند پس عجایب از اشیا دید با خاصان دوم دید و دیده صدر کند آن کمانند دید سائر مرزبانان را برسم و پسند هر کسے شلک سلامی از بودی کار بند صد همان آمد از الطاف شهنشاه پرو اتحاد از جمله سرداران که مانوس هم اند هر شاهنشاه نمود او میانی سازمند خاصه بندی هر کب اطعمه با طمع و قند از نزد الطاف آن شاهنشاه آید پسند و اما اتوسی دینار هم نامش بر بند در عار او پیش زمین را می ساسی او کند </p>	<p> خوش بقصد آمده نواب سر سالار جنگ اتمان کرد او بآب تاب گرم و سرد را حق چنان بر نظام ملک شاه کام جو کرد او در طاعت شته طاعت نیر و آن سیر فرموده جهان کار نمایان کرده خود در ربیع الاول را پر خورشید غم خریل پیمانه کامل آن مهر از قنوت کرد سیر مضر دیده هم عدل پر بس استی و خوب انقاسی شاه هر ملک بعد صحبت بره جایما تعظیم وی هم میبانی بر کجا بر کون کونار به شاه شهنان برده نیاز اختلاط و پس آن شتر زاده نیکو سیر کرده شاهنشاه زمین روی کرم شمش شهنشان مهمانی شهنشاه پس مقبول شاه شته لقب گردش نکونیک شفاف هر گر شد ز آن روشن گد کار یک از دل برب و با از ازل تقدیر و تدبیر شهنشان نام هم محب </p>
---	---

<p>مرحبا جاوه و جلال شمت و نوم لبند کونصیب دشمنان از زیند بر پاشد گزاف تا که هم بوده با ساسی سران گرد نشیند این پهای مقصد محمود افتادش شبند رانده از بس همجو اسکندر بجز ویرسند حق چنین نبود بهانش زیر این نیلی بریند مردمان چشم مرد ماه اقسام سینه جاودان از عنصر و دور باشد هرگز نیند شد با طاف از جناب حق عطا صحت سینه عید بر عید این هاپون جاوید سار نیند شاد از لطفش همه اجاب بندیش شادند</p>	<p>بگذار ای سانی و فوج خورط لعنت بر لبه آن غم و شی نشست پریرین با مت پیش بهانگت بیرونی است شد و رنجد و دکن شمش کسی کار نبرد با دو کما دو جانب نیک شد قشوروی در طلاق از من جویند ز انصاف اگر از پی عین الکمال نخت بیدارش بدم میکند تکلیف دعا و شکر وی شام صحر عید مقدم کوزر احش گشته قدر نکسل شد مقدم عید شعبان و صحت عید فطر با رفیقان نیک شاد آمد با شاد تر</p>
<p>۱۸۶۶ شاد اینجا سنین مقدسش هر مهر عزم عیسوی اول دوم حجری مقصد شمر نذر ۹۳</p>	
<p style="text-align: center;">بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ</p>	

اطلاع

ہمارے بیان ایک کتاب میں جڑب القلوب کے

المحبوب حصہ اول زیر طبع ہے اس میں ہر

قسم کے طلسمات حُب کے مندرج ہیں

اشتہار سے بخوبی ظاہر ہوگا

